

قانون فزونی

انتقاد و اوضاع اجتماعی ایران دوره ناصر

نقاش محمد شمس فروزی



کتابشسایرج افشار

قانون قزوینی

انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دوره ناصری

نگارش محمد شفیع قزوینی

به همراه رساله پیشنهادی برای اصلاح امور مملکت

به کوشش
ایرج افشار

نام کتاب : قانون فزونی
به کوشش : ایرج افشار
ناشر : طلابه
حروفچینی : کوهی
لینوگرافی : یزدگمهر
چاپخانه : فجر اسلام
تعداد چاپ : ۴۲۰۰
تاریخ نشر : ۱۳۷۰

فهرست مندرجات

یادداشت چاپ کننده (یا مقدمه)

-۱-

کتابچه قانون قزوینی

متن کتابچه «قانون»

۲۸-۹۶

فهرست تنظیمی مؤلف

۳۷-۴۱

خطبه مؤلف

فصل اول: قحطی پول

۴۳-۴۹

مقدمه اول: در بیان قحطی پول ایران

۴۵-۴۳

مقدمه دوم: در بیان اهل صنایع

۴۷-۴۵

مقدمه سوم: در پریشانی رعیت و نامعموری مملکت

۴۸-۴۷

مقدمه چهارم: در بیان اشیاء پرپوچ دول خارجه

مقدمه پنجم: در بیان انتظام دولت روس و رفع نحوس

۵۵-۴۹

مال فرنگی

مقدمه ششم: در بیان گمرک دولتهای خارجه ۵۵-۵۶

فصل دوم: کنگی نان در بعضی بلاد ایران

۵۷-۶۰

[کلیات]

مقدمه اول: چرا ایران اینقدر گدا و پریشان دارد ۶۰-۶۲

مقدمه دوم: در بیان خالصه پادشاه ۶۲-۶۵

مقدمه سوم: در بیان املاک وقف که باعث اندراس مملکت شده ۶۵-۶۷

چهار بلای دارالخلافه

بلای اول: غل میت و عبور جنازه و محل دفن ۶۷-۷۵

بلای دوم: در بیان تنگی نان ۷۵-۷۸

بلای سوم: در بیان کم تروشی ۷۸-۸۱

بلای چهارم: در بیان کثرت فقر و جبر حکام و مباشرین ۸۱-۸۲

مقدمه چهارم: در بیان حکام ولایت در حالت مأموریت ۸۲-۹۰

مقدمه پنجم: در بیان اشخاصی که مواجب وظیفه دارند برای

محارست رجیت ۹۰-۹۱

فصل سوم: ورشکستگی اهالی

مقدمه اول: [در بیان جهات ورشکستگی] ۹۳-۹۵

مقدمه دوم: در کیفیت گمرک مال غیر ممالک در بازار مکره ۹۵-۹۶

مقدمه سوم: در بیان قطع دزدی و انتظام گمرک ۹۷-۱۰۳

[مقدمه چهارم: در بیان کثافات و عفونت از بلاد محروسه ۱۰۳-۱۱۰]

فصل چهارم: اعمال احتساب

۱۱۶-۱۱۱	بیست و یک قرار
۱۱۷-۱۱۶	قطع دزدی از محروسة ممالك

فصل پنجم: تنبیها ت سارقین و مفضوین و عمل باروتخانه

۱۲۰-۱۱۹	عمل باروتخانه
۱۲۱-۱۲۰	تنبیها ت سارقین و مفضوین
۱۲۲-۱۲۱	نحوست بعضی از رسومات
۱۲۳-۱۲۲	پسرانردهای طهران
۱۲۵-۱۲۳	نحوست طایفه جهودیه

-۲-

کتابچه پیشنهادی برای انتظام امور مملکتی

۱۲۹	وضع مالیات و معاش
۱۳۳	وضع قشون
۱۳۵	صنایع و زراعت
۱۳۷	مشورتخانه و وضع قانون
۱۴۰	خزینة دولت

یادداشت

پیش سخن کوتاه

نوشتمایی که از روزگار قاجاران در زمینه اصول و مبانی
کشورداری می‌شناسیم دو گونه است:

گونه‌ای آنهاست که در تبیین و توضیح کلی و ارائه طریق اجرایی
و دیوانی نگارش یافته و از زمره کتابهای اخلاق و سیاست در شمار
می‌آید. این رشته در ادبیات فارسی سابقه‌ای دراز دارد و از مشهورترین
آنهاست: قابوسنامه، سیاست‌نامه، اخلاق ناصری.... در روزگار قاجار
هم کتابهایی ازین دست تألیف یافته و در کتابشناسیها و فهرستهای
نسخه‌های خطی نام آنها را می‌توان یافت.^۱

گونه‌ای دیگر نوشته‌های برآمده از لولک زبان و چکیده کلام
هوشیاران و روشندان پاریک‌نگری است که اوضاع و احوال اجتماعی
و سیاسی کشور را به چشم انتقاد و خرده‌بینی نگریسته و بر اسلوب
مملکت‌داری و رفتارهای دیوانی و مناسبات اجتماعی ناشی از قدرت
حکومت و دولت ایزادهای اساسی گرفته‌اند. این گونه نوشته‌ها سابقه

چندان درازی ندارد و شمار آنها در میان آثار مکتوب دوره قاجاری زیاد نیست و چون جنبه انتقادی می‌داشته طبعاً با احتیاط و دور اندیشی حتی وحشت و ترس از خشم حکومت نسخه نویسی می‌شده و همیشه در پنهان دست به‌دست می‌گشته است.^۱

اگر رستم‌التواریخ را به مناسبت نادرستیها و گزافه‌های آن و شوخی مشربی نویسنده‌اش نتوانیم در رده این گونه کتابها بگذاریم، تا آنجا که در آگاهی من است شاید نخستین رساله انتقادی منفرد همانا رساله «دستورالاحقاب» نگارش میرزا مهدی نواب طهرانی ملقب به بدایع نگارست که به روش ستم‌ظریفی در طعن و دق حاجی میرزا آقاسی و در نقد معایب و مفاسد مربوط به دوران زمامداری او تألیف شده است و میرزا آقاسی درین رساله به طعنه و شماتت «هادم الانجاب» نام دارد. تألیف این رساله از دوره پادشاهی محمدشاه قاجاری و احتمالاً^۲ تاریخ نگارش آن سال ۱۲۶۰، یعنی چهار سال پیش از پایان صدارت حاجی است.^۳

پس از کشته شدن امیرکبیر و متوقف ماندن اصلاحات اساسی کشوری و اقدامات اجتماعی مهمی که او آغاز کرد و ثباتی و بی‌بندوباری که در دوران صدارت میرزا آقاخان نوری (اعتمادالدوله) پیش آمد معدودی از ایرانیان که بیش و کم از اوضاع سیاسی و مدنی روسیه و عثمانی و هندوستان و احیاناً فرنگستان (مخصوصاً فرانسه و انگلستان) آگاه بودند و ضمناً جریان امور جاری وطن خود را بر ممر و مبنای درست و بر وفق مصالح عامه و موافق گردش زمانه نمی‌دانستند و دریافته بودند (خواه از راه خواندن و شنیدن اخبار و خواه دیدن و

سفر کشورها) که قواعد و تنظیماتی^۴ نو در امور کشور داری هست که ایران‌فرسنگها از آنها به دور مانده است و اگر از آن اسلوب پیروی شود اصلاحات اجتماعی و مدنی حاصل خواهد شد.

پس تمایل آگاهان و اصلاح طلبان بر آن بود که روش حکومت مظانۀ استبدادی به اصول و اسلویی تبدیل شود که سالها بود کشورهای دیگر بر آن ترتیبا اداره می‌شد. بطور خلاصه و در «یک کلام» بر آن اعتقاد بودند که باید «قانون» ایجاد شود و زندگی اجتماعی و مدنی مردم در قید و بند امیال حکومت مستبد و حکام و احوان و انصار آنان و حتی شاه مملکت نباشد. این بود که جسته گریخته و اغلب بطور سر بسته از زبان آزادگان لفظ «قانون» شنیده می‌شد و کار به آنجا کشید که میرزا ملکم خان ناظم الدوله نام روزنامه خود را «قانون» گذاشت. بعضی از گزارش‌های کلی هم که به دستور شاه نگارش می‌یافت نام قانون داشت مانند «قانون ناصری»^۵. عده‌ای هم کلمۀ «قانون» را در نوشته‌ها می‌آوردند که کلمه‌ای روسی است و معنی آن قانون است.

در بسیاری از کتاب‌ها و رساله‌های انتقادی آن روزگار بر لزوم وضع و تأسیس «قانون» (بطور کلی و عام، نه به معنی قانون‌گذاری مصطلح دورۀ مشروطه خواهی و اسلوب پارلمانی) اشاره روشن و تصریح شده است. این گونه اندیشه‌وران امیدشان بدان بود که با ایجاد قانون (ضابطۀ اجتماعی و مدنی) از اجحافات دولتی و استبداد مطلقه و ظلم و جورهای حکام ولایات و ارباب املاک و هرزورگوی دیگر کاسته خواهد شد.

کارهایی که ناصرالدین شاه قاجار بتدریج باتشکیل شورای دولتی (مرکب از شش وزارتخانه به ریاست میرزا جعفرخان مشیرالدوله که تحصیل کرده انگلستان بود و هموست که بعدها رساله «بک کلمه» را نوشت)، مصلحت‌خانه، مشورتخانه، و صندوق عدالت در پیش گرفت بدان منظور بود کمی‌خواست مردم را بدان نامها و تربیات امیدوار کند. همه به نسبت آن بود که مملکت از دورهٔ صدارت میرزا آقاخان نوری صدمات زیاد دیده بود و دولت، مخصوصاً در سیاست خارجی با پشامد جنگ هرات و جنگ جنوب با انگلیسها دچار وهن و سرافکنده‌گی شده بود. شاه نادر میرزا آقاخان را معزول کرد (۲۰ محرم ۱۲۷۵) و چون از ناخشنودی عمومی و پیچیده‌گی مسائل داخلی آگاهی داشت طبعاً ناگزیر از آن می‌بود که به دستگاه حکومتی و اداری صورت ظاهر مشورتی و غیر استبدادی بدهد تا مردم بر آن تصور باشند که مجمع و مرکزی برای شور در مصالح عامه و مرجع و ملتجائی برای دادخواهی نسبت به مظالم دولتی وجود دارد.



اقدامات اصلاحی نمای ناصرالدین شاه بیشتر از زمانی آغاز شد که میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار اعظم) از سفارت استانبول به ایران فراخوانده شد و به صدارت رسید (۱۲۸۸) و در انتظار چنین و نمود می‌شد که کارها بر عهدهٔ صدر اعظم تجدید خواه گذارده شده است. میرزا حسین خان سپهسالار در دورهٔ اقامت استانبول تا حدی متأثر از ترقی طلبیهای عثمانی شده و هم آگاهیهای ذهنی از تمدن جدید اروپایی پیدا کرده بود.

شاه کتابچه‌ها و گزارشهای رسمی بعضی از مصادر امور و سفرای ایران (مانند ملکم خان) را که اشارات انتقادی نسبت به مشکلات اجتماعی و سیاسی در آنها بود می‌دید. عبارات و دستورهایی که از ناصرالدین شاه در حاشیه بعضی از کتابچه‌ها و گزارشها می‌بینیم حکایت مستقیم دارد از این که آتش ناراضائی جاودانه‌ای زیر خاکستر نهفته بود. بهترین نمودار تلاطم و آشفتگی اوضاع آن زمانه ایران «رساله مجدی» نگارش میرزا محمدنخان ملقب به مجدالملک است (یا منسوب به اوست) که جسورانه فریاد کرد: من گنگه خواب دیده و عالم تمام کر... این کتابچه دست به دست می‌گشت و نسخه‌های قلمی که از آن می‌نوشتند به شهرها پراکنده می‌شد. حتماً و قطعاً شاه هم از نگارش آن آگاه می‌بوده است. زیرا بسیاری از نسخه‌های موجود آن نوشته‌ها یادگار دوره ناصری است.

دامنه این جریانها به مسأله تنباکو (رژی) و مقاومتهای علمای دین و مبارزات سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی و بالاخره کشته شدن ناصرالدین شاه به دست میرزا رضا کرمانی کشید و چون دوره مظفرالدین شاه آغاز شد مبارزه صورتی آشکارتر و حرکتی دامنه‌دارتر یافت. انتقادهای پنهانی از اوضاع واحوال دولتی و حکومتی که از آن نسخه نویسی به بی‌شماره پراکنی و بالاخره درج مقالات سیاسی در روزنامه‌های چاپ عثمانی و هندوستان انجامید و عاقبت توضیح فرمان مشروطیت را در پی داشت.

کتابچه‌های انتقادی و سیاسی

از میان رساله‌ها و کتابچه‌های انتقادی که از عصر ناصری تا پایان دوره مظفری می‌شناسیم نام آنها را که تأثیری بیشتر و ژرفتر در جامعه

فرهنگی (نه عموم آحاد ملت) داشته است درینجا می آورم تا موضوع برای معرفی دو رساله‌ای که درین دفتر چاپ شده است آماده‌تر شود. نخستین رساله این دفتر قانون نام دارد و یکی از نمونه‌های برجسته از نقد اقتصادی - اجتماعی «دروزگار پادشاهی ناصرالدین‌شاه قاجارست».

دومی کتابچه‌ای است که یکی از افراد دیوانی که دارای خط و ربط خوبی بوده است به مناسبت دعوت عام دولت به ارائه پیشنهادی اصلاحی به رشته تحریر درآورده.



اینک می‌پردازد به آوردن نام رساله‌های انتقادی و اجتماعی که بعنوان مقدمه بحث آورده می‌شود.

- | | | |
|-----|------|---|
| (۱) | ۱۲۶۰ | دستورالاعتقاد، نگارش میرزا مهدی بدایع نگار طهرانی (چاپ نشده، حاشیه ۲). |
| (۲) | ۱۲۷۵ | کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات خطاب به مشیرالدوله، نگارش میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله. |
| (۳) | ۱۲۷۶ | رفیق و وزیر، هم از نگارشهای مشهور میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله. ^۲ |
| (۴) | ۱۲۷۹ | مکتوبات کمال الدوله (سه نامه)، نگارش میرزا فتحعلی آخوندزاده. |
| (۵) | ۱۲۸۷ | [رساله سیاسی]، نگارش دبیرالملک که |

نخستین بار فریدون آدمیت به تحلیل آن پرداخته.^۲

(۴) ۱۲۸۷ رساله مجدیه، نگارش میرزا محمد خان
مجدالملک سینکی.^۸

(۷) ۱۲۸۸ يك كلمه، نگارش میرزا جعفر خان مشیر-
الدوله بمنزله اشتغال خدمت شارژدفری
در فرانسه (پاریس).^۹

(۸) ۱۲۹۲ رساله آیین ملك داری، نگارش میرزا
مصطفی خان پسر میرزا سیدخان مؤتمن
الملک که فریدون آدمیت آن را شناسانده،
هنوز به چاپ نرسیده است.^{۱۰}

(۹) ۱۲۹۲ کتابچه مداخل و مخارج، از میرزا ابراهیم
بدایع نگار که فریدون آدمیت و نیز دکتر
محسن صبا آن را معرفی کرده اند.^{۱۱}

(۱۰) ۱۲۹۹ یادگار حسن از آثار وین، نگارش حسن
خداداد آذربایجانی نایب اول سفارت
ایران مقیم وین.^{۱۲}

(۱۱) ۱۳۰۰ الحمار یحمل اسفارا، یا «منطق الوحش»،
تقلید مانندی است از نوشته کتس دوسگور
فرانسوی محمد حسن خان اعتمادالسلطنه
آن را ترجمه کرده و در طهران نخست به
سال ۱۳۰۶ و بار دیگر در ۱۳۲۲ ق. چاپ شده

است. ۱۳.

- | | | |
|---|------|------|
| روزنامه قانون، تأسیس و نگارش میرزا ملکم خان ناظم الدوله در لندن. ۱۲ | ۱۳۰۷ | (۱۲) |
| سه مکتوب (و) صد خطابه، نگارش میرزا آقاخان کرمانی. ۱۵ | | (۱۳) |
| «سفینه طالبی» یا «کتاب احمد»، نگارش عبدالرحیم طالب اف تبریزی. ۱۶ | | (۱۴) |
| در تکالیف ملت، نگارش میرزا آقاخان کرمانی. ۱۷ | ۱۳۱۱ | (۱۵) |
| تاریخ قاجاریه و سبب ترقی و تنزل دولت و ملت ایران، نگارش میرزا آقاخان کرمانی. ۱۸ | ۱۳۱۱ | (۱۶) |
| تاریخ شانزمان ایران، نگارش میرزا آقاخان کرمانی. ۱۹ | ۱۳۱۳ | (۱۷) |
| لباس التقوی، نگارش سید جمال الدین واعظ اصفهانی. ۲۰ | ۱۳۱۸ | (۱۸) |
| رؤیای صادق، نگارش (ظ) سید جمال الدین واعظ اصفهانی. ۲۱ | ۱۳۲۰ | (۱۹) |
| مسالك المحسنين، نگارش میرزا عبدالرحیم طالب اف تبریزی. ۲۲ | ۱۳۲۲ | (۱۸) |
| ندای عدالت، نگارش میرزا ملکم خان ناظم الدوله، بی نام نویسنده در لندن چاپ | ۱۳۲۳ | (۱۹) |

یادداشت	پانزده
	شده. ۲۳
(۲۰) ۱۳۲۳	مقدمه، نگارش میرزا ملکم خاں ناظم- الدوله، بی نام نویسنده چاپ شده. ۲۳
(۲۱) ۱۳۲۳	سیاحتنامه ابراهیم بیگ، نگارش حاجی زین العابدین مراغه‌ای. ۲۴
(۲۲) ۱۳۲۳	تحقیق احوال کنونی ایران با محاکمات تاریخی، نگارش سید حسن تقی زاده. ۲۵
(۲۳) ۱۳۲۴	مسائل الحیات، نگارش میرزا عبدالرحیم طالب اف تبریزی. ۲۶
(۲۴) ۱۳۲۴	ارمغان وطن (منظومه)، سروده حسین ادیب السلطنه سمعی. ۲۷
(۲۵) ۱۳۲۴	فوائد مجلس شورای ملی، نگارش نصرالله تقی اخوی به دستور صدر اعظم، نام دیگر رساله در صفحه اول متن و آخر پشت جلد «مقاله سؤال و جواب در بیان فوائد مجلس شورای ملی» یاد شده است. ۲۸
(۲۶) ۱۳۲۵	نوشته‌های میرزا عبدالرحیم الهی اهری قراجه داغی که دکتر غلامحسین صدیقی معرفی کرده. حاوی دو مقاله «مجلس شورای آسمانی» (۲۲ ص، تحریر ۱۳۲۴) و «شرح حدیث اختلاف» و يك «عرض و تمنای مخصوص» است. ۲۹

شماره	کتابچه دکانون
(۲۷)	۱۳۲۵ ناله امر به معروف و تکالیف عمومی انجمن الهی، نگارش خادم انجمن میرزا عبد الرحیم الهی. ^{۳۰}
(۲۸)	۱۳۲۵ ابضاحات در خصوص آزادی، نگارش میرزا عبد الرحیم طالب اف تبریزی. ^{۳۱}
(۲۹)	۱۳۲۵ عطسه هوشیاری - خواب در بیداری، به قلم دردمند وطن (۳۶۷)، درباره استبداد و مشروطه. ^{۳۲}
(۳۳)	۱۳۲۵ سؤالیهای دائر به مشروطیت که حاجی یوسف آقا تاجر تبریزی از جناب مستطاب فخر العلماء شیخ مهدی نموده و جواب فرموده اند. ^{۳۳}
(۳۴)	۱۳۲۵ رؤیای عجیبه و مشاهده غریبه. ^{۳۴}
(۳۵)	۱۳۲۵ راه نجات، نگارش مرتضی قلی صنیع - الدوله (هدایت). ^{۳۵}
(۳۶)	۱۳۲۵ طبایع الاستبداد، نگارش عبد الرحمن کواکبی حلبی (متوفی ۱۳۲۰ ق)، ترجمه عبدالحسین مترجم فرزند طهماسب میرزا مؤیدالدوله قاجار. ^{۳۶}
(۳۷)	۱۳۲۵ مکالمه سیاح ابرانی باشخص هندی، نگارش مؤید الاسلام کاشانی. ^{۳۷}
(۳۸)	۱۳۲۵ «بالون» ملت ایران به کجای می رود، نگارش

- علی ثقة الاسلام.
- (۳۹) ۱۳۲۶ رسالة لالان، نگارش علی ثقة الاسلام. ابن هر دو توسط نصرت الله فتحی در مجموعه آثار قلمی ثقة الاسلام چاپ شده است. (۱۳۵۵)
- (۴۰) ۱۳۲۶ تازیانه عبرت، چاره دردایران و وظیفه هر يك از ایرانیان، اثر خامة ح. کاظم زاده.^{۳۸}
- (۴۱) ۱۳۲۶ کلمه حق یراد بها الباطل.^{۳۹}
- (۴۲) ۱۳۲۶ تذكرة العاقل و ارشاد الجاهل، نگارش میرزا علی اصغرهانی که آن را به شیخ فضل الله نوری منسوب کرده اند.^{۴۰}
- (۴۳) ۱۳۲۶ رساله ای است در بارة ربیع الاول سنة ۱۳۲۶ در باره مشروطه؛ [که] از تبریز به حضور مبارك حضرات آیات الله حج الاسلام عرض [و] به نجف اشرف فرستاده شد.^{۴۱}
- (۴۴) ۱۳۲۷ تنبيه الامة وتنزيه الملة، نگارش میرزا محمد حسین نائینی غروی.^{۴۲}
- (۴۵) ۱۳۲۷ مقياس ترقی، نگارش معیدزاده.^{۴۳}
- (۴۶) ۱۳۲۷ راه راست یا دو کلمه حق گوئی، اثر خامة شیخ عبدالباقی مخبرسیار.^{۴۴}
- (۴۷) ۱۳۲۷ فتح المجاهدین، سروده «عطائی».^{۴۵}
- (۴۸) ۱۳۲۷ اللثالی المربوطة فی وجوب المشروطة،

- نگارش آخوند ملا محمد اسمعیل بن محمد
طی غروی محلاتی (نجفی).^{۴۶}
- (۴۹) ۱۳۲۷ سرمایه سعادت یا علم و آزادی، اثر خاتمه
ابوالحسن فروغی.^{۴۷}
- (۵۰) ۱۳۲۷ کتاب شب نشینی رمضان یا صحبت سنگ و
میسو، اثر خاتمه میرزا سلیم خان ادیب
الحکمای حاجیلوی جوانشیر قرا باغی
معاون اداره صحیفه نظام به سال فتح و نصرت
(۱۳۲۷).^{۴۸}
- (۵۱) ۱۳۲۷ ارمغان یحیی، نوشته حاج میرزا یحیی
دولت آبادی.^{۴۹}
- (۵۲) ۱۳۲۷ مقاله مقیم و مسافر.^{۵۰}
- (۵۳) ۱۳۲۷ دیوان مشروطه، سروده محمدرضا سلطان
الکتاب.^{۵۱}
- (۵۴) ۱۳۲۸ هادی العیال، سروده آقا میرزا سید
عبدالوهاب کزرونی متخلص به سعیدی.^{۵۲}
- (۵۵) ۱۳۲۸ انجمن محسنیه.^{۵۳}
- (۵۶) ۱۳۲۸ مسلک الامام فی سلامة الاسلام، تألیف
حاج شیخ اسدالله مقانی.^{۵۴}
- (۵۷) ۱۳۲۸ تنقید فرقه اعتدالیون و یا اجتماعيون -
اعتدالیون، نگارش محمد امین رسول زاده.^{۵۵}
- (۵۸) ۱۳۲۸ زدی ضربتی ضربتی توش کن - واحده

بواحدة و البادی اظلم، نگارش جلیل

تقی.^{۵۶}

سیاست طالبی، نگارش عبدالرحیم

طالباف تبریزی.^{۵۷}

(۵۹) ۱۳۲۹

کشف الفطاء، نگارش سید حسن تقی زاده.^{۵۸}

(۶۰) ۱۳۲۹

کلمة جامعة شمس کاشغری در معنای شوری

(۶۱) ۱۳۲۹

و مشروطه و مجلس شورای ملی و توافق

مشروطیت با قانون اسلامی، نگارش

آقامیرزا یوسف شمس الافاضل خراسانی.^{۵۹}

اعتدالی و دموکرات، تألیف و ترجمه میرزا

(۶۲) ۱۳۲۹

عنایت اقتصادستغیب شیرازی، اعتماد التولیه.^{۶۰}

رسالة انتباهیه، اثر خامه یکی از وطنخواهان

(۶۳) ۱۳۲۹

ایرانی.^{۶۱}

تعبیر تلگراف آقای ثقا الاسلام [به نایب

(۶۴) ۱۳۲۹

السلطنه].^{۶۲}

بیاننامه کومینه سعادت ایرانیان در اسلام

(۶۵) ۱۳۲۹

مبول.^{۶۳}

اصول عقاید، تألیف سید اسدالله مجتهد

(۶۶) ۱۳۲۹

مجتهد خارقانی.^{۶۴}

روابط حسنه.^{۶۵}

(۶۷) ۱۳۳۰

داروی حیات، نوشته مدیر مکتب اخوت

(۶۸) ۱۳۳۰

ایرانیان کاطمین.^{۶۶}

کتابچه «آوانون»	پست	
عزت دیروز و ذلت امروز، خطابه محمد رحیم پلایله‌ای بادکوبه‌ای. ^{۶۷}	۱۳۳۰	(۶۹)
کنگره، نگارش حاجی میرزا یحیی دولت آبادی. ^{۶۸}	۱۳۳۰	(۷۰)
انواع تشکیلات سیاسی، نگارش «دیگنی»، ترجمه از روسی توسط د. درویش - ن. فقیر. ^{۶۹}	۱۳۳۰	(۷۱)
فجایع بشر (یا) استبداد نامه، سروده محسن دستگردی متخلص به مهندس. ^{۷۰}	۱۳۳۰	(۷۲)
تعلیمات مدنی، تألیف و نگارش سید ضیاء الدین طباطبائی. ^{۷۱} به آذ:	۱۳۳۱	(۷۳)
<p>بنای کار را بر آن گذاشته بودم که نام رساله‌هایی را که تاریخ چاپ آنها تا سال ۱۳۲۹ ق. است درین فهرست بیاورم. ولی از آوردن نام رساله‌ای که نوشته سید ضیاء الدین طباطبائی است نگذشتم زیرا دانستن عقاید دوره جوانی او برای مورخان تاریخ معاصر ضرورت دارد. جزین چون چاپ سوم آن رساله در سال ۱۳۳۱ انجام شده اما رساله در سال ۱۳۳۰ طبق اجازه نامه اداره معارف فارس چاپ شده بوده پس در سال مورد نظر نگارش یافته است.</p>		
<p>از يك كتاب ترجمه شده بی تاریخ چاپ هم باید درینجا نامی بیاورم و آن هدام صیادان یا عبرت ابرانیان است نوشته یکی از کشیشان انگلیسی به نام ولیم هوریت که اصل کتابش «سویلیزیشن اند کالونایزیشن» (تهذیب و تملخیر) نام داشته. این کتاب توسط شخصی که خود را در</p>		

پایان «خبرخواه ایران و ایرانیان، مترجم ابن کتاب مستطاب ۲۸۵» نامیده به فارسی ترجمه شده است، مترجم در مقدمه و مخصوصاً درشش صفحه پایان کتاب تحت عنوان «خطاب مترجم به اهالی ایران» آنان را متوجه مسائل سیاسی ایران کرده است.^{۷۲}



دینها نوشته‌هایی است که اکثراً به هنگام نگارش ولو آنکه چاپی می‌بود بطور محدود میان باموادان منور و صاحب تفکر و تعقل سیاسی نشر و پخش می‌شد و البته بعضی از آنها که مربوط به دوره ناصری است سالیانی چند پس از تألیف به چاپ رسیده است.

جزین نوشته‌ها که بطور مستقیم متضمن نکات دقیق و گویا در انتقاد اوضاع سیاسی دوره‌های ناصری و مظفری است، از خاطرات رجال هم اشارات و عباراتی انتقادی به دست می‌آید که مودمندی تاریخی آنها کم از نوشته‌های مستقیم نیست، ولی چون کتابهای خاطرات مالهای دراز پس از نگارششان به دسترس مورخان و پژوهشگران رسیده و در دوره خود رایج و مشهور نبوده و مردم زمانه از وجود آنها چه بسا ناآگاه بوده‌اند پس طبعاً جامعه تأثیری از آنها نمی‌یافته است. از اجتم آنهاست مرگشت «خودنوشت» عباس میرزا ملک آرا برادر ناصرالدین شاه^{۷۳}، روزنامه خاطرات محمدحسن خان اعتمادالسلطنه رئیس دائرة انطباعات و روزنامه خوان ناصرالدین شاه^{۷۴}، خاطراتی که به نام میرزا علی خان امین الدوله چاپ شده است^{۷۵} و نیز خاطرات حاج محمد علی سیاح محلاتی^{۷۶}. می‌دانیم که این هر چهار کتاب مهم کمابیش زمانی که میان هشتاد تا یکصد سال از تألیفشان می‌گنشته به چاپ رسیده و کاربند پژوهش

مورخان شده است، نه آنکه بلافاصله پس از نگارش سبب پیداری همصران نویسندگان آنها شده باشد.

ناصرالدین شاه به مناسبت آگاهی کم و بیشی که از ناآرامیهای اجتماعی و احوال عمومی مردم می داشت می کوشید که بنحوی همگان را با نوید اصلاحات و وضع قانون دلخوش و آرام کند. زمزمه وضع قانون از آن قبیل تمهیدات بود. نشانه اش شرحی است که حسین آقا پسر حاج محمدحسن امین دارالضرب در نامه ۱۵ ربیع الاول ۱۳۰۷ از تهران به محمودآباد نوشته است: «حال دارند قانون روس و انگریز، روم را می نویسند همه روزه، در دربار اعظم می خواهند اجری دارند. خدا به فریاد اهل ایران برسد. اعتقادات همه فاسد شده محض اطلاع عرض شد.»^{۳۷}

تبصره ۱

پیش ازین دو فهرست از رساله های سیاسی و تبلیغاتی و حماسی دوره مشروطه منتشر شده است که از ماخذ من در تهیه فهرست کنونی بوده است. آن دو فهرست جمعاً سی و دو عنوان را دربردارد.

۱) دکتر محمد اسمعیل رضوانی: سیست و دورساله تبلیغاتی از دوره انقلاب مشروطیت. مجله راهنمای کتاب، ۱۲ (۱۳۴۸): ۲۲۹-۲۴۰ و ۳۸۱-۳۷۷.
۲) دکتر غلامحسین صدیقی: ده رساله تبلیغاتی دیگر از صدر مشروطیت. مجله راهنمای کتاب، ۱۳ (۱۳۴۹): ۱۷-۱۰۲۴.

۳) جزین آقای محمدتقی دانش پژوه در مقدمه مقاله «جامع ناصری و قانون ناصری» نام پنجاه رساله و کتاب انتقادی و سیاسی دوره قاجار را آورده و بیشتر گرفته از فهرست دیگر خودشان است و در که حاوی شماره (۱) اشخاص آن گفته شده. از میان آنها این رساله ها قابل اهمیت و شایسته رسیدگی موضوعی

است که من هنوز ندیده‌ام.

- آداب مملکت داری: از عبدالکریم اهری، به دستور میرزا عیسی قائم مقام
- احکام الملن: از محمدعلی کرمانشاهی، به نام صبد اعظم ددوئه ناصرالدین شاه
- حقوق ملل: از محمدعلی یگانلو (به دستور ناصرالدین شاه)
- رساله سیاست: از خانطنان (برای مظفرالدین شاه)
- سیاست ملن: از حاجی میرزا موسی ساوجبی (به نام ناصرالدین شاه)
- شرح میوب وعلاج نواقص: از دانشمندی اروپا دیده
- طرز حکومت ایران (نوفه ۱۳۲۱ ق)
- کشف المراد من المشروطة والاستبداد: از محمدحسین تبریزی (در ۱۳۲۵)
- مفتاح التمدن فی سیاست الملن: از میرزا محمدحسین الاسلام بیهبانی (در ۱۳۲۴)
- ملت متدن وتشکیلات آن (برای مظفرالدین شاه)
- نمونه میمونه: از اسدالله بن محمد کاظم (برای ناصرالدین شاه)

کبصره ۲

نمایشنامه‌های انتقادی مانند پنج نمایشنامه میرزا آقا تبریزی که سه تا از آنها نخستین بار در برلین (۱۳۴۰ ق، مطبعة کلاویانی) به نام ملکم خان انتشار یافت و با پرده کریم خیره‌ای و جزئیات، ازین زمره خارج است. همچنین است مطالبی که جسته و گریخته در سفرنامه‌های ایرانیان ضمن مطابقه و مقایسه بیان اوضاع سیاسی و اجتماعی فرنگستان و ایران به نقل و منجش گفته شده است و هیچ یک موضوع این مقصده کوتاه نمی‌تواند باشد. از آن زمره است آنچه حاج محمد علی محلاتی مشهور به حاجی سیاح در سفرنامه خود (خاطرات) نوشته است. از همین قیل است نوشته‌ها و کتابهایی مانند کتاب احمد طالب‌ان تبریزی و مقالات علمی و سیاسی «میرزا نصیر فرصت‌الدوله فیرازی (بیبی، ۱۳۲۲) که در مرتبت و مرتبت علوم جدید اروپا و علویاً برای انتقاد از اوضاع تمدنی ایران و پیداکردن اذهان صومی و ایجاد حقوق همگانی به فراگرفتن خون و دانشهای ممالک اروپائی نگاشته شده است.

بسمه ۳

موقبی که کتاب به لیتوگرافی سپرده می‌شد دوست فاضلم محمود نیکویه در رخت رساله چاپی «معنی سلطنت مشروطه» نوشته سیدجیدالبظیم عمادالاسلام خطاطی را که در طهران (شوال ۱۳۲۵) تحریر شده و در مطبعه شاهنشاهی شاید در همان سال یا سال بعد به چاپ رسیده است، بمن نشان داد. این رساله در ۶۲ صفحه رقی است و در صفحه اول آن آمده است:

«هذا کتاب لی بیان معنی السلطنت المشروطه وفوائدها».

نویسنده مجاور نجف اشرف بوده و چون به عزم زیارت مشهد به ایران (وطن اصلی خود) آمده و مردم را پریشان دیده است بملاحظه آنکه انجمنهای ایالتی و ولایتی تشکیل شده بوده است این رساله را به رشته نگارش درمی‌آورد.

-۱-

قانون قزوینی

یکی از رساله‌هایی که در روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه در زمینه انتقاد اجتماعی و اداری نگارش یافته و تا کنون منتشر نشده، کتابچه‌ای است به نام «قانون» نوشته محمدشفیع قزوینی که یگانه نسخه خطی آن به شماره ۶۲۲۷ در کتابخانه ملی ملک (تهران) نگاه‌داری می‌شود.^{۷۸}

نویسنده کتابچه بنابر تصریح خود از مردم قزوین بوده (ص ۶۰) و در آن شهر دکان کلاه فروشی داشته است. می‌نویسد:

«این رعیت^{۷۹}، اخلاص کیشی اغلب حضرت در قزوین چند سال چهل و پنج تومان مالیات يك دکان کلاه دوزی داده، آنچه در قوه بود سعی شد که از دیوان تخفیف حاصل شود نشد، و این رعیت در حالت اضطرار و پریشانی شیرازه کسب خود از هم گسیخته و پریشان و متفرق شدیم...» (ص ۸۲-۸۳)

می‌گوید چون امیر کبیر در «اخبارات» (یعنی روزنامه) انتشار داده و اعلام کرده بود هر يك از افراد رعیت می‌تواند نظریات و تدابیری را که به مصلحت عمومی می‌داند به حکومت بدهد:

«لذا این رعیت جان نثار اخلاص کیش اعلیحضرت کتابچه‌ای از تنظیمات دولتی و رفاهیت رعیتی را که منظور بود به اطمینان الثقاتهای دولتی عرضه داشت نموده مسمی به قانون ارسال حضور امیر گردیده... و بعد این رعیت را احضار به دارالخلافه فرمودند و در زمان حضور الثقاتی در حق این رعیت مرحمت‌شد و خدمات چند مقرر داشتند. از جمله خدمات مقرر یکی در باب خفیه نویسی این رعیت بود...» (ص ۳۴-۳۵)

خودش بر این عقیده است که «چنانچه مشهود بوده در آن مدت اکثری از انتظامات دولتی که ابراز می‌شد از روی قواعد کتابچه معروضی بود...» (ص ۳۵)

خفه نویسی به دست آوردن اخبار و شایعات و درد دلهای مردم و گزارش دادن آنها به مسئولین امور بود این کار همیشه در ایران مرسوم بوده است و عده‌ای به «زبان‌گیری» مردم مأمور می‌شده‌اند.^۹ از برآمد آنچه نویسنده کتابچه در صفحه ۳۵ گفته است نیک روشن است که در دوره «صدارت صدراعظم»، به تقلید و رویه امیر کبیر در روزنامه وقت به مردم اعلام شده بود هر کسی می‌تواند دولت را از نظرهای اصلاحی خود آگاه سازد. بی محمد شفیع قزوینی که در روزگار امیر کبیر حریضه‌ای حاوی عقاید و افکار خود در مورد اصلاحات مملکتی نوشته بود تحریری نو از یکصد و سه فقره مطلبی را که به نام «قانون» به امیر کبیر داده بود توسط حاجی میرزا علی و ملک‌التجار^{۱۰} به آگاهی شاه و صدراعظم می‌رساند. ولی چون نام خود را در کتابچه مخفی ساخته

بود به همین مناسبت به الفاء سپهسالار (میرزا محمد خان قاجار) در مشورتخانه عالی آن عریضه عمل صدراعظم معزول یعنی میرزا آقاخان نوری (دروازهایی که به یزد تبعید بود) قلمداد شده بود.^{۸۲} اما چون شاه دستور می‌دهد نویسنده عریضه شناخته شود، عاقبت بر شاه مکشوف می‌شود که کتابچه مذکور نوشته محمد ظفیر قزوینی است. پس نسبت به او ابراز انتقادات می‌شود. (ص ۳۵-۳۶)^{۸۳}

اشارات تاریخی مندرج در کتابچه چند تاست:

- فساد خراسان (یعنی واقعه طغیان سالار) که میان سالهای ۱۲۶۲-

۱۲۶۶ بود (صفحه ۱۱۹)

- فساد زنجان (یعنی واقعه بایه) که در سال ۱۲۶۵ اتفاق افتاد

(صفحه ۱۱۹)

- مجلس مشورتخانه که در سال ۱۲۷۵ به ریاست میرزا جعفر خان

مشیرالدوله تأسیس شد (صفحه ۳۵)

- واقعه شکست مرو که در سال ۱۲۷۶ روی داد (صفحه ۱۷)

- تبعید میرزا آقاخان نوری به یزد که از سال ۱۲۷۹ آغاز شد (صفحه

۳۵). مرگ او در قم در سال ۱۲۸۱ روی داد.

- سفر ناصرالدین شاه به خراسان، زمانی که سپهسالار (میرزا محمد

خان قاجار) در آنجا فرمانفرما و والی بود یعنی در سال ۱۲۸۵. سپهسالار

شکل لباس نظامیها را تغییر داده بود (ص ۵۳).^{۸۴}

بنابر این نگارش کتابچه «مآثور» مربوط به یکی از سالهای نزدیک به

سال ۱۲۸۵ است و ناگزیر دو اشاره چهل و دوسه سال قبل (صفحه ۷۳)

و چهل و شش سال قبل (صفحه ۵۰) یاد آور وقایع و اتفاقات عصر قاجاریه -

شاه قاجار است. از نحوه ذکرى هم که درباره عکاسى و تلگراف شده (صفحات ۱۵ و ۵۲) متباد به ذهن مى شود که تحریر دوم رساله باتغیراتی انجام شده و تاریخ نگارش آن پس از رواج عکاسى و تلگراف در ایران است. مى دانیم که عکاسى حوالی سال ۱۲۷۰ و تلگراف در سال ۱۲۷۱ در ایران شناخته شده است.

درین کتابچه نام تنى چند از رجال به مناسبتهاى آمده و مهمتر اطلاعاتى است که درباره امیر کبیر از آن دست مى آید و چون اکثر در زمره جزئیات احوال امیر کبیرست طبعاً نازگى بیشتر دارد و اشاراتى است که در جای دیگر ذکر آنها دیده نمى شود. بجز آنچه درباره اخبارات امیرى و درخواست امیر از مردم برای اظهار عقاید خود آورده است (و پیش از این دیدیم) آگاهیهای دیگری که به ما مى دهد چنین است:

□ در مجلس خانباخان سردار من باب شکوه امیرى قلیانی در مجلس آوردند در وقتى که بعضى از اهل سفارت حضور داشتند. امیر اول تصدیق و تحسین قلیان فرمودند. بعد استفسار قیمت نمودند. سردار عرض کردند دوازده تومان. امیر قلیان را بیرون آورده انداختند. حکم فرمودند از قلیان کار طهران استعمال نمایند. (ص ۴۲)

این قضیه حکایت از رویه امیر در رعایت جانب صرفهجویی دارد و ارشاد مصادر امور کشور به چنان اصول و پرهیز از انراف و تبذیر که معمولاً ناشی از روحیه تجمل پرستی و خودنمایی است. جزین نشان مى دهد که امیر استفاده از ساختههای وطنی را موجب رونق کسب و کار مى دانست و به همین مناسبت حکم می کند که از آن پس قلیان کار تهران

استعمال کنند. در این موضوع اطلاع دیگر از آنچه دربارهٔ پوست کلاه آورده است عاید می‌شود آنجا که نوشته است:

«و قرار مدار امیر کبیر بر این بود در باب پوست کلاه؛ از این رهبت استفسار پوست ارزان فرمودند و از پوست بخارائی و شیرازی و قمی و طهرانی و بغدادی را به حضور آورده بعد از استفسار قرار برین داشتند من باب تربیت قمی و شیرازی دو ایل ییگی قرار داده به قاعدهٔ اهل بخارا ...» (ص ۵۳-۵۴)

امیر کبیر بر آن بود که صنایع داخلی را تقویت کند و ترتیبی باشد که حتی المقدور ساخته‌های کشورهای دیگر کمتر به مملکت وارد شود. در همین رساله آمده است که:

«لکن قرار لمیر چنان بود آنچه اشیاء غیر در محروسه است موقوف بدارند مگر سه اشیاء: اول پوست بخارا، دوم شال کشمیر، سرم خز...» (ص ۵۴)

و با وجود اینکه ورود شال کشمیر را ممنوع نکرده بود برای مقابله با آن شالبافان را تحریض و تشویق بدان می‌کرد که اگر بر کیفیت شالهای ایرانی بیفزایند به آنها انعام خواهد داد. بطوری که فزونی نوشته است بافت شال امیری به مرتبهٔ شال کشمیری می‌رسد:

«و امیر دستور العمل شال فرمودند، لکن به این قواعد که وعدهٔ انعام زیاده از حد شد. و بعد به وعدهٔ الثفات امیری کمال دقت کردند. همان که ارسال حضور امیر کبیر نمودند در زمان حضور الثفاتهای کشمیری در حق ایشان مرحمت شد.

لکن قرار بر این شد که اگر روز به روز شال صنعت خود را
زیاده کردید و این نمونه را که در نزد من است بهتر از این به
عمل آوردید روز به روز انعام زیاده دارید. اگر چنانچه از
از نمونه پست تر شد مورد مؤاخذه می‌باشید. چنانچه در آن
مدت روز به روز ترقی داده که شال امیری موافقت کرد با
با شال کشمیر»^{۸۵} (ص ۵۴-۵۵)

نویسنده در مقدمه سوم از فصل اول کتابچه خود گفتگویی را که
میان او و امیر کبیر شده بود نقل کرده و چون نویسنده پاسخ امیر را که
دلیل بر «پیشانی رعیت و نامعموری مملکت» چیست گفته بود که تعداد
«رعیت متفرق ایران» در مملکتهای دیگر از حد گذشته، و از آن سرزمینها
کسی در ایران نیست امیر تصدیق می‌کند که «رعیت پریشان بیکاره از
دول خارجه در ایران امکان ندارد.» منی این حرف آن است که چون
در مملکت ایران کار نیست مردم به جاهای دیگر می‌روند که لقمه نانی
به دست بیاورند ولی از مالک دیگر که کار و صنعت هست مردمانشان
از کشور خود خارج نمی‌شوند.

در آن مجلس گفتگو، فرد ثالثی به نام میرزا هاشم آقا حضور داشت
که نویسنده چند گفته او را که در پاسخ قزوینی است نقل کرده است و
و چون در جواب این سخن نویسنده که رعیت ایران به علت پیشانی و
بیکاری پراکنده شده‌اند و از جمله شصت و چهار هزار تنی طبق دفتر عثمانی
به عراق عرب رفته‌اند، گفته است آنها به عراق عرب برای زیارت رفته‌اند
در حضور امیر چنین می‌گوید:

□ «اسلامبول اما کن متبر که نیست: بیست و دوهزار به

قول دفتری، که الحال درین مدت گویا بیشتر از اینها باشند و همچنین است حاجی طرخان هجده هزار، تفلیس از روی قانون «باش برد» دولت روس چهار هزار است.» (ص ۴۶)

فزونینی در جایی که از گمرک دولتهای خارج مسخن می گوید اطلاع خوبی درباره تمایل امیر کبیر به کشت چای می دهد. نوشته است:

□ «این رعیت به دستور العمل امیر کبیر کمال دقت کرد که بلکه تخم آن (چای) سبز شود، نشد... با وجود این در ایران ممکن است زیاده از حد [کاشت.]» (ص ۵۶)

فزونینی ما را آگاه می کند از این که امیر کبیر قصد داشته است از هشت سنگ زیبای آب کرج (پس از تقسیم طبق طومار) در اطراف تهران بیدستان ایجاد کند. عبارت کتابچه این است:

□ «... و قرار امیر کبیر این بود که بعد از تقسیم آب کرج به میزانی که از قرار طومار هشت سنگ فاضل آمده و آن فاضل را در اطراف شهر بیدستان قرارداد شود، چهار فرسنگ الی چهار فرسنگ که هوای شهر بکلی تغییر داده شود و رفع غنوت از شهر شود...» (ص ۷۲)

فزونینی متوجه اقدامات اصلاحی و اساسی امیر کبیر بوده و حتی اطلاع داشته است که امیر می خواسته است که ترتیب املاک و عواید و مخارج نجف را به صورتی درآورد که شبیه به مشهد باشد و مداخل املاک به خرج خود آنجا مصرف شود و نجف و میل در عواید آن نشود. (ص ۷۲)

درباره رجال و افراد دیگری که نامشان درین کتابچه آمده است چند کلمه توضیح ضرورت دارد:

— اسمعیل خان وکیل الرعایا که از نیکرفتاری او با مردم قزوین یاد شده است (ص ۹۱) ظاهراً مراد محمد اسمعیل خان است که وقتی به نیابت میرزا حسن خان معتمد الملک (سال ۱۳۰۴) حکومت می کرد.^{۸۶}

— بهمن میرزا که در سال ۱۲۶۳ به روسیه پناهنده شد فرزند چهارم

عباس میرزا بود و در ۱۳۰۱ درگذشت (ص ۶۲).

— حاجی میرزا علی از تجار بوده است (ص ۳۵).

— خانبابا خان مردار (ص ۴۲).

— رکن الدوله که محمد شفیع قزوینی از کارهای آبادانی او در سه چهار سال حکومت قزوین یاد کرده، علینی میرزا است که جمعی از اسلاف او از جمله خاندان سنجر در آن شهرزندگی می کردند. علینی. میرزا دوباره به حکومت قزوین رسید.

— سپهسالار مذکور درین کتابچه (ص ۳۵ و ۵۳) میرزا محمدخان

سپهسالار قاجار است که از مشاهیر رجال دوره ناصری بود.

— عبدالله (حاجی) حاکم قزوین (ص ۱۰۰)، یعنی حاجی عبدالله

خان علاء الملک قزوینی وقتی که عبدالصمد میرزا عزالدوله (برادر ناصر-

الدین شاه) در سال ۱۲۷۳ به حکومت قزوین منصوب شد از جناب

عبدالصمد میرزا متصدی اداره امر حکومت شد.^{۸۷}

— علاء الدوله (ص ۶۰) محمد رحیم خان دولو قاجار است که چندی

حاکم زنجان بود.

— عین الملک (ص ۳۰) که ازوبه «مرحوم» یاد شده است ظاهراً

انوشیروان خان معروف به خیرخان و خانخانان است که به طاعت برادر

تنی مهدعلیا بودن در دربار ناصری مقام مهم خزانسالاری داشت. ستمهای

مهم دیگر هم احراز کرد. ظاهراً در ۱۲۸۵ در گذشته.

– مشیرالدوله (ص ۵۵) که نامش را محمد جعفر آورده میرزا. جعفرخان مشیرالدوله تبریزی است.

– ملك التجار ناشناخته است و نمی دانم کدام مقصود است. شاید همان است که ملكم خان او را برای عضویت مجلس تنظیمات نام برده است (ص ۱۱۵ مجموعه آثار ملكم خان، چاپ محمد محیط طباطبائی).
– هاشم آقا (آقا میرزا) (ص ۲۵–۴۷). ظاهراً هموست که ملكم او را برای عضویت مجلس تنظیمات مناسب دانسته است (ص ۱۱۵ مجموعه آثار میرزا ملكم خان، چاپ محمد محیط طباطبائی).



اینک بپردازیم به اینکه چکیده آگاهیهای تاریخی، اجتماعی و اقتصادی این کتابچه شناسانده شود. آنها را در پنج گروه می توان محدود کرد.

اوضاع حکومتی و دیوانی

□ مداخل دوستی حکام و رسم پیشکش گرفتن از مردم (ص ۳۷) و ظلم و جورهایی که آنان نسبت به رعیت می کرده اند (ص ۶۱، ۶۲، ۸۳، ۸۹).

□ وضع بد املاک خالصه و ویرانی موقوفات (ص ۳۷، ۵۸، ۶۱، ۶۷).

□ مضرات تبول داری و ناساعد بودن وضع رعایای املاکی که تبول بوده است (ص ۶۳–۶۵).

- معایب نبودن دیوانخانه یگانه برای تعیین مجازاتها.
- گرانی مالیات و بی توجهی دولت در اعمال و رعایت تخفیف مالیاتی نسبت به رعیت در مواقع سختی و دشواری ناشی از قحطی و خشکسالی (ص ۳۷، ۴۵، ۶۰، ۸۲) و مصرف شدن قسمتی از مالیات به کارهای تجملی از قبیل سریراق طلا و نقره ساختن (ص ۲۱). به گفته او حوائد مالیات باید به مصارف نوکر (کارمند) برسد تا از نوکر به عموم رعیت انتشار یابد. مثال می زند که مالیات حاصله در ممالک دیگر خرج اسباب چراغ نمی شود. پولی که از این راه به دست آید دولتها می رسد در مملکت خرج می شود. به خارج نمی رود که دست رعیت بسته شود.

مسائل اجتماعی و اقتصادی

- رفتن عده زیادی از ایرانیان به ممالک دیگر برای کار و در چند جا عده آنها را بر شمرده است (ص ۳۷، ۴۶، ۷۲، ۸۱، ۱۱۸). مخصوصاً توجه به تعدادی دارد که به زیارت به عراق عرب می رفته اند و میزان پولی که توسط آنان در خارج از ایران خرج می شده است. معتقد است که تسعیر پول ایران در آن سرزمین موجب «رفاهیت رعیت ایشان بوده و نقصان رعیت ایران.» (ص ۴۰)

- خروج پول ایران برای وارد کردن اشیاء خارجی و بمصرف سفرهای زیارتی رسیدن و مآلاً کم شدن میزان پول رایج در مملکت که آن را به قحطی پول تعبیر می کند. (ص ۳۹-۴۱)

- ورود اشیاء خارجی بمصرف و لو کم (تعبیر نویسنده بهریر پوچ) از قبیل بدل جواهر و اسباب بازی و کفش دوخته و شمع گچی و قند

اسنانبولی و سماور و اسباب چراغ. (ص ۳۷-۳۹، ۴۲-۴۷، ۹۵)
 □ مراقبت و تربیت اهل صنایع تا ایرانی محتاج به وارد کردن
 اشیاء خارجی نباشد. (ص ۳۶، ۴۰، ۴۳، ۴۹)

□ خروج طلا و نقره و جواهرات از ایران. (ص ۴۸)
 □ نبودن مقررات گمرکی برای ورود اشیاء خارجی و مضراتی
 که از آن ناشی است. بنابراین حکومت را به ضرورت وضع مقررات
 گمرکی ترغیب و راهنمایی کرده است (ص ۴۷، ۹۵-۱۰۲). نمونه دوست
 مملکت روسیه را می‌داند و بخشی از نوشته خود را به «رفع نحوست
 مال فرنگ» از روسیه اختصاص داده است. (ص ۴۹)

□ ورشکستی بازرگانان را ناشی از وارد کردن اشیاء خارجی،
 صادر شدن امتعه ایران و تقلباتی می‌داند که در اجناس ایرانی می‌شده است
 (ص ۹۳) و از جمله در ابریشم و تریاک که دو جنس صادراتی مهم ایران
 بود. (ص ۱۰۱، ۱۳۳)

□ «تنگی نان» در مواقع قحطی و خشکسالی و موانع دیگر موجب
 طغیان مردم می‌بوده است. کما اینکه متذکر واقعه‌ای در قزوین می‌شود
 که مردم گرسنه شهر را غارت کرده‌اند. (ص ۵۹، ۳۹، ۵۷، ۷۰، ۱۰۰)
 □ کثرت قرا در تهران. (ص ۸۱)

□ کثافت و عفونت شهر تهران. (ص ۷۳، ۱۰۳، ۱۱۰)
 □ آداب ناشایست عبور دادن جنازه اموات در بازار و اعمال
 ناپسند دیگری که موجب رکود کارهای بازار می‌شود. (ص ۶۷-۷۳)
 C. دزدی در شهر و نقائص تنبیهات دولتی. (ص ۹۶-۹۹، ۱۱۶-۱۲۱)

□ لباس و وضع زنان. (ص ۱۲۱)

مالک کسب و تجارت

□ بد شدن منسوجات ایرانی و به مصرف نرسیدن آنها به مقدار کافی، از جمله کم شدن میزان بافت قندک اصفهان و چادر یزدی. (ص ۴۴، ۵۰)

□ نامرغوب شدن پوست ایران در برابر پوست بخارا. (ص ۵۳، ۵۶)

□ رواج رنگهای غیر طبیعی در ایران که موجب بلی جنس بافته‌ها می‌بوده است. (ص ۴۴)

□ چون یزد و کاشان و اصفهان و قزوین از مراکز مهم تجارت و صنعت بوده است دولت می‌بایستی توجهی به آنها می‌داشته.

□ عادت کم‌فروشی کسبه. (ص ۷۸)

□ قیمت اجناس. (ص ۱۹، ۲۵، ۵۱، ۶۰)

تنظیمات و اصول جدید مدنی و صنعتی

□ ضرب سکه‌های مختلف (پول خورد). (ص ۲۸)

□ رعایت فصل شکار. (ص ۷۱)

□ نظافت شهر تهران و آب مشروب آن و درخت کاری. (ص ۷۲،

۱۰۳-۱۰۹، ۱۱۳)

□ ایجاد مقررات اجتناب شهر. (ص ۱۱۱-۱۲۶)

- ثبت کردن وصیت اشخاص در مراعات در دفتر مخصوص.
(ص ۱۱۳-۱۱۶)
- ایجاد پاسپورت (باش برد). (ص ۳۷، ۴۶، ۴۹، ۱۰۰، ۱۱۷)

نکته‌های سیاسی و تاریخی

- اطلاعات مختصر از وضع اقتصادی و عمومی امریکا (آنجا را امریکان نامیده) (ص ۵۰)، سیری (آنجا را سیبل نامیده) (ص ۱۲۰)، پروس (آنجا را پودوس نوشته) (ص ۸۱)، فرانسه (وضع نان و قیمت مرغانه = تخم مرغ)، عثمانی، روسیه.

- روایتی از کریم خان زند که پس از پذیرفتن بلور آلات اهدایی یکی از سفیران خارجی حکم به شکستن آنها داد و چون علت را از او پرسیدند گفت:

«این نوع اشیاء در مملکت من همانقدر انتشار به هم رسانید پول مملکت حمل دول خارجه می شود و رعیت مرا می کشد که الحال در بعضی از بلاد خارجه به اصطلاح کریم خان اشیاء شکستی را ایرانی کش می نامند.» (ص ۴۳)

- نادرشاه در یکی از سالهای تنگی نان دوازده نانوا را کشت. اما چون وضع درست نشد میرزا مهدی خان به او گفت که چاره برداشتن نرخ از روی نان است. (ص ۵۹)

- رواج تدریجی عکاسی وساعت و کبریت و تلگراف در ایران.

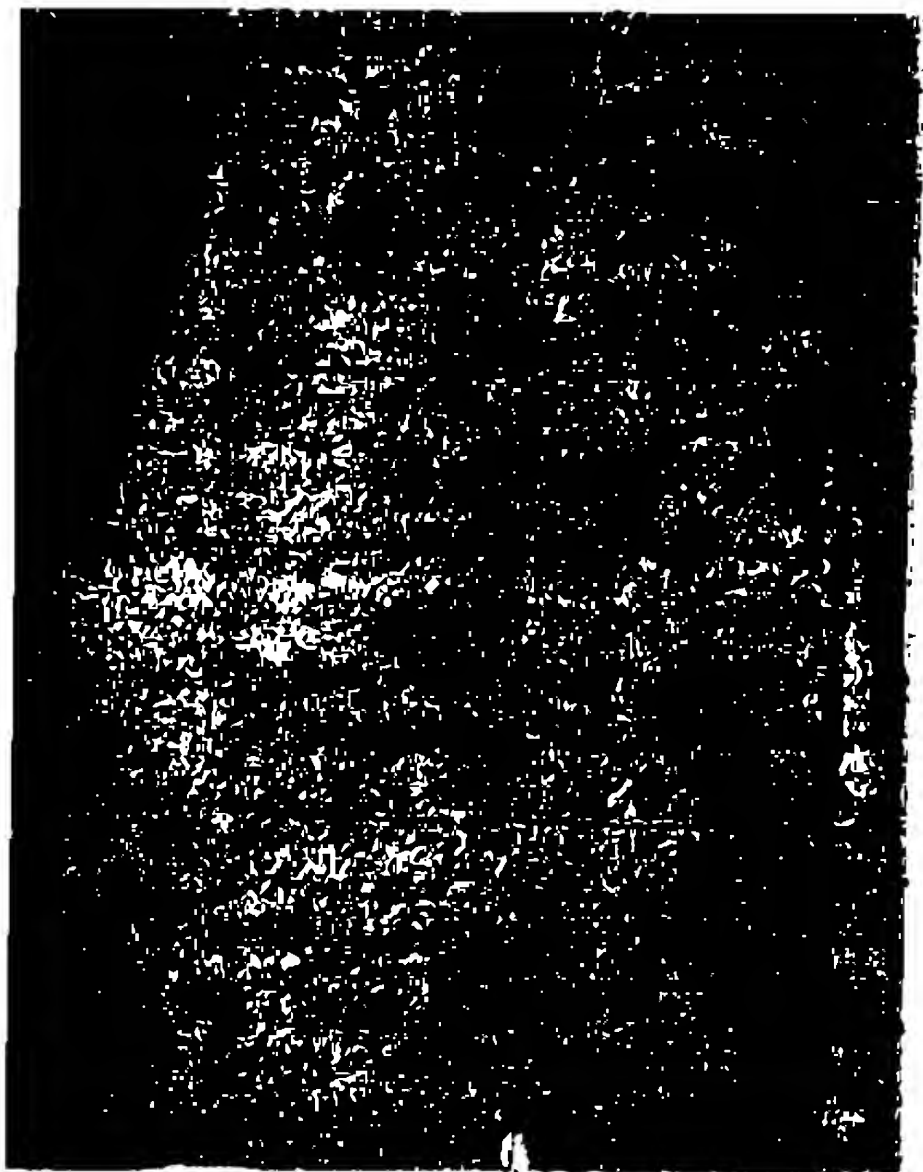
نسخه کتابچه قانون

نسخه‌ای که از «کتابچه قانون» موجود است «مسنده» و به خط نویسنده آن و بر از غلطهای املائی است. انشاء آنهم مستو گاه نامفهوم است. نویسنده خود به این نکته معترف بوده و در نامه خود (پایان کتاب) صریحاً متعرض آن شده است.

نادرستیهای املائی کتابچه چندان است که مرا از آوردن صورت اصل در پانوشت صفحه‌ها پرهیز داد و بر آن داشت که بر کنار هر کلمه غلط ستاره‌ای بگذارم تا خواننده بداند که من آن را به صورت درست تبدیل کرده‌ام. نیز مقداری ازاهم آنها را درینجا نمونوار می‌کنم؛ نخست شکل نادرست را می‌آورم و سپس آنچه را بدان برگشت یافته است نقل می‌کنم.

معموریت / ماموریت	خاطمه / خاتمه
ضرر / ظور	ضراع / ضری
صنایع / صنایع	خاهد / خواهد
صنعت / صنعت	آسار / آگار
اشیاء / اشیاء	استلاح / اصطلاح
فکرات / فکرات	مقنن / مقنن
جزء / جزء	ملطف / ملطف
أقراق / اقراق	قله / غله
مفکولات / ماکولات	اختشاش / اختشاش
وضایف / وظایف	مضموم / مضموم
عیلیات / ایلات	صوبت / صوبت
غلت / غلط	ساحل / ساحل
قاله / قاله	مظنون / مضمون
حسب المأمول / حسب المأمول	خطبه / خطبه
	املاء / املاء

در صفحات نخستین « کتابچه قانون » فهرست تفصیلی کتابچه ضبط است. اما در این فهرست مطالبی هست که در متن ذکری از آنها نیست، از آن جمله است مطالبی که مربوط بوده است به بیان تعریف املاک ایران که برتری دارد بر جمیع ممالك. اول مرو، دوم طهران، سوم قزوین، چهارم اصفهان نصف جهان، پنجم نیشابور. چون نویسنده درین توضیح نام مرو را آورده است احتمال دارد این قسمت مربوط به کتابچه‌ای بوده است که آن را برای کثیر عرضه کرده و موقع نگارش آن رساله اول مرو جزو خاك ایران می‌بوده است.



صفحہ اول کتابچہ قانون

-۲-

کتابچه پیشنهادی برای انتظام امور مملکتی

کتابچه دوم نوشته یکی از مستوفیان و اعضای دیوانی خوش خط و ربطی است که بمناسبت دعوت دولت به «استشاره از عقول» و به دنبال صلای عامی که برای کسب نظرات اصلاحی مردم در داده شده بود نگاشته و خود را «مجهول الحال» خوانده است تا از تعقیب و تعرض در امان بماند.

در مقدمه می گوید: اگر «رد آن را در عدم اجرا دیده دم درخواهد کشید، درین صورت احتیاج به تفحص نگارنده نخواهد افتاد چه امید سعود از برای خود نداشتن از اظهار کلمه حق که تلخ است بیم ضرر دارد» (ص ۱۲۹)

در این نوشته چند موضوع مهم و مبتلی به مملکتی طرح و راههای اصلاحی عرض شده و عبارت است از:

مطلب اول

— سنگینی مالیات در ولایات و لزوم تخفیف آن،

- بیجا بودن وظایف و محتمریات،
- رعایت تعادل جمع و خرج و موقوف کردن تحمیلات بر رعیت،
- اجازه احیای اراضی موات،
- علاج کردن و مانع شدن قحط و ضعف از تکدی و گدائی،
- کیفیت تحصیل فروع و طلب اجتهاد.

مطلب دوم

- رفع گرسنگی و برهنگی افراد قشون و افزایش مواجب آنها،
- استفاده از عشایر و ایلات برای قشون.

مطلب سوم

- یحاصل بودن ایجاد کارخانه به اسلوب یورپ،
- تشویق و ترویج زراعت و ایجاد ابریشم و باقی اجناس که به
- ممالك خارج می رود.

مطلب چهارم

- مفید بودن مشورت و ضرورت اجرای احکام شورائی و بیم از
- عدم اجرای آن،
- هر وزیرى باید آزاد باشد از اظهار رأى در مشورتخانه درباره
- کار وزیر دیگر، و باید از تغییر مزاج شاه بر حذر باشد،
- جدا بودن مجلس وضع قانون از اداره اجرای قانون (اعتقاد
- به فلسفه تفکیک قوا)،

- حکام و عمال و مباشران و سران سپاه، صلاح دولت و مملکت و
- نوکر و رعیت را برهوى و هوس شخصى مرجع بدانند.

مطلب پنجم

— تعمیر خزینة دولت (مرادش خالی نبودن خزانه است از اعتبار مالی)،

— احتراز از طرحهای غیر لازم،

— تکثیر زراعت و تربیت رعیت،

— باید ثروتهایی که از دزدی و رشوه عاید اشخاص شده است به «مجتهد عرفی» (پادشاه) برسد تا آن اندازه ای که او لازم می داند به انعام بدهد،

— فروختن خالصجات به طالبان ملک داری تا موجب املاک خالصه آباد بشود،

— اخذ منفعت از معادن،

— ایجاد قرضة دولتی به مرسوم «یورپ».



نسخة خطی این کتابچه بخشی است از مجموعه ای که مرحوم علی اسفندیاری (نیمایوشیج) دارنده آن بود و دوست عزیز فرهنگمند آقای سیروس طاهباز به مناسبت لطفی که از دیر باز به من دارد سالی چند پیش آن را مرحمت کرده است. *

دهکده پراندون (بولیس)،

پست و هشتم خرداد ۱۳۶۹

ابرج افشار

توضیحات مربوط به «یادداشت» (مقدمه)

۱- برای آگاهی گسترده درین زمینه «فهرست پاره‌ای از کتابهای اخلاق و سیاست» که دوست دانشمند محمّد تقی دانش‌پژوه فراهم و چاپ کرده است درجّه شود. نشریه نسخه‌های خطی، دفتر نخستین (تهران ۱۳۳۹): ص ۱۱-۲۲۷.

۲- محمّد تقی دانش‌پژوه در مقاله «قانون ناصری» فهرست عمده‌ای از این گونه رساله‌ها و کتابها را به دست داده است. مجله «تاریخ» شماره دوم (تهران ۱۳۵۶) ص ۲۱۲-۳۳۳ و نیز «سخنرانیهای دومین کنگره تحقیقات ایرانی»، جلد دوم، مشهد، ۱۳۵۲، ص ۵۰۳-۵۲۵.

۳- نگاه کنید به مقاله‌ای که در معرفی آن نوشته‌ام. مجله راهنمای کتاب، ۴ (۱۳۲۰): ۲۷۶-۲۸۱.

۴- «تغییمات»، در عثمانی معنای سیاسی و اداری خاص یافته بود و قواعد و اصول مورد اجرا در آن کشور به این اصطلاح معروف خوانده می‌شد و حتی آن دوره، دوره تنظیمات نام گرفته است. ملکم خان ناظم الدوله هم اصول پیشنهادی خود را «تغییمات» گفته است.

ضرورت دارد گفته شود که اصول اداری و قضونی تنظیمات دوسه مرحله در عثمانی اجرا شد. سومین مرحله آن مصادف بود با سفارت میرزا حسین خان مشیرالدوله و اعزام ملکم به استانبول. ملکم در ۱۲۷۴ به ایران برگشت و

طبعاً «تنظیمات» او نگاشته شده و سایر از آن اصول و نوشته آن ایام است.
دوره اول تنظیمات از ۱۹۲۲ تا ۱۲۵۵ و دوم از ۱۲۵۵ تا ۱۲۷۲
مدت گرفته دوره سوم از ۱۲۷۳ آغاز شد.
در دوره اول تغییرات قشون و عدلیه و اعزام محصل به اروپا و نشر
اولین روزنامه پیش آمد و برابری مذاهب اعلام شد.
در دوره دوم برابری مذاهب به مرحله اجرا درآمد و دارالقانون تأسیس
گردید.
در دوره سوم مجامع علمی و فرهنگی و نشر روزنامه گسترش یافت و
آزادی مذاهب قاطعیت بیشتری پذیرفت.

۵- نگاه کنید به مقاله محمد تقی دانش پژوه: «قانون ناصری و جامع ناصری»
که در حاشیه شماره ۲ شخصتش آمده است. این کتاب نگارش میرزا سیدخان
انصاری ملقب به مؤمن الملک (وزیر امور خارجه) است.

۶- ملکم خان رساله های متعدد دیگری دارد که در همان سالها به نگارش
در آورده ولی اغلب بی تاریخ است. مجموعه آثار او گردآوری محمد محیط
طباطبائی دیده شود.

۷- نگاه کنید به «انکار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی» تألیف فریدون آدمیت و
هما تاطق (تهران، ۱۳۵۶). البته پیش از آن در «خاطرات سیاسی امین الدوله»
ذکری از این رساله شده و در آنجا آمده است: «حاصل تدابیر سر درمند ولف
سفیر انگلیس در استقرار امنیت و آزادی و حقوق و اموال ایرانیان، و دوره [ای]
که به انشاء میرزا نصرالله خان دبیر الملک در رسوائی حکومت ایزان و اثبات
جور و عدوان سندی عجیب بود و چاپ کرده رسماً به سفارتخانه های دول
متحابه و کل دوائر دولت و حکام و اهالی ولایات تقسیم و توزیع کرده بودند
و شاه به ملاحظه مدلول و مفاد آن همتی گماشته بود به خدمت این وزیر اعظم
و القائاتی که به مخالفت عهد و عهد مزبور به خاطر قلاب شاه وارد می کرد کان

لم یکن هبنا مذکوراً متروکه و منسوخ ماند، (ص ۱۲۳)

۸- سید نفیسی در سال ۱۳۲۱ آن را چاپ کرد. چاپ دیگری از آن با مقدمه دکتر علی امینی، به کوشش فضل‌الله گرکانی در سال ۱۳۵۸ منتشر شد.

۹- نخستین بار در سال ۱۲۸۷ در تهران و بار دیگر در ۱۳۲۲ در تبریز چاپ شد. اخیراً هم به کوشش صادق سجادی در ۱۳۶۲ در تهران تجدید چاپ شده است. میرزا فتحعلی آخوندزاده بر رساله «هک کلمه» نقد و نظری نوشته است. نگاه کنید به کتاب «اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده» نگارش فریدون آدمیت (تهران، ۱۳۴۹) و «مقالات فارسی آخوند زاده» ویراسته ح. صدیق (تهران، ۱۳۵۵). نیز نگاه کنید به «چاپهای هک کلمه» از ایرج افشار مجله آینده، ۵ (۱۳۵۸): ۸۳۴-۸۲۰.

۱۰- نگاه کنید به «فکارسیاسی و اجتماعی و اقتصادی» از فریدون آدمیت و همانا طاقی (تهران، ۱۳۵۶).

۱۱- «فکارسیاسی و اجتماعی و اقتصادی» از فریدون آدمیت و همانا طاقی (تهران ۱۳۵۶)، دکتر محسن صبا در کتاب «هفتاد مقاله» زیر نظر دکتر رحیمی مهدوی و ایرج افشار که زیر چاپ است.

۱۲- چاپ وینه در ۲۱ صفحه

۱۳- نگاه کنید برای آگاهی بیشتر به مقاله مجتبی مینوی به نام «سرگذشت خر»، مجله راهنمای کتاب، ۱۸ (۱۳۵۴): ۳۶-۶۴۰.

۱۴- نگاه کنید به مقدمه مبسوط دکتر همانا طاقی بر چاپ جدید روزنامه قانون (تهران ۱۳۵۵).

۱۵- این دو رساله تاریخ نگارش ندارد. برای شناختن آنها و دیگر نگارشهای

گرمانی کتاب ممتاز داندیشه‌های میرزا آقاخان گرمانی، نگارش دکتر فریدون آدمیت دهله خود. (تهران، ۱۳۴۶).

۱۶- چاپ استانبول، باردیگر در ۱۳۱۸ ق. در استانبول چاپ شد. در تهران نخستین بار هر سه جلد آن در یک جلد به کوشش محمد باقر مؤمنی اما با حذف بعضی عبارات و بندها در سال ۱۳۴۶ (سازمان کتابهای جیبی) به چاپ رسید. نیز جلد اول از روی چاپ استانبول (۱۳۱۸ ق.) در تهران صفا چاپ افتد. هله است (تهران انتشارات گام، ۱۳۴۶).

۱۷- به گفته فریدون آدمیت از این رساله اثری به دست نیامده (ص ۴۷ کتاب او).

۱۸- به گفته فریدون آدمیت از این رساله اثری به دست نیامده (ص ۴۶)

۱۹- فقط هجده ورق آن از نسخه‌ای ناقص به دست فریدون آدمیت رسیده است (ص ۴۵ کتاب او).

۲۰- در روزنامه تربیت (شماره ۱۱ به بعد) در سال ۱۳۱۸ ق. و پس در شیراز به خط لطف الله انجری در ۹۵ صفحه رقمی در همان سال طبع شده. چاپ جدید به کوشش صادق سجادی انجام شده (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳).

۲۱- نخستین بار در ۱۹۰۳ در پترزبورگ به حروف سری چاپ شده (۵۰ صفحه)، باردیگر در اصفهان به سال ۱۳۲۱ ق. توسط ملک المنکلمین و حاج قانع الملك و اسدالله خان (فهرست کتابهای چاپی فارسی از محابا باشار). از چاپهای جدید آن آنچه دیده‌ام اینهاست: ۱) در مجله ارمنان، ۱۳۱۲ هجری (۲- چاپ سری قطع رقمی با ذکر «چاپ دوم» بدون تاریخ در ۵۹ صفحه به بهای ۱۵ ریال و ۲۰ ریال، یعنی حدود سال ۱۳۲۰ ش-۳) به اهتمام اقبال یغمایی در کتاب «شهادت راه آزادی سیدجمال و اعظم اصفهانی»، تهران، ۱۳۵۷-۲) به کوشش

صادق سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.

۴۳- چاپ قاهره. محمد باقر مؤمنی چاپ دیگری از آن در سال ۱۳۴۷ (سازمان کتابهای جیبی) در تهران با مقدمه مفصل منتشر کرده.

۴۴- هردو در لندن در ۱۳۲۳ ق. به همان حروف روزنامه قانون چاپ شده است.

۴۵- کتاب درسه مجلد است و هر يك چاپهای متعدد دارد (استانبول، تهران، کلکته، لاهور، قاهره). هنوز برای من درست مشخص نیست که چاپ نخستین در چه سالی انجام شده است. از فهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خانباها مشار هم مطلب مشخص و مسلمی به دست نمی آید. از چاپهای اخیر آن یکی چاپ محمد باقر مؤمنی است (تهران، ۱۳۴۴) و دیگری چاپ کامل محمدعلی سبائلو (تهران، ۱۳۴۶).

۴۵- در قاهره نگارش یافته و در آنجا چاپ شده است. تجدید چاپ آن در مقالات تقی زاده آمده است.

۴۶- مؤلف این کتاب را، جلد سوم «کتاب احمد» نام برده است. محمد باقر مؤمنی آن را همراه کتاب احمد (تهران، ۱۳۴۶) تجدید طبع کرده است.

۴۷- چاپ تهران، همان ۱۳۲۴ با مقدمه مشور (۱۹ ص).

۴۸- چاپ تهران، رمضان ۱۳۲۴ ق. (۱۶ ص). آقای دکتر غلامحسین صدیقی در مجله راهنمای کتاب، جلد ۱۲ (سال ۱۳۴۹): ۲۱ تذکر شده اند در روزنامه تربیت شماره ۲۲۱ (۵ شوال ۱۳۲۲) هم چاپ شده بوده است.

۴۹- به گفته دکتر صدیقی مقاله مجلس شورای آسانی ابتدا در روزنامه تربیت (۱۲ ذی قعدة ۱۳۲۴ ق.) در پس پس از چهل و چهار روز دوبار چاپ مستقل شد. طبع سوم

در ربیع الثانی ۱۳۲۵ ق. انتشار یافت. مقاله دیگرش هم تحریر ۱۳۲۲ ق. است. مقاله دکتر غلامحسین صدیقی، مجله راهنمای کتاب، ۱۳ (۱۳۲۹): ۲۱-۲۲ دیلمه شود.

۳۵- من خود این رساله را ندیده‌ام. اما به هدایت عکس صفحه اول آن که آقای محسن میرزائی در روزنامه اطلاعات چاپ کرده است مشخصاتش را در فهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خانبا با مشاربافته‌ام. (چاپ سنگی، قطع جیبی، ۲۲ صفحه، تهران ۱۳۲۵ ق.)

۳۹- در ذی الحجه ۱۳۲۶ ق. تألیف ونخستین بار در تهران به دستور مجدالاسلام کرمانی در سال ۱۳۲۵ ق. چاپ شد. بار دیگر من آن را به همراه «سیاست طالبی» به نام «آزادی و سیاست» چاپ کرده‌ام (تهران، ۱۳۵۷).

۴۲- دکتر محمد اسمعیل رضوانی در مجله راهنمای کتاب، جلد ۱۲ (سال ۱۳۴۸) ص ۳۷۶ آن را معرفی کرده است. به گفته او نگارشی است سراسر هتاک و تندی و در باره استبداد و مشروطه. محل و سال چاپ و تعداد صفحات در مقاله دکتر رضوانی نیست. اما دکتر غلامحسین صدیقی در مقاله خود (مجله راهنمای کتاب، سال ۱۳۴۹ جلد ۱۳: ۲۰) نوشته است: «این رساله در سال ۱۳۲۵ نزدیک جشن پان سال اول مشروطه نوشته شده و در مطبعه حقوق به طبع رسیده است.»

۴۳- دکتر محمد اسمعیل رضوانی در مجله راهنمای کتاب، (جلد ۱۲، سال ۱۳۴۸: ۲۷۲) آن را معرفی کرده و گفته است به قطع جیبی و بالغ بر ۳۲ صفحه است. به گمان من به مناسبت اینکه در آن آمده است: «مقصود از قانون که باید جاری شود چیست» باید در سال ۱۳۲۵ ق. نگارش یافته باشد.

۴۴- دکتر محمد اسمعیل رضوانی در مجله راهنمای کتاب، (جلد ۱۲، سال ۱۳۴۸: ۲۷۳) آن را معرفی کرده و گفته است بالغ بر ۲۴ صفحه است و به چاپ سنگی. تاریخ و محل چاپ نوشته نشده است. به گمان من به مناسبت اینکه نگارنده در آن تاریخ سه شنبه هفتم صفر ۱۳۲۵ ق. را آورده است باید در همان سال به چاپ

رسیده باشد. دکتر غلامحسین صدیقی در مقاله خود (ص ۱۹) به مناسبت مجله دعائی «خلد الله و ملکه» به دنبال نام محمدعلی شاه پادآور شده اند که در همین سال ۱۳۲۵ یا ماههای اول سال ۱۳۲۶ ق. نوشته شده است.

۳۵- چاپ تهران مورخ ۲۵ رمضان ۱۳۲۵ ق. در موضوع راه آهن و راه است. تجدید چاپ شده به کوشش هما رضوانی (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳).

۳۶- دکتر غلامحسین صدیقی در مجله راهنمای کتاب: (جلد ۱۳، سال ۱۳۴۹: ۱۸) با استفاده از نوشته سید حسن نقی زاده در مجله کاوه گفته است که اکبری به سیدفراتی معروف بود. متن عربی کتاب در سال ۱۳۱۸ قمری نگارش یافته است. چاپ آن به خط نستعلیق مرتضی برغانی در رمضان ۱۳۲۵ ق. انتشار یافت و چاپ عکسی از همان چاپ را «حزب ایران» با مقدمه ابوالفضل قاسمی در سال [۱۳۵۸] منتشر کرد. چاپ حروفی آن به کوشش صادق سجادی انتشار یافته است (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴).

۳۷- رساله ای است بسیار مهم و به گمان من شاید عمیق تر از دیگر نوشته ها بطوریکه هر زمانی امکان چاپ آن نیست. تاجایی که می دانم دو بار پیش چاپ نشده است. با داول به حروف سری حبل المتین در مطبعه Paradise Press کلکته به سال ۱۳۲۵ ق ربار دیگر به چاپ سنگی بی اجازه مؤلف توسط آقا سعید نالینی (ظاهر ا در اصفهان). در این موضوع میرزا سید حسن کاشانی برادر مؤلف نامه خودش و نامه وزیر علوم به حاکم اصفهان را در حبل المتین چاپ کرده است و آقای دکتر غلامحسین صدیقی آن را نقل کرده اند و از همان نامه ها مشخص است که مؤلف مؤید الاسلام است.

۳۸- یعنی حسین کاظم زاده ایرانشهر که میان ایرانیان به مناسبت مجله ایرانشهر حسن شهرت دارد. اولین رساله را پس از تخریب مجلس شورای ملی در استانبول در ذی قعدة ۱۳۲۶ ق در ۲۹ صفحه رقی به چاپ رسانید و نوشت «حاصلات این رساله مخصوص انجمن برادران ایرانی است» و در

در صفحه پشت آن آورده است « این رساله بر اضای انجمن برادران ایرانی
مجاناً تقدیم می‌شود. »

۳۹- این رساله که نام مؤلف ندارد در رد معتابد شیخ فضل الله نوری و مشروعه
مورد نظر اوست و در تیریز حد ۱۵ رمضان ۱۳۲۶ ق ۲۳ صفحه چاپ شده
است. من آن را ندیده‌ام و این اطلاعات برگرفته از مقاله دکتر محمد اسماعیل
رضوانی است (همان مرجع ص ۲۳۲)

۴۰- درین باره دیده شود عکس نامه میرزا علی اصفهانی که در کنار آن
تصدیق شیخ فضل الله نوری (و به خط او) مندرج است و من عکس آن را
در اوردان منشار الدوله صادق یاقم و با استفاده از آنچه ناظم الاسلام در
تاریخ پیداری ایرانیان در همین باره نوشته است در کتاب «خطرات و
استاد منشار الدوله» چاپ کرده‌ام. مجموعه دوم (تهران ۱۳۶۲) ص ۲۳۵-
۲۳۷ و ۳۸۴.

رساله در ۱۳۲۶ ق. به خط زین العابدین ملك الخطاطین چاپ شده و
تجدید چاپ عکسی و حروفی آن توسط محمد ترکمان در جلد اول مجموعه‌ای
از «رسائل، علامیه‌ها، مکتوبات...» و روزنامه شیخ فضل الله نوری «تهران،
۱۳۶۲» صفحات ۵۵-۱۰ به چاپ رسیده است.

۴۱- دکتر محمد اسماعیل رضوانی در مجله راهنمای کتاب، سال ۸، ۱۳۴،
جلد ۱۲: ۲۷۳) آن را معرفی کرده و گفته است که به قطع جیبی بالغ بر ۷۲
صفحه در استانبول در ذی الحجة ۱۳۲۶ ق. چاپ شده است.

۴۲- رساله مبرومی است که بسیاری از محققان تاریخ مشروطه بدان استاد
جسته اند و شهرت نام و تمامی یافته است، به نسبت آنکه مؤید بر اصول و اساس
مشروطیت است. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقا شیخ عبدالله مازندرانی
(دو عالم پشتیبان مشروطیت) بر آن تفریط نوشته‌اند. نخستین بار در ۱۳۲۷ ق.
در بغداد (طبعة ولایت) چاپ شد (دکتر محمد اسماعیل رضوانی؛ ص ۲۳۷).

جدید چاپ: آن در ۱۳۳۲ (با مقدمه سید محمود طالقانی و توضیحاتی چند بر مشکلات و اشارات مؤلف به قلم ایشان در حواشی صفحات) به نام «تبیہ الامۃ و تنزیہ الملک در اساس و اصول مشروطیت یا حکومت از نظر اسلام» انتشار یافت.

۴۳- دکتر محمد اسماعیل رضوانی در مجله راهنمای کتاب (جلد ۲ سال ۱۳۴۸: ۳۲۱) آن را معرفی کرده و گفته است به قطع جیبی در ۳۲ صفحه در ۴۵م جمادی الثانی ۱۳۲۷ ق. چاپ شده ربهای آن «خواندن و عمل نمودن و به دیگری دادن و فهمانیدن» بوده است،

۴۴- نویسنده رساله در اواخر مقدمه خود نوشته است: «تا کنون نوشتن رسالات سیاسی در ایران رایج نبوده و شاید این صحیفه بعد از رساله «معنی آزادی چیست» نگارش جناب ملا عبدالرحیم طالب اف و «یک کلمه» نگارش جناب میرزا یوسف خان تبریزی سومین رساله ای است که در امور سیاسی ایران بحث می کند... چون هنوز در ایران علم و دانش یکی از گناهان کبیره به شمار می رود و در هر جا دزدان از خدا بی خبر که از خیانت خود خائف اند در صد اهداء از باب حس می باشند و به اصطلاح هنوز هوا ابراست از این رونگارنده قط به همان امضاء مصنوعی اکتفا کرده...»

این رساله در صفر ۱۳۲۷ ق. نگارش یافته و در همان سال در مطبعه «مصطفائی استیم پریس» (هندوستان) در ۵۲ صفحه به قطع رفعی طبع شده است.

۴۵- مسطی است و یک قصیده و یک قطعه از شاعری با تخلص عطائی در مدح مشروطه و سبهدار تنکابنی که به قطع جیبی و خط نستعلیق در ۱۳۲۷ ق. در تهران چاپ شده است. چاپ دیگری را به خط نسخ دیده ام که نسخه چاپی آن متعلق به حجة الاسلام سید محمد جزایری است و چون منحصراً عکس متن آن به دست رسید و فاقد صفحه عنوان و پشت جلد بود به حدس تاریخ چاپ آن را از همان سال ۱۳۲۷ ق. می دانم.

۴۴- نام این رساله در فهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خانیا با مشار (ستون ۲۷۹۲) آمده و گفته شده است که در ۵۹ صفحه رقی سری در بوشهر به چاپ رسیده. من آن را ندیده‌ام. آقای قاسم یاحسینی مقیم بوشهر بمن گفتند در ۹۲ صفحه است به قطع وزیری و چاپ سنگی. بنا برین ظاهر آن است که دو چاپ دارد مگر اینکه یکی ازین دو مشخصات با اصل کتاب تطبیق نکند.

۴۷- منطبعة داد الخلفاء طهران سنة ۱۳۲۷ ق. به خط نستعلیق در قطع جیبی، ۱۲۵ صفحه.

۴۸- مؤلف از پانشینان، مخلص و دوستان و همراهان محمدولی خان تنکابی در مأموریت استرآباد او بود و این کتاب را پس از فتح تهران در مباحث اجتماعی و سیاسی و بیان انواع حکومت و لزوم مشروطیت نگاشت. در تهران به قطع رقی به خط نستعلیق مرتضی یرغانی چاپ سنگی شده است و دارای چند مجلس تصویرست. چاپ تازه‌ای از آن با نام دیگر کتاب یعنی «صحبت سنگ و سبزه» به کوشش مهین اثنی عشری (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲) با حذف مجالس تصویر انتشار یافته است.

۴۹- پس از فتح تهران نگارش یافته و در تهران در شوال ۱۳۲۷ به قطع جیبی و حروف سری چاپ شده است. دکتر غلامحسین صدیقی (مجله راهنمای کتاب، جلد ۱۳ سال ۱۳۲۹: ۲۳) آن را معرفی کرده‌است.

۵۰- این رساله با این نام در فهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خانیا با مشار (ستون ۳۰۸۴) معرفی و سال چاپ آن ۱۳۲۷ ق. به چاپ سنگی و قطع جیبی ضبط شده و این عبارت از آن نقل شده است:

«کلمات حاجی، مقیم و مسافر در بیان حقیقت معنای مشروطه مطلقه است

که مابین حاجی مقیم تاجر کاشانی و میرزا مهدی مسافر در قرینه سعادت آباد در خانه میرزا هدایه الله الله آبادی (کذا) واقع شده و موسوم است به مقالة مقیم و مسافر.»

من هنوز نسخه ای از آن ندیده‌ام. دکتر محمد اسمعیل رضوانی در مقالة خود (راهنمای کتاب، ص ۳۷۲) نوشته است که در رجب ۱۳۲۲ در ۱۴۸ صفحه چاپ شده و «مکالماتی است که در غرة شهر محرم هزار و سیصد و بیست و هفت مابین جناب حاجی مقیم تاجر کاشی و آمیرزا هدایت الله اسد آبادی واقع شده.»

۵۱- به معرفی دکتر محمد اسمعیل رضوانی (راهنمای کتاب، سال ۱۳۲۸، جلد ۱۷: ۲۲۴) در ۲ صفحه به قطع رقعی است. ولی سالی چاپ ندارد. من به قرینه بینی که از آن نقل شده است «برپای دار مجلس شورای ملی ات...» آن را از رساله هایی می دانم که پس از فتح تهران انتشار می یافته و مردم منتظر تشکیل مجلس شورای ملی بوده اند. من آن را ندیده‌ام.

۵۲- چاپ شیراز، ربیع الاول ۱۳۲۸، چاپ سنگی در ۷۲ صفحه (فهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خاناباها مشار؛ دکتر اسمعیل رضوانی، مجلة راهنمای کتاب، ۱۳: ۳۷۱).

۵۳- تاتاری است در دو پرده چاپ تبریز در ۱۳۲۸ ق به معرفی دکتر اسمعیل رضوانی (مجلة راهنمای کتاب، ۱۳: ۳۷۶).

۵۴- معرفی شده در مقالة دکتر اسمعیل رضوانی (راهنمای کتاب، ۱۲: ۴۲۵) به عنوان نگارش «یکی از مجتهدین عظام نجف» که در استانبول در مطبعة خمس در سال ۱۳۲۸ ق. ۶۲ صفحه به قطع جیبی سری چاپ شده است. دکتر غلامحسین صدیقی در دنبال آن تذکرست که مؤلف آن شیخ اسدالله معقانی (نویسنده «دین و عشق») است و به فهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خاناباها مشار ارجاع داده شده است. مشار نام آن را «ملك الافهام فی سلامة الاسلام» آورده و بجز چاپ استانبول از چاپ تبریز، قطع جیبی حروف سری

در ۶۳ صفحه یاد کرده است.

۵۵- چاپ ۱۳۲۸ ق. مطبعة فاروس، تهران، قطع رقی (۲۲ ص).

۵۶- چاپ پاریس، جمادی الاول ۱۳۲۸ ق. به قطع رقی و حروف سری (۲۰ ص). در صفحه اول عنوان و دفاع دارد. رساله ناظر است به جوابگویی به مقاله ای که در جلد المبین طایه جلیل نقی (برادر دکتر خلیل خان اعلم الدوله) چاپ شده بوده است. فتوایی از بن رساله را آقای حسین نقی اعزاز - به من مرحمت کرده است و معرفی آن را در مجله آینده مفصلتر نوشتام (آینده، ۷ (۱۳۶۰): ۳۸۵-۳۸۸)

۵۷- چاپ تهران، قطع رقی در ۱۱۶ صفحه. دو چاپ دیگر از آن نیز شده است. ۱) به کوشش رحیم رئیس نیا، محمد علی علی نیا و علی کاتبی (تهران، ۱۳۵۷). ۲) به کوشش ایرج افشار در کتاب «آزادی و سیاست» (تهران، ۱۳۵۷).

۵۸- مقاله ای است که در شماره ۳۱-۳۲ سال ۱۸ جلد المبین درج شده و سپس در ربیع الثانی ۱۳۲۹ ق. به قطع جیبی در مطبعة حقیقت به حروف سری در ۵۱ صفحه به چاپ رسیده است.

۵۹- به خط نستعلیق مرتضی برغانی در ۲ جمادی الاول ۱۳۲۹ ق. و به همت آقا میرزا ابراهیم خان معتمد الاطباء مدیر روزنامه تنبیه به قطع جیبی به انضمام تقریظ به قلم حاج میرزا یحیی امام جمعة خوئی و تصدیقی به قلم محمد علی ذکاء الملك فروغی و تمجید نامه وزارت معارف چاپ شده است.

۶۰- دکتر غلامحسین صدیقی (مجله راهنمای کتاب، ۱۳: ۲۳) آن را معرفی کرده و گفته است که در مطبعة محمدی شیراز در بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق. به قطع جیبی و حروف سری در ۹۱ صفحه چاپ شده است.

۶۱- نویسنده مقیم شانگهای (چین) بوده و در ربیع الاول ۱۳۲۹ ق. آن را نگاشته و به خط نستعلیق «حسب الخواهل...» آ میرزا محمد تقی صاحب ناجر شیرازی در مطبع مظفری بمبئی به طبع رسیده است. قزوکی نسخه‌ای از آن که دوست فاضل محمد گلبن دارد به من مرحت شده است. در اول آن آمده: «قاهل توجه مجلس مقدس دارالشورای کبری شیداه اراکانه و وزرای عظام و تمام ملت خواهان».

۶۲- چاپ ارومیه به حروف سری در قطع جیبی و ۱۴ صفحه. در پایان آن نوشته است «راجع به شماره ۲۲ روزنامه نیریز». این مشخصات از روی نسخه‌ای از آن که برای تقی زاده از نیریز به استانبول فرستاده شده بود به امضای علی علی زاده نقل شد.

۶۳- چاپ مطبعه فاروس (تهران) به قطع جیبی و با حروف سری در یکصد صفحه.

۶۴- مطبعه شمس در استانبول، بی تاریخ، قطع جیبی حروف سری، ۲۴ ص.

۶۵- دکتر محمد اسمعیل رضوانی آن را در مجله راهنمای کتاب معرفی کرده و گفته است در ۱۳۳۰ ق. چاپ لاتینی شده در ۳۷ صفحه و بهای آن «خواندن و به مطالعه دیگری رسانیدن» بوده است. موضوع رساله ایراد به سیاست ناصر الملك است.

۶۶- چاپ مطبعه جبل المتین نجف اشرف به قطع رقعی، حروف سری، در ۳۲ صفحه. جلد آن در بغداد مطبعه شاهبندی چاپ شده و روی آن نوشته است: «به یمن اقبال بی زوال و دوام اتحاد دولتین حلیتین به یادگار امتحان سال سیم (مکتب اخوت ایرانیان کاظمیه) در محفل توزیع مکافات به حضور حضار کرام تقدیم شد. زنده باد اتحاد اسلام - زنده باد معارف اسلام».

رساله دارای مقدمه‌ای است (۷ صفحه) با عبارات احصائی و ادبی

برای تبه و بیداری ایرانیان و حفظ استقلال و همت به وطن پرستی. متن رساله بیست و هفت دربن کوتاه است درمباحث تاریخی و اجتماعی. آخرین درس سرود مکب اخوت است؛ ما ببلان زاریم در گلشن معانی - اذ ذوق علم و دانش داریم نغمه خوانی - زنده باد عثمانی ایرانی - مفادن زنده باد مکب...

۶۷- سخرانی، ۲ ذیحجه ۱۳۳۰ ق. در نجف به مناسبت سالگرد فوت آخوند ملا محمد کاظم خراسانی. دکتر غلامحسین صدیقی به استاد فهرست کتابهای چایی فارسی تألیف خانباپامشار (ستون ۲۳۰۱) آورده اند که ترجمه «عزة الامس وذلة اليوم» است.

به گفته دکتر رضوانی رساله به قطع رقی در ۱۷۶ صفحه و ناظر به احوال همه سرزمینهای اسلامی است.

۶۸- درلوزان نگارش یافته و در مطبعه شمس (استانبول) به قطع رقی و حروف سری در ۲۷ صفحه چاپ شده است.

۶۹- چاپ مطبعه تمدن (تهران) در ۱۹۱۲ / ۱۳۳۰ ق. به قطع رقی و حروف سری در ۵۰ صفحه. بر بالای آن نوشته است «کتابخانه ملی، ۴۱». اما باید دانست که مراد کتابخانه ملی (دولتی) کنونی نیست.

مطالب این رساله عبارت است از: حکومت مطلقه - حکومت مشروطه - طرز حکومت انگلیس - دولت جمهوری سوئیس - حکومت ملی.

۷۰- منظومه ای است که به خط نستعلیق عبدالحسین موسوی حسین آبادی و به قطع رقی در مطبعه مبارکه فرهنگ به مدیریت آقا میرزا حسین در اصفهان چاپ شده است. نام آن در فهرست کتابهای چایی فارسی تألیف خانباپامشار «فجایع بشر» یاد شده. اما نسخه ای که در دست من است چون چهار صفحه اول ندارد آن نام را ندارد. نام دیگر منظومه «استبدادنامه» در فهرست مشار نیامده ولی در پایان منظومه (اختصار) منحصر آ همین نام ضبط شده است.

۷۱- چاپ مطبعة احمدی (شیراز)، محرم ۱۳۳۱ق. (چاپ سوم جلد اول) به قطع رقعی و با حروف سریبی. رساله برای تدریس در «مکاتب ابتدائیه» (سال ۱۳۰۵) و دارای اجازه نامه فرقة الدولة رئیس معارف فارس (۱۳۳۰) است. سراسر رساله توضیح و تفسیر اصول قانون اساسی است.

۷۲- چاپ سنگی به قطع رقعی در ۱۷۵ صفحه. نسخه‌ای که من دارم پشت جلد ندارد. در درون کتاب تصاریخ و محل چاپ ذکر نشده است. خاتبا با مشار در فهرست کتابهای چاپی فارسی (ستون ۱۳۴۳) نوشته است که چاپ شیراز است. او از چاپ تبریز، بدون مشخصات دیگر، هم نام برده است.

۷۳- شرح حال عباس میرزا ملك آرا برادر ناصرالدین شاه. به اهتمام عبدالحسین نوائی، با مقدمه‌ای در احوال مؤلف به قلم عباس اقبال. تهران، ۱۳۲۵. کج + ۱۶۰ ص (چاپ دوم: تهران ۱۳۶۱)

۷۴- روزنامه خاطرات اعتمادالطنه وزیران طباعات در اواخر دوره ناصری مربوط به سالهای ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هجری قمری. با مقدمه و فهرست از ایرج افشار. تهران، ۱۳۴۵. ۲۴ + ۱۲۵۸ ص. (چاپ دوم: تهران، ۱۳۵۰ در ۱۱۰۷ صفحه)

۷۵- خاطرات سیاسی میرزا علی‌نجان امین‌الدوله. به کوشش حافظ فرمائیان. تهران، ۱۳۴۱. بیست و دو + ۲۹۱ ص. (چاپ دوم: تهران ۱۳۵۵)

۷۶- خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت. به کوشش حمید سیاح و تصحیح سیف‌الله گنگار. تهران، ۱۳۴۶. ۴۰ + ۶۴۰ صفحه. (چاپ دوم: تهران، ۱۳۵۶ با فهرست اعلام در ۶۷۹ صفحه)

۷۷- دآر کپیة ۱۵، صفحه ۵ از اسناد دکتر اصغر مهدوی (به نقل از یادداشت

محمدتقی دانش پزوه).

۷۸- فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک، تألیف ایرج افشار و محمدتقی دانش پزوه، جلد سوم (تهران ۱۳۶۱) صفحه ۶۱۱.

۷۹- در این رساله «زمیت» در معنی «مردم» و «ملت» استعمال شده است. برای من تازگی دارد که نویسنده کلمه ملت را ظاهراً در همین مفهوم امروزی به کار گرفته است. نوشته است «قبیح او در نظرها سهل است و ملت از او بیزار است مثل زیرجامة کوتاه، [و] از جمله اندر اس ملت است چادر زدکش» (ص ۲۸).

۸۰- نگاه کنند به مقدمه من بر «دایرةالمعارف» (مجموعه سوم از خاطرات و اسناد مستشارالدوله). (تهران، ۱۳۶۸).

۸۱- چون در دوجا از این دو نفر (با حذف عطف واو) نام برده است پس می توان به شك افتاد اما ممکن است حاجی میرزا علی ملک التجار درست و «واو» زائد است.

۸۲- یعنی سال ۱۲۷۹ ق.

۸۳- در الآثار والاثار از میرزا محمد فقیع صدر دیوانخانه فرزند میرزا محمد علی قزوینی تنوایی باشی آسانه رضوی (مشهد) نام رفته است. پدر ابتدا در دیوانخانه عدلیه عظمی به قطع خصومت دعاوی اشتغال داشت و همین سمت بعداً به پسر منتقل شد (ص ۲۶۵)، نام او ضمن ذکر القاب در ذیل صدر دیوانخانه (ص ۳۲۵) آمده است. همچنین در سائنامة منظم بدان ضمن نام مستوفیان (ص ۳۸۱) و ذیل وزارت جلیله عدلیه (ص ۴۱۱) به صورت میرزا فقیع صدر دیوانخانه متصدی مجلس و مستوفی دیوان اعلی یاد شده است. این تذکار از این باب گفته می شود که خوانندگان این دو همنام هم روزگاری یکی ندانند و صاحب ترجمه مذکور در الآثار والاثار را مؤلف کتابچه قانون نشانند.

۸۴- شرح حال رجال ایران، تألیف مهدی بامداد، جلد سوم (تهران، ۱۳۴۷) ص ۲۳۱.

۸۵- ظاهراً عبارت ناقص مانده است.

۸۶- «مینودر» یا باب الجنة قزوین، تألیف محمدعلی گلریز، تهران ۱۳۳۷، ص ۷۴۳.

۸۷- همان کتاب و همان صفحه.

۸۸- به استناد آنچه ضمن اشاره به «سرتیپان و سرهنگان و غیره داخل و خارج نظام و مستوفیان عظام و لشکر نویسان کرام و امرا و عظام و شاهزادگان» نوشته و خود را جزویکی از این اصناف برشمرده است توجه به طرز نگارش و اسلوب نسخه که به خط خود اوست سمت او مستوفیگری برده است، اهداست یکی از آشنایان به خطوط دوره ناصری از روی نمونه ای از خط او که چاپ شده است بتواند هویت نویسنده را معین کند.

۸۹- مطالب این مجموعه اوراق قلم عبارت است از:

- چند بند از «کتابچه غیبی» میرزا ملکم خان نایب الدوله، (سه صفحه).
- خلاصه احکام کتاب قانون کوشینوسبون دولت فرانسه، (یک صفحه).
- جزئی از مسرده کتابچه سیاسی و انتقادی با توجه به تنظیمات عثمانی (۱۲۵۵) که آثار نفوذی انکار ملکم در آن کاملاً مشهود است (۶ صفحه).
- کتابچه اصول محدود بروات مواجب (که از آغاز نقص داود)، این عبارت در آن آمده است: «با این قانون که نگارنده عرض کرد راه قلب بسته...» و در پایان نوشته است: «اگر این فقرات در نظر مبارک مقبول افتاد و شروع به اجرای آن فرمودند شرطی نیز در تعدیل جمع ولایات و تنقیح خرج عرض می شود که انشاء الله مقبول نظر مبارک افتد...»
- منظومه طنز: «کتابچه حساب محمدعلی خان ماکوئی ملقب به نصره».

الدوله اذیابت لرستان فیلی وسایر حکایات که اتفاق افتاده بر سبیل مطایبه منظوم شده. (۱۸ ورق).

ظاهراً نسخه به خط کاتبی است غیر سراینده در پشت آن شرحی بدین عبارت نوشته است: (حال که سال ۱۲۹۸ است در خدمت یکی از آقا زادگان معظم به مناسبتی شمدای از این مقوله عرض شد به تأکید نسخه آن را بخواهند. هنگام دادن نسخه مذکور شدم که چهل سال است این اشعار را انشاء کرده ام...» آغاز: عرضه می‌دارد به اخوان صفا نکه سنجان رموز مدعا خط این یادداشت، همان خط صاحب و نگارنده کتابچه‌های سیاسی پیشین است.

— منظومه شرطه المفاعد در فضیلت فصاحت. به خط همان کاتب است و باید از همان سراینده باشد (۷ ورق).

— دو قصیده که در یکی از آنها این بیت آمده است. شاید «کلیم» تخلص سراینده بوده است.

لیک کلیما تو در کلام منگر بنگر در سر و آن ارادت مدغم

پسینه یادداشتها

در حینی که کتابچه «قانون» چاپ می‌شد و اوراق مقدمه در دست لیتوگرافی بود مقالهای از فاضل گرامی آقای رسول جعفریان در مجله «آئینه پژوهش»، چاپ قم، سال اول شماره ۵ (بهمن و اسفند ۱۳۶۹) درباره رساله «معنای سلطنت مشروطه و فوائد آن» نگارش سید عبدالعظیم عمادالاسلام خلخالی - که آگاهی از نسخه چاپی آن را در صفحه بیست و چهارم مقدمه کتاب حاضر دلام - منتشر شد (صفحه ۳۴ - ۴۱ مجله آئینه پژوهش).

آقای جعفریان مقاله خود را بر اساس نسخه‌ای خطی از آن رساله که در کتابچه آینه‌مرعی (قم) در مجموعه ۷۴۷ (برگهای ۱۳۳ - ۱۷۰) دیده‌ام، نوشتند.

* * *

از حسن اتفاق اینکه، پس از انتشار مقاله مذکور، ایشان مرا با مشخصات چند رساله دیگر که در زمینه مباحث و مسائل سیاسی مورد نظر درین مقدمه است آگاه کردند. پس ضرور دیدم که در آخرین فرصت آن آگاهیها را به دنبال مطالب این یادداشت بیفزایم:

آئینه مشروطه: از میرزا محسن دستگردی مهندس. خطی شماره ۳۳۶۹ کتابخانه ملی تبریز (نشریه ۴ نسخهای خطی: ۲۸۵)

انتقاد از اوضاع دوره قاجار: مؤلف ناشناس. از قرن چهاردهم، خطی شماره ۷۸۱ (۱۶۷۰۰) کتابخانه مجلس سنا (فهرست آنجا ۴: ۵۹ و نشریه نسخه‌های خطی ۱۰۹: ۷)

تعریف ملت تمدن و تشکیلات آن: از حسین بن محمود تقدیم شده به مظفرالدین شاه درباره اصول تشکیلات ملل رقیه و معنی ملت. خطی ۴۶۸ س (۱۱۷۱۷) کتابخانه ملی (فهرست آنجا ۱: ۳۷۰)

سیاست: از خان خانان نگارش ۱۰ صفر ۱۳۱۴ و تقدیم شده به مظفرالدین شاه. خطی ۷۶۸ س (۴۸۲۵) کتابخانه ملی (فهرست آنجا ۱: ۳۷۲)، همان است که به اشاره اجمالی نامش در صفحه بیست و سه آمده است.

صراط‌المستقیم: منسوب به ملکم که با نام اثبات‌البیوه نسخه‌ای آن در مدرسه قرب همیان و نزد محمد محیط طباطبائی هست. خطی ۵۲۶۵ کتابخانه مجلس شورای ملی (فهرست آنجا ۲۱: ۱۳۵)

عنادالملوک: از محمد حسن بن محمد جعفر در انتقاد از تمدن اروپائی و ظاهراً به ناصرالدین شاه تقدیم شده است. خطی ۱۳۸۰ س (۲۹۶۸) کتابخانه ملی (فهرست آنجا ۱: ۴۲۷)

قانون با طرز حکومت ایران: نسخه خطی ۹۷۴ کتابخانه وزارت امور خارجه
(نشریه نسخهای خطی ۵۰۱)، میکرو فیلم ۳۶۷۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران
(فهرست آن ۲۲۰:۲)

لزوم قانون و نظم: از متولی آستان قدس در زمین نگارش آن و در بیست و
سومین سال پادشاهی ناصرالدین شاه (۱۲۸۷) نگارش یافته حاوی چهار رکن: مالیات و
نظیفی مداخل و مخارج دولت، قشون، ترفیه رعیت، پورتیک دولت، نسخه ۶۲۶۷
(۴۸۸۱) کتابخانه وزارت امور خارجه، میکرو فیلم ۳۶۸۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه
تهران (فهرست آن ۲۲۶:۲)

مدنیت: در معرفی تمدن اروپایی برای پیروی از آن. خطی ۴۶۸۲ کتابخانه
مرکزی دانشگاه تهران (فهرست آنجا ۳۶۳۲:۱۴)

مفتاح التمدن فی سیاست الممدن: از میرزا محمد معین الاسلام بهبهانی در روزگار
مظفرالدین شاه، خطی ۷۲۴ (۱۶۶۴۳) کتابخانه مجلس سنا (فهرست آنجا ۴۴:۲) -
نشریه نسخهای خطی ۲۹۶:۲ - فهرست احمد خزوی (۱۶۸۹). همان است که به اشاره
اجمالی نامش در صفحه بیست و سوم آمده است.

منهاج تمدن و مفتاح ترقی: در بیان به دستورهای الهی و اخلاق دینی، خطی
۶۴۴۶ کتابخانه مرعشی / قم (فهرست آنجا ۲۱۲:۱۷)

منهاج العلی: از ابوطالب بهبهانی درباره قانونهای فرنگی در سال ۱۲۹۴، خطی
شماره ۳۲۰ اصغر مهدوی (نشریه نسخهای خطی ۱۱۱:۲)

وظایف امروزه ایرانیان: نگارش ذی الحجه، ۱۳۳۳ که مرآتنامه حزب اتحادیون
ترجیدیون معرفی شده است. خطی ۶۹۸۰ کتابخانه مرعشی / قم (فهرست آنجا
۱۵۵:۱۸)

ضمناً مناسبت دارد از رسالهای هم که یکی از روشنفکران و جهان دیدگان بخارا
در پایان قرن سیزدهم هجری (پس از سال ۱۲۹۲) در اخلاق و سیاست مملکت داری
نوشت یاد بشود.

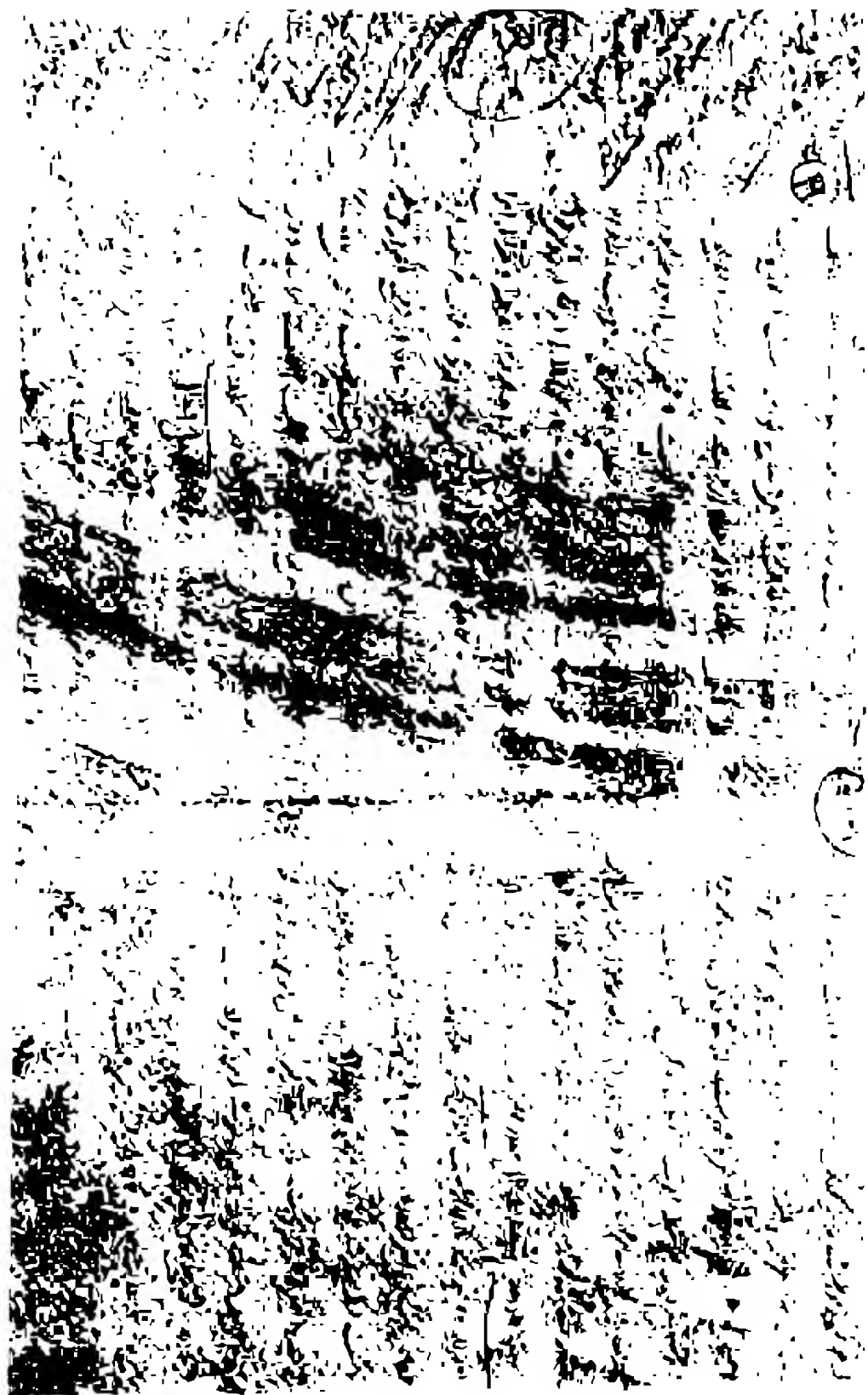
این رساله که درباره «اجرا نظام در میانه جماعه اوزبک به نظم اوزبکی و فرنگی»
است و به نام «رساله در نظم تمدن و تعاون» چاپ شده نگارش احمد دانش پسر ملا
ناصر مشولد ۱۸۲۶ میلادی در بخارا است که در سالهای ۱۲۷۳ و ۱۲۸۶ و ۱۲۹۱ از
اعضای سفارت ایلچیان امیر بخارا به دربار نزار بود. او در سال ۱۲۹۲ در دستگاه
حکومتی امیر مظفر والی بخارا متصدی امور دیوانی شد و متعاقب آن رساله میدهد ذکر را
به رشته تحریر در آورد.

رساله به کوشش نذراکله رستماف و با مقدمه رسول هادی زاده در شهر دوشنبه به
سال ۱۹۷۶ چاپ شده است.

لعونة كتمان حجة قانون

آهو نه کسایچه قانون

۱۱





الاسم: ...
اللقب: ...
الرقم: ...

فهرست *

عریضه کتابچه است عمومی به

قانون

از رعیت اخلاص کیش اعلیٰ حضرت شاهنشاهی
محمد شفیع قزوینی

□ شرحی در بیان دیباچه کتاب در معنی ظل الهی از وحدت
به کثرت [که] در وجود ذیجود پادشاه پرتوافکن شده .

□ شرحی در بیان اخبارات امیر * که انشار داده در محروسه‌ای
که به سنگ مقناطیس هتل [و] تدبیر عموم خلق و ادو ضمیر خود مجمع *

نماید .

□ شرحی در بیان کتابچه معروضی که بحسب الامر امیر * کتابچه
ارسال حضور * امیر گردید . بعد از تحمین ایشان خدماتی که مقرر
داشتند * از جمله خدمات مقرر یکی در باب « خفیه نویسی » بوده .

□ شرحی در بیان اینکه در صدارت صدر اعظم به تقلید امیر کبیر

مجدداً اخبارات انتشار یافت که هر کمی تدبیری به خیال او برسد عرضه داشت نماید . لهذا این رهیت نظر به توجه معزی الیه مرحوم عرضه داشت کرد.*

□ شرحی در بیان اینکه به توسط مقرب الخاقان حاجی میرزا علی و ملک چهار مرحوم یکصد [و] سه فقره از روی کتابچه قسانون فهرست * به خاکپای مبارک عرضه داشت گردید و حکم همایون از مصلح جلال به اطمینان دستخط که فهرست * را شرح عرضه داشت نماید.

□ شرحی در بیان عریضه جات اراجیف که به ردیف عریضه این جان نثار * ابراز شد از کثرت عریضه جات مجهول القدر گردید به حضور * مهر ظهور نرسانیدند .

□ شرحی در بیان قحطی پول در محرومه وجهت آن به دلایل واضح است . [۱]

□ شرحی در تکالیف اولیاء دولت است که تنبیهات ایشان در حق اهالی ایران [چیست] .

□ شرحی در بیان نحوست اشیاء غیر ممالک است که در محرومه انتشار دارد و پربشانی عموم رهیت از این جهت است . چنانچه مشهود است ایران مجسم شده از اشیاء.

□ شرحی در بیان وجه نقد ایران به دفعات حمل دول خارجه است و قدر آن .

□ شرحی در باب تدبیرات امیرکبیر است که وجه نقد از مملکت خارج نشود ، دست رهیت بسته نباشد .

□ در بیان پول محرومه روم است که صد دینار او از مملکت

خارج شود در عموم دولتها گردش کرده بهیچ وجه به خرج نمی رود
مگر معاودت نماید در مملکت خود.

□ شرحی در بیان قطع اشیاء غیر است در ممالك ایران و
معموری مملکت به این واسطه و هر ساله بقدر پناه کسور منفعت
دولت و رفاهیت رعیت به دلیل واضح .

□ شرحی در بیان رؤسای * لشکرو دایره حکام و مباشرین که
مأموریت * دارند در امور دولتی و [آنچه] تکالیف ایشان است .
□ شرحی در بیان اشرفی که در ایران منسوخ شده و در دول
خارج معمول .

□ شرحی در بیان جهت بیکاری و پریشانی رعیت است که
اکثری فعله، گدا، سقا شدند.

□ شرحی در بیان اینکه از شش دول خارجه يك رعیت بیکاره در
محروسه ایران امکان ندارد ، در صورت تحقیق و جهت آن .
□ شرحی در بیان تفریق رعیت ایران است در حالت اضطرار
به دول خارجه و قدر آن .

□ شرحی در بیان « باش برد » * دولت روسیه در دخول [و]
خروج رعیت خود از محروسه است .

□ شرحی در بیان رفع نحوست اشیاء غیر از محروسه به سهولت
و در مدت قلیل او رونق [و] برکت در رعیت ایران است.

□ شرحی در بیان گمرک دولت روسیه در بازار مکاره از مال
فرنگ از روی وزن که يك من تبریز . . . (سیاق)

□ شرحی در بیان قطع اشیاء غیر را دولت روسی از محروسه

خود مگر بازار مکاره، آن هم به قاعده گمرک معروض .

□ شرحی در مقام يك جهتی دو دولتين (كذا) است كه اشیاء ایران در ممالك روسیه راه دارد ، ولکن در گمرک او زیاده از معمولی ایرانی است .

□ شرحی در بیان تدلیس و تلبیس مال فرنگ به اسم مال ایران ، شبه قدك یزد [و] اصفهان و قلمکار در مملکت روسیه رواج دارند به انگ مال ایران چند مدت بعد که مستحضر شدند از این معنی باین واسطه مال ایران هم بدنام شد .

□ شرحی در بیان شکستن بلوریات [و] اسباب چراغ را کریم خان پادشاه که به رسم هدایا از دول خارجه آوردند .

□ شرحی در بیان مواظبت کارخانه های ایران در باب بلور بارفتن ، [و] چینی ساختن .

□ شرحی در بیان استعمال ظروف * طلا و نقره که در شریعت استعمال او حرام است و مزید بر پریشانی رعیت شده که از رعیت به دفعات اخذ می شود .

□ شرحی در بیان اینکه اولیاء دولت در زمان اقتدار ساختن ظروف طلا و نقره را مایه اعتبار خود می دانند .

□ در بیان اینکه هر حاکم که به ولایتی مأمور * می شود عموم رعیت بواسطه تعدیات تازه مغموم هستند مگر زر گره های ولایت مشعوف [شوند] بواسطه ساختن طلا و نقره .

□ شرحی در بیان صدمه مال فرنگ به رعیت و مملکت به حد افراط است .

□ شرحی در بیان اینکه دولتهای خارجه سه جهت را در امور دولتی خود مرعی می‌دارند و قوام * هر دولتی بسته به این سه جهت است : تربیت صنایع * ، اخذ مالیات از عموم رعیت بدون تحمیل ، و رسانیدن مواجب .

□ شرحی در بیان اسباب چراغ که در ظاهر جلوه دارد ، در باطن کشت رعیت را .

□ شرحی در بیان اینکه برتری دارند اهل صنایع * ایران به دول خارجه در حالت مواظبت .

□ شرحی در بیان اینکه صنعتها * که در نظرها استقبال دارد : تلگراف ، عکاسخانه ، وساعت و کریبد * در ایران اختراع شده (تلگراف مال حکمای یونان ، عکاسخانه مال مانی نقاش ، ساعت مال شخص قومی ، کریبد از فندك عیاری .)

□ شرحی در بیان اینکه هر ساله بقدر چند کرور وجه نقد حمل اسلامبول می‌شود . در عوض اشیاء بدل جواهر حمل می‌شود ، در قیمت برتری دارد به طلا و نقره .

□ شرحی [در] بیان اینکه هر ساله مبالغات خطیر اشیاء عروسك بازی اطفال از دولتهای خارجه حمل ایران می‌شود . [۳]

□ شرحی در بیان زر [و] زیور از زینهای ایران در دول خارجه ضرب المثل بوده : از گوشواره ، جقه ، گل طلا ، دستبند و خلخال که در هنگام ضرورت به درد رعیت می‌خورد ، الحال منتهی شده به بدل جواهر و در خود ایشان استعمال نمی‌شود .

□ در بیان تربیت امیر ذال کرمان ، یزد ، خراسان را که

الحال مشهور است .

□ در بیان بدل « شال امیری » را از اسلامبول حمل شده که معمول است به شال پنبه که استعمال اوصدمه‌ای به ایران وارد آورده .
 □ در بیان قرارمدار امیرکبیر من باب تربیت صنایع * ایران و قطع اشیاء * غیر بجز سه اشیاء : شال کشمیر ، خز ، پوست بلجارا ،
 □ در بیان تعریف چین و کثرت نامی او در حالت مواظبت .
 □ در بیان تعریف اصفهان [که] در صورت معموریت برتری دارد به بلاد معتبر دول خارجه از صدمه مال فرنگک .

□ شرحی در بیان ممانعت کردن اشیاء « پرپوچ » بچه گانه را دولت روس از ممالك خود .

□ شرحی در بیان چند صنف ضعیف در ایران باقی بوده و چند سال است منسوخ شده : کفاش ، علاقه بند ، خیاط ، کلاه دوز .
 کفش دوخته ، اسباب علاقه بندی ساخته و رخسوت دوخته ، ماهوت کلاه پرداخته ارسال می شود .

□ شرحی در بیان نزاع رعیت امیرکان با دولت ، واشجار پنبه ها را آتش زدند و چند سال مال هرتک ترقی کرد .

□ در بیان اینکه در مدت قلیل ترقی مال هرتک ، کارخانه های ایران از قلع [و] قلمکار رونق گرفت .

□ در بیان اشیاء ایران که حمل دول خارجه می شد و منسوخ شد و مبالغات خطیر نقصان او به دولت و به رعیت است ، جزه اعظم پریشانی : ابریشم رخت و جهت آن . تریاک قلاب شد ، تاجمین می رفت . پوست شیرازی مواظبت نشد . حنا قلاب شد . فیروزه زاج

سفید .

□ معدنیات ایران برتری دارد به عموم دولتها : حدید ، مس و سایر فلزات * . مواظبت نیست . [۴]

□ در بیان تعریف املاک ایران که برتری دارد به جمیع ممالك : اول مرو ، دوم طهران ، سوم قزوین ، چهارم اصفهان شمس جهان ، پنجم نیشابور * . در حالت مواظبت برتری دارد هر يك .

□ شرحی در بیان تنگی نان در بعضی از بلاد ایران .

□ شرحی در بیان خالصه ایران ، و نامعموری او از تعدی حکام و مباشرین .

□ در بیان اینکه آنچه املاک معتبر در ایران هست خالصه است .

□ شرحی در بیان رعیت تیول داده شده و بی اعتدالی اربابان تیول .

□ در بیان کثرت فقرا و مزید بر پریشانی ایشان مخروبی خالصه است .

□ شرحی در بیان عمل خالصه دول خارجه است .

□ در کیفیت تیول خواستن * نواب بهمن میرزا از دولت جواب دولت در باب تیول .

□ شرحی در باب دیوانخانه های ایران که احکام متعدد است و چوب فلك زیاده از حد است .

□ شرحی در بیان اینکه جزء * اعظم مصیبت اهالی ایران از تعدد احکام دیوانی است .

□ شرحی در بیان مواجب اولیاء دولت ایران .

□ حکایت نزاع فرافه بما پودوس * و ابتذال فرافه ، ر

ملت سیصد کرور می‌دهد از جهت رفاهیت دولت . اغراق * نباشد
 دو هزار [و] صد خروار طلا می‌خورد.

□ در بیان تنگی ماکولات * در محرومه ایشان - مرغانه *
 یکی يك تومان .

□ در کمال تنگی * ابتدال اطمینان رعیت از استغناى خود .

□ در بیان تعدی اهل وظایف . *

□ ضوحی در بیان مندرسی شدن بعضی از اماکن ایران من باب
 املاك وقف .

□ شرحی در بیان قرار موقوفات محرومه .

□ شرحی در بیان واقفین من بعد است .

□ حکایت عجیب از خالصه فروین .

□ در بیان پیشکش دادن حکام و مباشرین ایران جزء * اعظم

پیشانی .

□ شرحی در بیان دیوانخانه‌های دول خارجه است که تعدد

ندارد .

□ شرحی در بیان اولیاء دولت خارجه که بهجز مواجب دولتی

راه مداخل ندارند .

□ شرحی در شلطاق * اولیای اهرین گذاشته از مواجب . [۵]

□ شرحی در بیان اینکه سالی ده کرور مال پادشاه ایران به

مدر می‌رود من باب ده يك تیم دعاوی ابراز به دیوانخانه‌ها .

□ شرحی در بیان قرار در محرومه که دیوانخانه یکی باشد

و کسی قادر بر مملوك خود نباشد مگر به حکم دیوانخانه .

□ شرحی در بیان ورشکست شدن اهالی ایران به حد افراط
از صدمه مال فرنگ در صورت تحقق .

□ شرحی در بیان ردی برنجی و ذر [ی] بناری و حریر بهشی
و امثال آنها که تحقیق شده يك من تبریز چهار صد تومان می شود .
□ شرحی در بیان اینکه آنچه ماهوت فروش بود در طهران
ورشکست شدند .

□ اول هر ساله از بلوکات و ایلیات * از التراك و التراد [و]
غربای متفرقه از سرباز مأموری * بقدر پنجاه هزار داخل دار الخلافه
می شوند و در اقتضای فصل از انقلاب هوا و اختلاف امرجه و از
کم استعدادی و بی مبالاسی * ایشان در شدت گرمای شهر تفریطی
[پیش آید.]

□ شرحی در باب اینکه عموم دولتها ده يك دیوانخانه مال دولت
است در محرومه ایشان . مواظبین صد دینار مداخل * ندارند بجز
موجب بر *

□ شرحی در بیان مالیات ایران بدون تحمیل از عموم رعیت
در چهار قسط است .

□ شرحی در بیان تربیت اهل صنایع * ایران است .

□ شرحی در بیان ضعیفی و قند اسلامبولی و چائی و صدمه
او به ایران که رعیت گدا * و فا شدند .

□ شرحی در بیان اسباب چراغ که هر يك هزار تومان پانصد *
تومان که يك بار شتر روپیه می شود و اسباب در مدت قلیل شکسته و
وجه نقد او ابدالدمر در خارجه معمول است .

□ شرحی در بیان اینکه چهار نحوست در دارالخلافه هست که در سایر بلاد نیست .

در خلق نسبت به سایر اوقات به هم رسیده و رسومات [و] قواعد چندی در ولایت معمول است و آن جهات با فساد هم مزید علت می شود . به غلط * مشهور هم همه در شهر بر پا می دارند که باعث وحشت و تفریق می شود بلکه بعضی را باعث تفریط می شود به تصدیق حکمای فریقین، [۶]

□ شرح جهات با فساد که هر ساله هم همه از او تولید می شود: عفونت و کثافت * شهر ، و تفریط غربا از بی پرستاری ، جنازه داخل بازار کردن ، و اماکن غسل میت در معموره ، و اماکن دفن در معموره و در یکجا از شهر با این کثرت ناس ، و برچیدن بعضی از اصناف بواسطه معروضی کتابچه باعث وحشت خلق شدن .

□ شرحی در بیان رفع جهات با فساد و رفع غائله * از شهر که انشاء الله دیگر ابراز نشود .

□ شرحی در بیان صفای شهر و رفع عفونت و کثافت . *

□ شرحی در بیان سنگهای وزنه طهران و قرار ایشان .

□ شرحی در بیان مریضخانه اسلامبول که روزی بانصد * تومان مخارج اوست .

□ شرحی در بیان دار صفای طهران با کمال اطمینان دولت و حائفاً برقرار می شود ، لکن از [بی] اعتدالی مواظبین مثل «صندوق عدلیه» مجهول القدر خواهد * گردید .

□ نحوست دوم دارالخلافه است تلخی نان معمولی ولایت .

- نحوست سوم کم فروشی در عموم خلق .
- نحوست چهارم کثرت فقرا در امنیت و غیر امنیت و تعدی ایشان به خلق و ابتدال* اهالی شهر از دست فقرا .
- شرحی در رفع تلخی نان .
- شرحی در رفع نحوست فقرای طهران .
- شرحی در بیان قطع کم فروشی .
- شرحی در بیان حکایت پادشاه روم در باب کم فروشی اسلامبول .
- شرحی در بیان سلطان روم و استحضار او از احوال صحرای مریض در مسجدی و به قتل رسانیدن سرهنگی به این واسطه .
- شرحی در باب « صندوق عدلیه » که این آثار شریف در هیچ دولت برقرار نبود . [۷]
- شرحی در بیان آسایش پادشاه روحنا فدا [ه] من باب ابراز عریضه جات اربابان استحقاق .
- شرحی در بیان ابراز عریضه جات رعیتی، نسبت کمتر ابراز می شود و جهت آن .
- شرحی در بیان علامت فرسنگ و علامت منازل در کل محروسه .
- شرحی در باب گمرک اشیاء غیر .
- شرحی در بیان فرار [و] تفریق رعیت ایران به دوائیهای خارجه .
- شرحی در بیان پادشاه جنت مکان شاه عباس و قرار شیخ الاسلام* و محتب گذاردن از سادات صحیح نسب جبل عامل*
- در محروسه شیخ الاسلام* از جهت ترویج دین و محتب را از

جهت انتظام دولی .

□ شرحی در بیان رعایت بعضی از دول خارجه در باره وحوش
[و] بطور که در سه ماه بهار کسی قادر نیست تیر خالی نماید و
گنجشکی صید نماید که بهار [وقت] تولید وحوش [و] بطور
[ست و] در بهار کم شود .

□ شرحی در بیان اطلاع پادشاه از احوالات رعیت خود از کل
محروسه به سهولت .

□ شرحی در بیان تعمیر برج [و] بارو [ی] ولایات که آمد
شد بجز از دروازه نباشد .

□ شرحی در بیان قطع دزدی در محروسه .

□ شرحی در بیان « باش برد » از جهت رعیت در دخول [و]
خروج از محروسه بلاد [به] بلادی .

□ شرحی در بیان اینکه رعیت ایران از دول « باش برد » می گیرند
از جهت رفع تعدی از خود .

□ شرحی در بیان محاربین ولایات از کدخدا و عمال که
موجب وظیفه * دارند از جهت محاربت رعیت ، در عوض شریک
حکام می شوند و راه تعدی به حکام می نمایند .

□ شرحی در بیان اعمال احتساب الملك است . در خاتمه *

عریضه عرضه داشت مشتمل است بر سیصد مقدمه .

□ شرحی در بیان قطع مرافعه در محروسه است که شرع انور

و هم دیوانخانه های اظفر * تحفه باشد (؟) [۸]

□ شرحی در بیان [ن] بی انصافی اهالی ایران بتخصیص در

- حین سال که روزی دویست سیصد گوسفند حامله ذبح کردند کلا
بره ناتمام در شکم .
- شرحی در بیان وصیت صدر اعظم به اولاد .
- شرحی در بیان اخذ پادشاه محصول خالصه خود مال هر محل
[به] قواعد معروض .
- و شرحی در باب ارباب و مالکین و اربابدار محروسه است .
- شرحی در بیان وزرای دولتی در محروسه در هر بلاد در
دیوانخانهها .
- شرحی در بیان فساد خراسان و رنجان و اسبفاده ایشان از
تصرف باروت .
- شرحی در بیان حدود تنبیهات مفضوبین .
- شرحی در باب زنهای زائنه . *
- شرحی در بیان کدخدایان محله است که مداخل کل ایشان
از زنهای زائنه * [است] .
- شرحی در بیان مواسات در خیر و شر اهالی ایران به
دستور العمل قدیم .
- شرحی در باب اینکه از قوس الی اول حمل در قصابخانه های
محروسه گوسفند ماده ذبح نشود و جهت آن در خانمه * عرضه
داشت .
- شرحی در بیان وضعیت * اهالی ایران به استحضار دولت
که عمل مقرون به فساد نشود .
- شرحی در بیان بیع [و] شرای * املاک ایران است که

هرگز مقرون به فساد نشود .

□ شرحی در بیان باروت خانه‌ها [که] باید از دولت باشد .

□ شرحی در بیان مفضوبین * دولت هر يك به حد گناه خود
باید عمل باروتخانه باشند مثل سیل (۲) روسیه .

□ شرحی در بیان پسر امردهای طهران .

□ شرحی در بیان صیغه خانه‌ها در ولایات معمول شود به وفق

شرع انور . [۹]

□ شرحی در بیان اغذیه و اطعمه و اضرابه و میوه و حبوبات

محروسة ایران است که از جهت دولتهای دیگر امکان ندارد .

□ شرحی [در بیان] عطار های ایران در دادن دواهای بدل

[که] صلحه به خلق وارد خواهد * آمد .

□ شرحی در بیان کمی گوشت [و] روغن بواسطه کشتن

گوسفند حامله است .

□ شرحی در بیان سارکت سارقین ایرانی است با بعضی .

□ شرحی در بیان طبیبهای جهود طهران در رجوع زنهای مسلم

به ایشان .

□ شرحی در بیان دوره گردی جهود در عموم خانهمای طهران

و پرده نکردن زن مسلمان از ایشان .

□ شرحی در بیان رفع بعضی از کثافات * از دارالخلافه

است ، بواسطه بعضی از آثارها * که در معبر ها قرار داده شود به

قاعده بلاد روم .

□ شرحی [در بیان] قلابی روغن است به تخصیص دارالخلافه

و انقلاب هوای او که مزید برفساد امزجة خلق می شود به تصدیق حکمای فریقین .

□ شرحی در باب اطباء ایرانی است [که] باید در ابراز طبابت به صحة دولت باشد . چه بسیار خلق را مشهود است [که] طبیب کم تجربه ضایع می کند .

□ شرحی در بیان « زاکون » * دولت روسیه که قتل نفس در تنبیهات ایشان نیست .

□ شرحی در بیان نحوست و کثافت * جماعت جهود دار الخلافه است .

□ شرحی در بیان نزول وحی از جانب حق به نبی مطلق است در باره حجاب زن اسلامیان از زنهای جهود .

□ شرحی در بیان بعضی جملات به اصطلاح * ایشان نسبت به اسماء ائمه طاهرین اسلام در معامله که زن محلم ملتفت * نمی شود .

□ شرحی در بیان آداب حمامهای ایرانی است که با صفا [باشد] و رفع بعضی کثافات * به قاعده شرح انور ، [۱۰]

□ شرحی در بیان خجالت خباز است که باعث وحشت خلق و پریشانی می شود .

□ شرحی در باب غله * دادن پادشاه به این جماعت به قیمت نازل که رفاهیت رعیت باشد و به هدر رفتن مال پادشاه روحفاده .

□ شرحی در بیان نان عدد پختن * خباز هر يك شش سیرو در حالت اضطرار خلق به فروش رفتن يك من هشت عباسی سی شاهی .

□ شرحی در بیان انبار کردن جنس خالصه خود در دول

- خارجه در محل خود و به کاربردن در هنگام ضرورت .
- شرحی در بیان نان يك سماج پختن * در محرومه از جانب دولت انبار کردن در هر ولایت .
- شرحی در بیان تنگی مأكولات * در بلاد خراسان به حد افراط و تفریق و تفریط رعیت زیاده .
- شرحی در بیان ترقی عموم مأكولات * [که] از اغتشاش * دکان خباز نیست .
- شرحی در بیان خاصه پختن * خباز در هنگام بهار در هر دوکان از جهت اولیاء طهران در حالت امنیت و غیر امنیت و ابتدال بکلی در این جهت .
- شرحی در بیان رفع خاصه پختن * این جماعت و آ [سا]یش رعیت از این جهت .
- شرحی در بیان تفریط شدن جنس خالصه ایران در هنگام ضرورت . جای او خالی .
- شرحی در بیان آداب پختن * نان يك سماج را که در امنیت و غیر امنیت برتری داشته باشد بر عموم نانهای ایران .
- شرحی در بیان کاغذ طهران که مشهورست به کاغذ کورخانه که برتری دارد به عموم دول خارجیه * [۱۱]
- شرحی در بیان جزه * فساد رعیت ایران که همیشه اوقات اولیاء شرع و اولیاء دیوانخانهها آسایش ندارند من باب اختلاف و صایای اهالی ایران است .
- شرحی [در] بیان جماعت خباز ایران [که] باید مشمول

باشند در هنگام خرید بقرار قوه خرید نماید [که] در هنگام ضرورت عذری نباشد ، بتخصیصی دارالخلافه.

□ شرحی در بیان عمل « قونایه » * ایرانی است.

□ [شرحی] در بیان صدمه رخت به تجار ایران.

□ شرحی در بیان چادر یخی و بدل او را از فرنگ آوردن و صدمه او به ایران سالی دو کرور .

□ شرحی در باب مداخل کشتی که از جهت دولت ایران برقرار شد . عموم دولتها دارند مداخل کلیه . *

□ شرحی در بیان حمل وصایت و ترکه * اهالی باید [که] به اطلاع گماشته دیوان باشد [و] در کتابچه دیوانخانه هائیت شود ، در هنگام ضرورت رفع فساد شود.

□ شرحی در قرار شراکت دولت با بعضی از اصناف .

□ شرحی در بیان کسب کردن دولتهای خارجه است چنانچه مشهود است در بعضی از اشیاء که حمل ایران می شود نشان دولتی دارد .

□ شرحی در بیا [ن] کیفیت ابریشم رخت و قرار مواظبت او.

□ شرحی در بیان قلاب کردن تریاک ایران و صدمه او به مملکت.

□ شرحی در بیان ساختن سمور ایران [که] برتری دارد به

دول خارجه ، مواظبت دولت ابد مدت .

□ شرحی در بیان بعضی از انتظام اصناف ایران است من باب

تربیت ایشان . [۱۲]

□ شرحی در بیان بعضی از ملبوس که در شرکت مذموم *

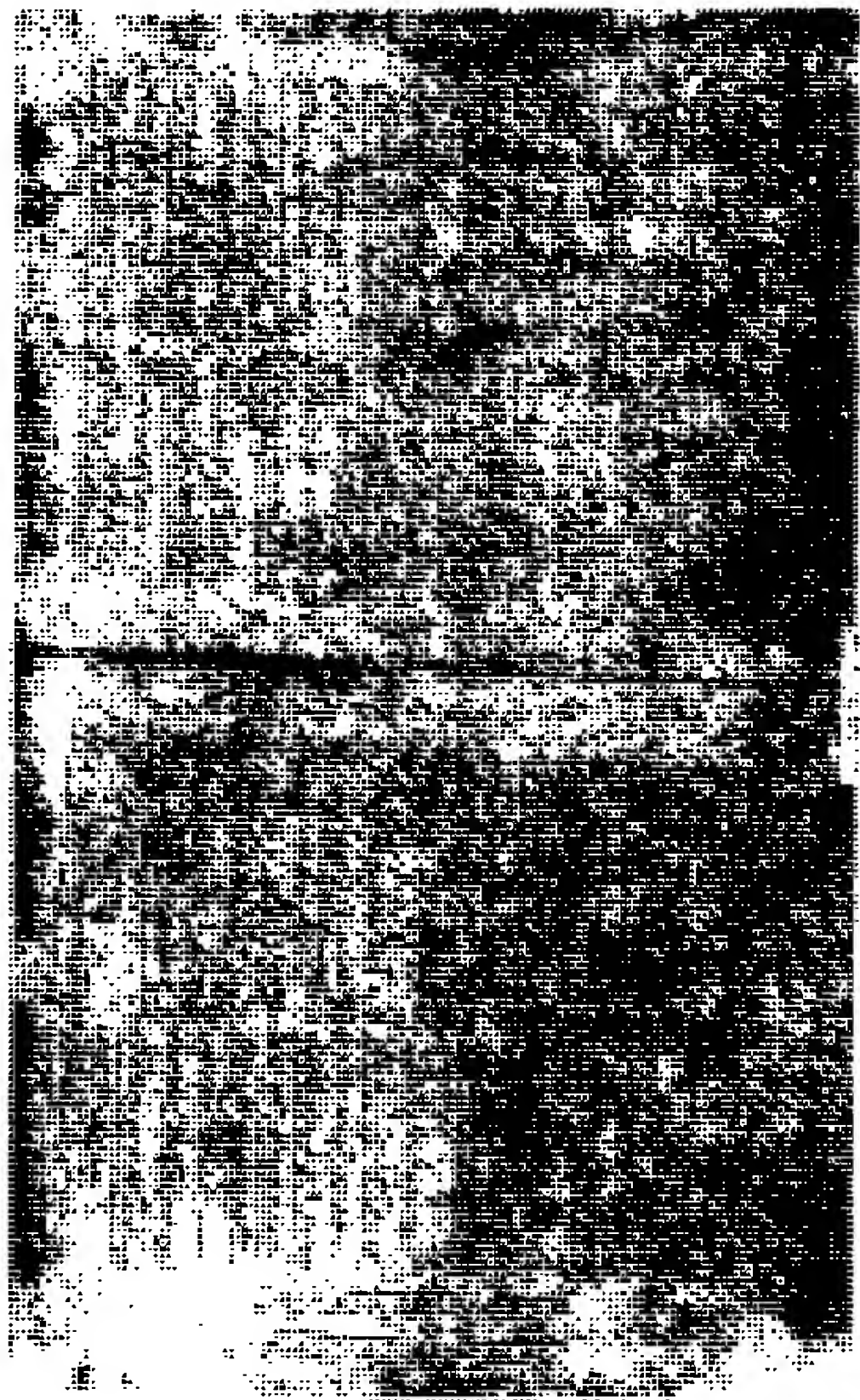
است و استعمال او ، از جمله استعمال مردان در لباس زر روز که منتصت دولتی و رعیت دارد و در انتشار گلابتون در مملکت هر ساله بقدر دو کرور . و در زنها که بسیار رکاکت دارد و قبح او در نظر ها سهل است و ملت ازو بیزارست مثل زیرجامه کوتاه از جمله اندراس ملت است

□ جادر زرکش از جمله صفات آرایش و مکشوفه [و] مبرهن است در عالم ظهور که مزید بر جلوه زن است و او مذموم * است .

□ شرحی در بیان پول میاه است بواسطه تقلیب از سی دانه هزار دینار است ، در بعضی از معامله صعبیت * دارد . اگر قراری داده شود که سه جور بشود چنانچه در عموم دولتها پول [ل] خورده ایشان ده جور هست و رفاهیت از جهت خلق حاصل می خود . يك جور پسر ازین معمولی باشد که شصت دانه هزار دینار . از جهت بعضی از اهالی ایران بمیار مطلوب است بتخصیص قرا .

□ شرحی در بیان تمیر در عیار پول ایرانی که میزان پول ایران ، بلاد بلاد از عیار تفاوت دارد و باین واسطه که جور ناجورست در سکه [و] ترکیب با هم تفاوت کلی دارد قلابی او زیاده می شود . يك جزء * اعظم صدمه رعیت ایران از اختلاف پول ایرانی است به دلیل اینکه در ایران بیکار زیاده از حد است . در حالت بیکاری اضطراب است . به خیال طمع خام مشغول به مشق قلابی هستند . و منفعت دولت در بعضی از تمیر در پول محرومه حاصل می خود .

□ شرحی در بیان گم گشته از اطفال ، کنیز [و] غلام و چهار پا [یا] ن و بعضی از اشیاء متفرقه [که] به سهولت پیدا شود . [۱۳]



متن

کتابچه «قانون»

شرح عریضه کتابچه‌ای است مسمی به

قانون

از رعیت اخلاص کیش
اعلی حضرت شاهنشاه دین پناه روحنا فداه
محمد شفیع قزوینی

بسم الله الرحمن الرحيم

ما ضعیفان از همه جا بیچاره و این جمله یکمان از همه جا
آواره را نه در دروازه قدم راهی و نه در کم عدم قراری. پس از لطف
خود ما را از دریای عدم به ساحل "وجود رسانیده و از آن ساحل* در
ظل* حمایت* خود قرار داده به اشاره ظل الله الممدود علی
الارض و فضله... فیها بالطول والارض* از آن بلندتر است که دست
این کوتاه قامتان دایره امکان به آن رسد. نظر عالی همت از آن بالاتر
است که به این واماندگان مذلت فیض عام رساند. نه خود دست

قدرت بالا زده که جنبش امکان از ید قدرت اوست. نظر به خطاب مستطاب «فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا و خر موسى صغفا» پدیدار شد آن نور ظهور ایزد تعالی است. نه ذائقش آیت وصف اوست، نه کنه اش و حقیقتش تابش جمال اوست. بلی

ز نورش آن فروزان آفتاب است

که از وی ذره ذره * نوریاب است [۱۴]

مقام خواجه* بر نراز

برون از حد تقریر بیان است

ولی آن نور را ظل هویدا است

چه مرآئی ز شمس آن نورگواست

به دلیل آیه «الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها

مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة.»

بلی همان نور شهود است که بجهت پیرایه استخلاص رفاهیت

بندگان خود جناب احدیت از دریای رحمت در وجود ذیجود ظل الهی

پرتو افکن شده، حمداً بلا انتها شکراً بلا انقضاء، دلیل بر ثبوت از

وحدت به کثرت.

کنند در هستی خود خویش را گم

بینند از دلی چشم توهم

چنانچه اکثری از عارفین حق پرست کفر خفی می دانند گمانو

خیال استحقاق در حق ظل الهی نمودن، به دلیل اینکه عیب از نقش

جستن عیب است از نقاش جستن.

چو دیدی کار رود کار کردار

قیاس کارگر از کار بردار

بلی سلطان عادل،

یکی دینار بود از حکم فرهنگ	محك آمد پس دینارش آن سنگ
چو شد معیار او آن سنگ کاری	نشد ظاهر بجز کامل هواری
زبانم چون ز وی حرفی سراید	دل جانم زلفت هر بر آید
چو نام این است نام آور چه باشد	مکرم تر بود از هر چه باشد
مکرم تر ز عالم نسل آدم	مکرم تر ولی است از هر مکرم

چنانچه،

خدا بر سروران سرداریش داد ز خیل بندگان سالاریش داد

پس،

خوش آنانی که سر بر خاک اویند [۱۵]

دل جان بسته بر قترالک اویند
همه پر مایه از سرمایه او
همه در نور محو از سایه او
بیاد سایه او از جهان دور
ز قدش دیسده ایام بسی نور

خصوصاً عمر فرزندان نامی اش مفضل دارد اخلاف گرامی اش،

چنانچه در نظر اهل حقیقت مخفی نخواهد بود.

ز امر حق گر سجده آری بهر کسی
شرک نبود بلکه توحید است پس

که خداوند احدیت،

این سرا را آزمونگه ساخته برده‌ای بر روی کار انداخته
نام این يك را سبب بگذاشته در قفای او محیب داشته
تا چنین داند اهل آزمون کاین محیب از سبب آید برون
بلی،

بنده‌ایم [و] پیشه ما بندگیست
بندگان را با سبها کار نیست

با کمال توحید و عدل که از دایره وهم ...* مشهود بشر به ظهور
رسیده که خاقان الاعلی الاکرم است، ملک الملوک الاله الم است، «خوٹ الدنيا
والدين است، غیاث الاسلام والمسلمین است بالارث والاستحقاق،
ناصر احکام شرعیة، فی الاطراف والآفاق»*

از انصاف و عدالت شاهنشاهی بعید است توجهی در مرور
عرضه جات این رعیت اخلاص کیش اعلی حضرت نفرمایند که
رفاهیت رعیت است و معموری مملکت است و رفع بعضی نحوست و
غائلات* از ممالك محروسه است به دلایل واضح در حالت توجه قبله
عالم و عالمیان بآلغات خطیر منفعت دولت ابد مدت است. [۱۶]

در زمان وزارت اهورکبیر به حسب امر ایشان اخبارات چندی
در ممالك محروسه انتشار داده شد به مضمون* اینکه هر کسی از رعیت
گدبیری به خیال او برسد که منفعت دولت و رفاهیت رعیت در ملاحظه
شرد مورد التفاتهای دولتی خواهد بود، لهذا این رعیت جان نثار*
اخلاص کیش اعلی حضرت کتابچه [ای] از تنظیمات دولتی و رفاهیت
رعیتی را که منظور بود به اطمینان التفاتهای دولتی عرضه داشت

نموده مسمی به قانون ارسال حضور* امیر گردیده.

[حاشیه: دلیل بر ثبوت استعداد امیر است :

ذره ذره گاندرین ارض* [و] صماست

جنس خود را همچو گاه و کهرباست]

و بعد این رعیت را احضار به دارالخلافت فرمودند و در زمان حضور* التفاتی در حق این رعیت مرحمت شد که شرح آن مدت عریضه را گنجایش نیست و خدمات چند مقرر داشتند: از جمله خدمات مقرری یکی در باب خفیه نویسی این رعیت بود.

چنانچه مشهود بود در آن مدت اکثری از انتظامات دولتی که ابراز می شد از روی قواعد کتابچه معروضی بوده دلیل بر ثبوت ادعای این رعیت است که تا در ضمیر مهر منیر اقدس همایون مبرهن باشد که در زمان صدارت صدر اعظم از مشورتخانه عالی به از روی قواعد امیری اخبارات مجدداً انتشار یافت به تقلید ایشان [۱۷] که هر کسی از رعیت تدبیر به خیال او برسد که منفعت دولت و رفاهیت رعیت باشد عرضه داشت نماید. و این رعیت نظر به توجه متوجهات امیری که منظور بود یکصد

[و] سه فقره فهرست* از کتابچه قانون معروضی عرضه داشت گردید به توسط مقرب الخاقان حاجی میرزا علی و ملک التجار مرحوم به خاکپای سارک رسانیدند و حکم همایون از مصلحت جلال شاهنشاهی صادر شد که صاحب عریضه [را] مکشوف نمایند، و بعد مشورتخانه، بالقاء سیهالار معلوم داشتند که عمل صدر اعظم است در زمانی که در یزید بود.* بعد که واضح شد که از این رعیت اخلاص کیش اعلی حضرت

ایراز شده التفاتی که در حق ایشان به شرف صدور رسیده نزول یافت و

حکم همایون به اطمینان دستخط مبارک « یؤید بنصره من یشاه » که صاحب عریضه فهرست عریضه را شرح عرضه داشت نماید که التفات کثیری در حق او خواهیم فرمود که شرح عرضه داشت گزدید. لکن از کثرت ابرار عریضه جات اراجیف، عریضه جات ابن جان نثار * مجهول القدر گزدید، توجهی فرمودند.

شرح عریضه جات معروضی و اخلاصی کیشی الارعیت، و پریشانی اهالی ایران به حد افراط است و شرح جهات پریشانی رعیت ایران از همه جهت بدلیل [۱۸] واضح مرتب است پرچند مقدمه و چند باب :



اول در تعیین تکالیف اولیاء دولت و تربیت * اهل صنایع * محروسه است که محتاج به اشیاء غیر ممالک نباشند، و وجه نقد از رعیت و مملکت اخذ شده حمل دول خارجه نشود در مدت قلیل رفع نحوس و قحطی پول از محروسه، و در تکالیف سایر رؤسا و دایره حکام و مباشرین که مأموریت * دارند در مقام خدمات خود و تنبیهات آنهاست در حق اهالی ایران از روی قواعد و تنظیمات کتابچه معروضی تماماً کاملاً مجرا بدارند و نقطه ای و نکته ای از آنرا متروک نمایند و هرگز خود را آسوده نگذارند و کمال مراقبت من باب قوام * دولت ابد ملت و آسایش پادشاه از قطع ابراز عریضه جات اربابان استحقاق و رفاهیت رعیت و معموری مملکت را سرعی بدارند، و هیچ کسی در تکالیف خود اهمال * و غفلت نمایند و در خدمت گزاری پادشاه روحنا فداه به

صداقت باطنی باشند و هرگز به خلاف قانون ننمایند.

[حافیه : اعظم مصیبات* ویریشانی اهالی ایران چهار است:

اول انتشار اشیاء غیر در ممالك محروسه.

دوم رسم پیش کشی گرفتن و اطمینان حکم و مباشرین در

اجباف.

سوم اخذ مالیات از بیست يك رحبت، آن هم از فقرا با کمال

تحمیل.

چهارم نامعموری خالصه پادشاه که معتبرترین املاک ایران

هست.



و معموری مملکت و استغنائی رحبت فاش است:

اول قطع اشیاء غیر از ممالك محروسه.

دوم دادن مواجب نوکر تمام.

سوم تربیت اهل صنایع.

چهارم تعمیر برج [و] بارو [ی] ولایات با علامت منازل که بدون

دشایردن کسی داخل [و] خارج نشود، و قراری در گمرک من باب

اشیاء غیر است.

پنجم قراری در باب مرافقه که عمل خلق مقرون به فساد نشود.

ششم در هر ولایت دیوانخانه یکی و چوب فلك یکی و احکام

از جانب پادشاه یکی و هیچ يك از اهالی ایران مسلط بر بشتن [و]

زدن نباشد اگر [چه] مملوك خود باشد مگر به حکم دیوانخانه که در

ولایات برقرار شود پایان حافیه.]

فصل اول

نظر به اقتضای زمان در بیان قحطی پول و تنگی ناند در بعضی از بلاد ایران، لکن قحطی پول در عموم محرومه است و نحوست و پریشانی خلق و ورشکستن اهالی ایران به حد افراط، و جهت آن مشتمل است بر یست [و] يك مقدمه [۱۹]

مقدمهٔ اول

در بیان قحطی پول ایران

از جمله اشرفی در محرومه خود منموخ، در دول خارجه معمول، آن هم به چندین جهات است:
اول «رأس کل خطیئة*» باعث بر تفریق رعیت ایران به دول خارجه و پریشانی رعیت من باب ادیاء غیر ممالك است [که] حمل در

محروسة ايران مى‌شود. در عوض وجه نقد حمل دول خارجه است. به دليل اينكه دول خارجه سه امر را در امور دولتى خود مرعى مى‌دارند و لغوام* دولت هر دولى بسته به اين مستقره است:

اول تربيت اهل صنايع* خود كه رعبت محروسة خود محتاج به اعياء غير ممالك نباشند و رعبت بيكاره نداشته باشند از امثال فقير فعله. چنانچه اهالى ايشان كمال فراغت* دارند و فعله محروسة ايشان اكثري از رعبت مضروك ايران هستند و وجه نقد از محروسة ايشان خارج نمى‌شود بلكه داخل مى‌شود.

به اين دليل كه دولت روس چنان اسبابى از جهت پول محروسة خود فراهم آورده. اگر صد دينار از وجه نقد او از مملكت خارج بشود به هيسج وجه به خرج نمى‌رود مگر معاودت نمايد به مملكت خود.

[حاشيه: با وجود اينكه اين اغتشاش از جهت پول محروسة خود گذارده اكتفا ندارد و هر چند مدت تنزل در وجه نقد ايران مى‌دهد از جمله قران يكي چهار عباسى بر مى‌دارند. در شدت زواري در ماضى گذشته از يكي آبدار عين الملك مرحوم استفسار احوال زواري شده حكايه كرد به ما از يك جهت زياده نقصان وارد آمد. بجهت اينكه در كربلا جار كشيدند كه قران را از قرار چهار عباسى بردارند و بتدريس [و] دو تومان نقصان پول به ما وارد آمد و بعد زوار تحقيق شد از روى تذكره كرمانشاهان سيصد هزار، و توماني دو هزار تفاوت معامله در عرض سال چند كرور مى‌شود و اين رفاهيت رعبت ايشان بوده و نقصان رعبت ايران، گذشته از ساير تعديلات بتخصيص در گمرك

ایشان و این خورش در سلسله ققرا به هم رسیده قحطی پول است. روزی ده هزار نفر راست دروغ در سر هر راه ضحک کردند او فتادند، باعث بدنامی محرومه شده در ولایت پایتخت، والا از هر نعمتی و فویدارد. پول نیست در مملکت و در بعضی از دولتهانان يك تومان بیشتر هم هست و در خانه هر راه مرغانه یکی يك تومان. لکن رعیت از کثرت استغناء آسوده هستند. پایان حاشیه]

دوم از جزء "اعظم قوام" دولت ایشان در باب اخذ مالیات از عموم رعیت بدون تحمیل در سه قسط است چنانچه جبر بالسویه* عدل است. [۲۰]

سوم در باب امور سپاهی و رسانیدن مواجب ایشان بدون کم و زیاده به دلیل اینکه مالیات من باب مخارج پادشاه است و مخارج پادشاه مواجب نوکر است. بعد از آن که مالیات از رعیت وصول شد و قدر قلیل به نوکر رسید مابقی کلاً سبب اجلال شده از سویراق طلا و نقره، بشخصی الحال مشهور است معمولی ظروف* طلا و نقره، در این صورت البته قحطی پول در محرومه ظاهر می شود.

لکن دولتهای خارجه آنچه را که به رسم مالیات از رعیت اخذ می نمایند تماماً به نوکر رسیده و از نوکر هم انتشار به هم می رسانند دو عموم رعیت.

[حاشیه: چنانچه مالیات از رعیت به دفعات اخذ می شود و به خرج نوکر می رود بدون کم و زیاد و نوکر هم به دفعات به خرج می رساند در میان رعیت و سرهنگ سر تپ* از نوکر اخذ نمی نمایند که اسباب چراغ بشود و پول او برود در دول خارجه و دست رعیت بسته بماند، یا اینکه اسباب

طلا و نقره بشود و سریراق طلا نقره شده. دلیل واضح؛ حاکم ماموری * به ولایتی برقرار می شود عموم رعیت آن ولایت از این مأموریت * مغموم هستند بواسطه تعديات تازه آن حاکم منصوب *، مگر جماعت زرگر ولایت که مشغول هستند چنانچه واضح است و این قانون در سلسله حکام معمول شده که به ولایتی که مأموریت * بهم رسانیدند اول بهیچ کاری نمی پردازند بجز اینکه چند زرگر برقرار کرده، در آن عمارت حکومتی شب و روز مشغول اند اسباب طلا و نقره می سازند و این فقره را از جهت خود مایه اعتبار دانستند. واضح است سریراق طلا و ظروف * نقره اسباب اجلال است و در هنگام ضرورت رفع غائله * از ایشان می نمایند. این امر يك نوع پریشانی رعیت است. پایان حاشیه [و قرار مدار امیر کبیر چنان بود که صد دینار پول از محروسه به دول خارجه نرود.

چنانچه در مجلس خانبانا خان سردار * من باب شکوه امیری قلیانی در مجلس آوردند، در وقتی که بعضی از اهل سفارت حضور * داشتند. امیر اول تصدیق [و] تحسین قلیان فرمودند، بعد استفسار قیمت نمودند سردار عرض کردند دوازده تومان. امیر قلیان را بیرون آورده انداختند. * حکم فرمودند از قلیان کار طهران استعمال نمایند. همین فقره در عموم اولیاء دولت انتشار یافت. کلاً قلیان بدل به کار بردند.

و همچنین است در زمان دولت کریم خان، اشیاء غیر در ایران انتشار داشت. از اهل سفارت * من باب شغلی به ایران آمدند و به رسم هدایا [۲۱] از اشیاء بلوریات از جهت پادشاه ایران آوردند و پادشاه

تکالیف ایشان را قبول فرمود. لکن در محضر* ایشان حکم بر دشمنی
اشیاء فرمودند و اولیاء دولت جهت معلوم کردند، جواب فرمودند*
این نوع اشیاء در مملکت من همانقدر انتشار به هم رسانید پول
مملکت حمل دول خارجی می شود و رعیت مرا می کشد که الحال در
بعضی از بلاد خارجی به اصطلاح* کریم خان اشیاء شکنی را «ایرانی کش»
می نامند. به همانقدر مبرهن است اسباب چراغ که هر يك هزار تومان
و هزار [و] پانصد* تومان باشد واضح است وجه او یکبار استر رویه
می شود.

[حاشیه : دلیل بر پول ایران بواسطه ها حمل دول خارجی میشود:
چنانچه رسم پادشاهان طوایف چنان بوده خزاین و مالیات
وصولی آن بلاد را در آن جایگاه دفن می کردند و الحال بعضی
از آن خزاین را خلق به دست آوردند لکن از بی اعتدالی حکام
ایران حمل دول خارجی می نمایند. اگر در ایران ابراز بشود آن بیچاره
گذشته از دینۀ به دست آورده آنچه از اندوختۀ قدیم داشته باشد از
دست او می رود بلکه جان بیچاره در هدرست. به دلیل اینکه الحال
در ایران اگر کسی باشد پول سکه فصلی شاه داشته باشد از خوف
ابراز نمی تواند کرد. باید ببرد در بغداد نقد نماید و دولت بغداد بکلی
از ایران حمل شده به این واسطه ها. پایان حاشیه]

مقدمۀ دوم

در بیان اهل صنایع* است که در ایران

قدر قلیل باقی بود

در بیان اهل صنایع* است که در ایران قدر قلیل باقی بود .

چند سال است که بی انتظامی اولیاء ایران به حد افراط رسیده
منسوخ می شود: از صباغ، کفاش، علاقه بند، کلاه دوز، الحال اسبابی
فراهم آوردند رنگهای جوهر الوان مکلس شده و رخوت دوخته و
کفش ساخته و ماهوت کلاه را پرداخته و نان چائی را پخته * در قیمت
قند یزدی ارسال می شود. چنانچه مشهود شد در سرای حاجب الدوله *
به قدر سی بار کفش دوخته حمل شده بود.

چنانچه قوام * دولت دول خارجه و معموری مملکت و رفاهیت
ایشان به سه جهت معروض است و پریشانی [۲۲] رعیت ایران و بیکاره
شدن و نامعموری مملکت هم به این چند جهت است :

[حاشیه: چنانچه چند ولایت از ایران] که [صاحب صنعت * زیاده
بر سایر بلاد داشت هر گز رعیت آن متفرق نبود و گدای سائل * به کف
ازیشان به ظهور نمی رسید. از جمله
رخت بواسطه صنعت * ابریشم.
یود بواسطه تریاک، قند، حنا، فروش، شال، چادر، قندک، نافه * ،
الهیجه * و سایر اشیاء،
خراسان بهمین وتیره است.
کاشان عروس شهرها است.
همین است در این چند بلاد فقیر بیکاره نبود.
الحال از هر چهار ولایت گدا، فقیر زیاده از سایر بلاد است.
شرح منسوخ شده اشیاء در خاتمه * جریضه عرضه داشت می شود،
اشیاء ایران که حمل دول خارجه بود سه چیز بود: ابریشم،
زاج سفید، تریاک، پایان حاشیه]

- منسوخ شدن اهل صنایع* ، واخذ مالیات از فقرای رعیت .
در کمال تعدی حکام و مباشرین با کثرت تحمیل آن هم از ده يك رعیت
از روی بی انتظامی، و نرسانیدن مواجب نوکر و خوردن مواجب را
رؤسای ایشان چنانچه مشهود است .

مقدمه سوم

در پریشانی رعیت و نامعموری مملکت

امیر کبیر بعد از مرور عریضه جات این رعیت فرمودند به چه
دلیل معروض داشتی پریشانی رعیت و نامعموری مملکت را، در
صورت اینکه قوام* دولت ناصرالدین شاه چگونه است با قوام* دولت
محمد شاه، و قوام* دولت محمد شاه چگونه است با قوام* دولت
دولت فتحعلی شاه، و قوام دولت فتحعلی شاه چگونه است با آ محمدخان
تا الی کریم خان.

جواب این رعیت: در باب ترتیب امکان و قوام* دولت فرانسه
و بعضی از دولتهای جدید و ههنشاه بودن دولت ایران و شکوه پادشاهان
ماضی را.

فرمودند جواب این نیست. دلیل بهتر از این داری؟

عرض کردم بلی. دلیل بهتر از این مشهوری خلق است کشتش
دول خارجه است که با دولت ایران هفت است، و از این شش دول
شش رعیت پریشان یکنره در کل محرومه ایران امکان ندارد و رعیت
متفرق ایران از حد گنگشته.

جواب آقا میرزا حاکم آقا [۲۳] که در دارالخلافه رعیت دول

خارجه زیاد هستند.

جواب این دعوت: که اهل سفارت* هستند و مأموریت* دارند .
و تصدیق امیر که رعیت پریشان بیکاره از دول خارجه در ایران
امکان ندارد.

تفصیل رعیت متفرق پریشان بیکاره ایران به دول خارجه در آن
مدت تحقیق شده: در عراق عرب به قول دفتری دوم شصت [و] چهار
هزار

جواب آقامیرزا هاشم امیری: که عراق عرب اماکن متبر که است به
زیارت و مجاورت رفتن.

جواب این رعیت: که اسلامبول اماکن متبر که نیست، بیست و
دو هزار به قول دفتری که الحال در این مدت گویا بیشتر از اینها باشند،
و همچنین است حاجی طرخان* هجده هزار، تقطیس از روی قانون
«باش برده» دولت روسی چهار هزار است.

[حاشیه: و قرار دولتهای خارجه چنان است، رعیت ایشان اگر
بخواهد از مملکت خارج بشود باید «باش برد» بدهد به محارمین
دولت به مدت معلوم. اگر در حین عده معاودت کرد فبها، و الا از ضامن*
او مؤاخذه* خواهند کرد. باید ضامن* در رأس* وعده برود و جهمی
بدهد به مدت معلوم «باش برد» او را جدید نماید. مثل ایران نیست که
هزار نفر از رعیت بلادی متفرق شود حاکم آن ولایت مطلع نباشد.
و شرح رفاقت رعیت دول خارجه و منفعت دولت ایشان سن
باب قرار مدار «باش برد»، عریضه را گنجایش نیست. بردارد.

و در خاتمه عریضه عرضه داشت می‌شود من باب قرار «باش
برده اهالی ایران، و مبالغات کثیر منفعت دولت و رفاهیت رعیت
است. پایان‌حاشیه]

و شرح این مقدمه عریضه را گنجایش نیست. تفریق رعیت
ایران به دولتهای خارجه از روی پریشانی و بیکاری از حد گذشته. در
بلاد معروف [و] غیر معروف ایشان زیاد است.

تصدیق [و] تحسین امیر در حق این رعیت به میرزا هاشم آقا که
بین چگونگی با سنگ مقناطیس عقل و به تیزاب تدبیر طلاهای بی‌ش را
از جوف حدید بیرون می‌آورد دلیل بر انتشارات اخبارات امیری [است].

ذره ذره * کاندیرین ارضی * و سماست
جنس خود را همچو گاه و کهر باست

مقدمه چهارم

در باب اشیاء پرپوچ دول خارجه (۲۴) است

از قبیل بلبل جواهر که وزن [و] قیمت برتری دارد به طلا و نقره.
چنانچه ایران مجسم شده از این اشیاء پرپوچ بجه گانه به حدی که از
بی‌اعتدالی اهالی ایران عروسک از جهت اطفال ایران ساخته ارسال می‌شود.

چنانچه تحقیق شده کارخانه عروسک سازی ایشان سی هزار تومان مخارج شده و تخمین شده . اشیاء بدل جواهر هر ساله بقدر يك كرور وجه نقد حمل اسلامبول می شود . به دلیل واضح ، الحال بنقد در دارالخلافه ممکن و موجود است.

چنانچه مشاهده شده دارالخلافه از اشیاء غیر ممالك با وجود عدم اشیاء مزبوره * منقصتی در امور رعیت و مملکت به هم نمی رساند ، بجز اینکه پول رعیت تمام شود و مملکت خالی از وجه باشد .

[حاشیه: چنانچه رسم قدیم در ممالك ایران چنان بود ، هر کس از رعیت به فراخور قوه و شان خود از چنگک و قلاب [و] دستبند طلا و گلوبند [و] خلخال از هر نوع زر [و] زیور در زنهای ایران بهم می رسید ، چنانچه در دولتهای خارجه ضرب المثل بود که طلا آلات زنهای ایران در هنگام ضرورت کفایت می کند اهالی ایران را ، و الحال اسبابی فراهم آمده در این از بدل جواهر و اشیاء متفرقه که بکلی زنهای ایران از شکوه افتاده و زر [و] زیور قدیم بموقعات حمل دول خارجه شد . در عوض اشیاء بیجان در قیمت برتری دارد به طلا و نقره و در مدت قلیل در استعمال او معدوم صرف می شود و تنخواه او تا ابدالبحر معمول در دول خارجه و رعیت ایشان از مواظبت اولیاء ایشان کمال رفاقت دارند .

با وجود اینکه نان در ممالك ایشان پانزده * هزار است و رعیت با وجود وفور نعمت کلا از شدت گرسنگی هلاک می شوند که چون در محروسه قحط است . پایان حاشیه]

مقدمه پنجم

در بیان انتظام دولت روس

[و]

رفع نحوست مال فرنگ از مملکت خود

چنانچه قرار دولت ایشان چنان است اشیاء غیر را در مملکت خود راه نمی دهند مگر اشیاء محروسه ایران را، آن هم [به مناسبت] مقام یکجتهی دولتی است. لکن آنهم در باب گمرک اشیاء مزبوره* زیاده بر سایر بلاد معمولی می گیرند و از اشیاء سایر دولتها اگر در گمرک ایشان ظاهر شود اشیاء مأخوذه را آتش می زنند، اگر يك كرور باشد، و حامل اشیاء را هم سیاست می نمایند [۲۵] از قرار تنبیهاست معمولی خود .

و بعضی از تجار طرفین تدبیری به خیال ایشان رسید در باب حمل اشیاء مال فرنگ به محروسه روسیه و قرار اهل صنایع* مال فرنگ، و مواظبت اولیاء دولت ایشان من باب تربیت اهل صنایع* چنان است که آنی غفلت ندارند و شرح مواظبت ایشان در امور رعیتی و مملکت عریضه را گنجایش نیست. به همانقدر مواظبین روزنامه دارند. آنچه را در ایران معمول باشد بدل او را انجام داده اصل ایرانی را منسوخ می نمایند.

به این دلیل اشیاء ایران که حمل محروسه روسیه بود از قبل قذک، قلمکار اصفهان [و] یزد، و بدل قذک را آوردند. چنانچه الحال در ایران معمول است به «قد کواری»، و تجاری که داد [و] سند قذک یزد، اصفهان داشتند از قد کواری مزبور* گرفتند حمل ایران کرده و در یزد [و] اصفهان رنگ کرده به «وانگه» مال ایران به غلط* مشهور حمل روسیه شد چند سال، و همچنین چیت شبیه قلمکار در ایران «دجله» کرده به «وانگه» مال اصفهان حمل می نمودند.

آخر الامر* دولت روسیه از وضع باطنی تدلیس [و] تلیسی ایشان مطلع شدند*. مال ایران هم قدر قلیل در مملکت ایشان حمل می شد منسوخ و بد نام شد و مبالغات خطیر به تجار ایران نقصان وارد آمد.

[حاشیه: شرحی در بیان تعریف اصفهان است که نسبت به سابقه بسیار خراب شده. اگر بنا به ترتیب امکان باشد نسبت به سایر بلاد ایران باید معمورترین ولایات محروسه باشد بجهت رایج معروفه که در محروسه ای ممکن نیست و سبب معموری سابقه او بجهت اشیائی بود از قذک، قلمکار، از هر نوع ملبوس که در ایران استعمال می شد از زمان چهل و هفتی سال قبل که مال فرنگ در ایران انتشار به هم رسانید رعیت اصفهان بیکاره و بریشان شدند. و الحال آنچه فقیر که مشاهده می شود اکثری از رعیت اصفهان اگر مواظبت باشد در ایران اصفهان برتری دارد بکل بلاد معروف دول خارجه.

چنانچه [۲۶] چند سال قبل رانزاع* رعیت امیرکان* بادیولت که تفصیل او عریضه [دا] گنجایش ندارد که آتش زهند اشجار پنبه خود را

و مال فرنگه ترقی کرده بعثت. در این صورت قداک قلمکار در صرفه برتری به هم رسانید به مال فرنگه و عموم کارخانه های قدیم رونق گرفت.

اگر پنج سال دیگر مال فرنگه تنزل نمی داشت اصفهان معموریت بهم می رسانید.

و دلائل بر ثبوت حقیقت هر ایضاً این چنان نفاذ در کتاب جمعی دولت من باب مالیات قدیم ایشان واضح است که مال فرنگه در يك اصفهان هر ساله به دولت يك کرو رو به رعیت دو کرو رو نقصان وارد آورده .
پایان حاشیه]

و صدمه این فقره از جهت اهالی و تجار ایران کمتر از صدمه ابریشم رخت نبود، و يك نفر از اهالی ایران در خیال رفع این خائله * نشد [که] این صدمه عظیم به رعیت وارد نیاید.

و بدل قداک وجیت قلمکاری در خود ایران هم چنان معمول شد که بکلی منسوخ شد مال کاغان، یرده، اصفهان، آنچه از مال یرده باقی مانده بود يك فقره چادر بود که طایفه اثاث * استعمال می نمایند از قرار طاقه ای دوازده تومان الی يك تومان. بتخصیص استعمال او در دار الخلافه انتشار کلی دارد .

این رعیت تحقیق کرده هر ساله بقدر يك کرو رو داد [و] استد چادر از یرده می شد. الحال دوسه سال هست مواظبین دول خارجه به خیال بدل او افتادند. اول قدری رنگه کرده فرستادند. * چون که قرار ایشان هر اشیائی را که می خواهند انتشار بدهند اول نمونه ارسال می نمایند. همان که به حماقت اهالی ایران موافق شد بعد از اطمینان آنچه در قوم دارند

حاصل می کنند. چنانچه واضح است يك ايران مجسم شده از اشیاء غیر که شرح صدمه اشیاء غیر در مملکت و به رعیت [را] انتها نیست. به همانقدر آنچه منقبت در دولت و رعیت ابراز شود از صدمه اشیاء غیر است. اگر این نحوست از جهت اهالی [۲۷] ایران ممکن نبود، يك رعیت بی پای ایران برتری داشت به اولیاء خارجه.

[حاشیه: دلیل بر استعداد اهالی ایران در حالت مواظبت که هرچه دول خارجه دارند از برکت ایشان است. چنانچه صناعی* که استعداد دارد در نظر خلق از دول خارجه چهار است: تلگراف است، از تدبیرات حکمای یونان است.

صناعت است، از تدبیر شخصی قومی بوده در قدیم به قاعده يك غشت. دول خارجه مطلع شدند آمدند دیدند نمونه او را برده تکمیل کردند. الحال درنگین انگشتی قرار دادند. اسبانی فراهم آوردند [و] صنعت* خود ایران را به خرج خود ایشان می دهند که الحال به نقد ده کرویر در ایران ساعت هست. کلا وجه نقد در عوض حمل دول خارجه شده.

عکاسخانه از صنعتهای* مانی نقاش است که در چین به خرج نقاشهای چین داد.

کبرید فرنگی که در اویش در معرکهها* حکایت می کنند از حسین کرد در اصفهان فندك عیازی را. پایان حاشیه]

و سخن دول خارجه این است که هرچه در ایران معمول باشد ما بنک او را ساخته اصل ایران را منسوخ کردیم، مگر دو چیز ایران را که یکی ذاتی و یکی صفاتی [است] و شکوه اهالی ایران هم به

به این دو چیز بوده.

آنچه ذاتی بوده ریش ایرانی هست، و آنچه صفاتی بوده کلاه ایرانی بود. وسطوت* هر مردی بسته به این دو چیز است که آنها نداشتند* و از عهده تصرف او نتوانسته بر آیند. لکن خود ایرانی اسبابی فراهم آورد که این مرد و قهره را منسوخ کرده.

دلیل بر ثبوت مدعای این رعیت است در سفر* مشهد پادشاه روحاندا[ه]، عساکر منصوره خرامان که به دستور العمل سپهسالار به خاکپای مبارک افتخار یافتند* مرئی بود کلاه، ریش، جبه و اسب، شمشیر ایشان نسبت به سایر عساکر منصوره چقدر با شکوه بودند. چنانچه برقراری کلاه ماهوت اهالی ایران را از شکوه انداخت و صلوة او هم به رعیت زیاده از حد شد. بقدر پنجاه هزار تومان به تجارت و اذلاله نقصان[۲۸] وارد آمد تا چه رسد به محرومیت ممالک، و جماعت کلاهدوز بکلی در هر ولایت از پا درآمدند. اقل در ایران هر ساله بقدر يك كرور* داد و ستد پوست در ایران می شد گذشته خسارت کلاهدوز و پریشانی ایشان.

چنانچه به این جان نثار بقدر هزار[و] سیصد تومان نقصان وارد آمد که از برقراری کلاه ماهوت وضع این چهارم اخلاص کیش اعلیحضرت* چنان پریشان شده که از کثرت پریشانی روزگار قواعد و رسومات سابقه امیری را بکلی از دست داده، و قرار مدار امیرکبیر برین بود در باب پوست کلاه: ازین رعیت استعمار پوست ایران فرمودند و از پوست بخارائی و شیرازی و قمی* و طهرانی[و] بلندی را به حضور* آورده بعد از استعمار قرار برین داشتند من باب تربیت

قمی* و غیرازی که ایل بیگی* قرار داده بقاعده اهل بخارا.
 [حاشیه: و حضرات ایل بیگی* قرار برین دادند که هر ساله بعضی
 ترتیب داده من باب تخم* که پوست او سال به سال برتری به هم رساند،
 چنانچه حاجی مرحوم فرستادند* از بخارا قوچی و میشی آوردند، در
 محال بورامین از نتایج او انتشار دارد و بسیار خوب می شود. اگر مواظبت
 باشد برتری بهم می رساند از مال قمی* و غیرازی. پایان حاشیه]
 و قرار امیر بخارا چنان است که هر محالی که از ایشا [ن]
 پوست به ظهور می رسد ایل بیگی* دارند و در زمان معمولی پوست
 تجاری که در آن مملکت داد [و] سند داشتند* لابد هر يك به فراخور داد
 سند خود به ایل بیگی* تعارف می دادند چهار صد تومان الی [۲۹] و شرح
 آن عریضه را گنجایش نیست.

اسامی محال پوست بخارا: آق گل، قرا گل، جاتقر، انجو، قریق (۲)
 لکن قرار امیر چنان بود آنچه اشیاء غیر در محروسه معمول است
 موقوف بدو نند مگر سه اشیاء: اول پوست بخارا، دوم خال کشمیر،
 سوم خز.

[حاشیه: و امیر دستور العمل خال فرمودند. لکن به این قواعد
 که وعده انعام زیاده از حد شد و بعد به وعده التفات امیری کمال دقت
 کردند. همانکه ارسال حضور* امیر کبیر نمودند در زمان حضور
 التفاتهای کثیری در حق ایشان مرحمت شد. لکن قرار بر این شد که
 اگر روز به روز خال صنعت خود را زیاده کردید و این نمونه را که در نزد
 من است بهتر از این به عمل آوردید روز به روز انعام زیاده دارید. اگر
 چنانچه از نمونه پست تر شد مورد مواظبت* می باشید. چنانچه در آن

مدت روزبه روز ترقی داده که خال امیری موافقت کرد با شال کشمیر.
پایان حاشیه]

لکن این رعیت معروض داشته در کتابچه من باب گمرک و منفعت
دولت، چنانچه * گمرک از این اشیاء معروض اخذ نمایند در حالت گرانای
هر کمی از عهده استمال او نتواند برآمد، مثل دول خارجی که اولیاء ایشان
استعمال نمی نمایند مگر سلطان ایشان، چنانچه بعضی از اشیاء هست
که مختص وجود مبارک پادشاه روحنا فدا [ه] است که شرح او در
کتابچه قانون عرضه داشت گردیده.

مقدمه ششم

در بیان گمرک دولتهای خارجی است
من باب قوام معدک و رفاهیت رعیت خود

دلیل بر ثبوت حقانیت عرایض این جان نثار * اخلاص کبش
قدیم است بجهت اینکه در عالم شهری از چین قدیمتر و معمورتر
نیست. به تصدیق محمد جعفر خان مشیر الدوله * [۳۰] جمعیت او روی
تحقیق هشت [صد] کروار است.

[حاشیه : و این اقتدار کثرت از برکت مواظبت اهل صنایع
ایشان است : از جمله مواظبت ایشان در باره چایی که عموم چایی از
چین و خطا بیرون می آید و منتشر ولایات می نمایند و در سایر بلاد
تغییر در طعم * [و] بوی او می دهند که مصنوعی * می شود، مثل چایی
لمه و قصبه و مگو.

چنانچه این رعیت به دستور العمل امیر کبیر کمال دقت کرده که بلکه تخم آن سبز شود نشد ، بعد تحقیق کرده به این واسطه که مبادا * تخم او اکله * کنند چایی را می جوشانند بعد حمل ولایات می نمایند. با وجود این در ایران ممکن است زیاده از حد [کاشت.]

و در سابق در چین [و] خطا چایی بوستانی نبود بلکه عموم چایی بری بوده. الحال در حالت رونق کل بوستانی شده، پایان حاشیه [و مشهور چنان است از رعیت خارجه تا به حال کمی خود چوین را ندیده و این معموری وانکثار * رعیت نیست مگر بواسطه انتظام ایشان است و شرح حالات چین برخی در کتابچه قانون عرضه داشت گردیده.

چنانچه مشهور این است از خلقت آدم الی الحال از بعضی روایات چنان مفهوم می شود که نه هزار سال است از مبدء خلقت و در بعضی نسخ یازده هزار است و به قول صاحب الفلاحه چهارده هزار سال است . لکن حکمای چین می گویند در خزانه ما اشیائی هست که تاریخ او چهل هزار سال است.

و بعد انگلیس من باب همین بود که در آن مملکت راه داشته باشد و از تصرفات بعضی امورات ایشان مستحضر باشد والا تصرف چین خلط * مشهور است.

فصل دوم

در بیان تنگی نان است در بعضی از بلاد ایران

و خیانت جماعت خباز است به حد افراط که شرح صدمه ایشان نسبت به دولت و مملکت و رعیت از حد [و] حصر گذشته است و شرح اجماع این جماعت عریضه را گنجایش نسبت به دلیل اینکه این نوع گرانی همیشه اوقات در دولتهای خارجه معمول است .

چنانچه الحال در ~~مکه~~ ^{مطهره} صد [و] پنجاه تومان است و در اسلامبول صد تومان است . لکن رعیت کمال فراغت * دارند . به هیچ وجه پریشان [و] [۳۱] متفرق نیستند ، به دلیل اینکه وحشت خلق به جهت عدم نان است . اگر يك من او صد دینار باشد و در صورت عدم نان رعیت خورش [و] شکایت از پادشاه دارند . لکن اگر يك من او ده تومان باشد در حالت وفور امکان ، خلق شکایت از خالق و پریشانی روزگار ندارند . و گذشته از این فقرات اگر دو سال دیگر هم گندم از زمین نروید در

معروسه این قدر غله* ممکن [و] موجود هست که کفایت خلق نماید و این وحشت [و] های و هوی* خباز بجهت این است که نرخ نان به خواهش* طبع ایشان نیست.

[حاشیه: جهت دیگر من باب تنگی نان: اگر خالصه پادشاه معمور باشد در ایران گرانی هرگز به ظهور نمی رسد. به دلیل اینکه ملك ایران دخل به املاك دولتهای دیگر ندارد، بتخصیص خالصه ایران که هر محل برتری دارد در مرغوبی* به بلاد معتبر دولتهای خارجه. چنانچه واضح است املاك ایشان و این معموری در مملکت ایشان مشهود است از مواظبت است، و تنگی مأكولات* معمولی دولتهای خارجه است. پایان حاشیه]

فقره ثانی از جهت بی پولی رعیت است، و بی پولی رعیت به چندین جهات است که بعضی از جهات عرضه داشت گردیده. و سایر مأكولات* هم بجهت اغتشاش* نان ترقی دارد. هر روز که دکن خبازی مغشوش* می شود سایر مأكولات ده چهار بالا می رود. از جمله برنج مازندران کفایت همه ایران را نمی نماید و از زمان مغشوشی نان [که] خبر به آن مرز [و] بوم رفت الحال آنها را هم به وحشت باز داشت [و] عمل برنج هم مغشوش شده.

در هر حال واضح است اغتشاش* مأكولات* بسته به نان است و عقل رعیت به چشم است و ملک مرحوم در گرانی سابق [۳۲] و از سابقه این رعیت با امیر مرحوم من باب کتابچه معروضی اطلاع داشتند و استفسار این معنی نمودند که [چه] تدبیری به خیال تو می رسد در باره جماعت خباز [و] وحشت خلق؟

جواب این رحمت: در زمان پادشاه تنگی نان در ایران به هم رسید و پادشاه در يك روز دوازده نفر از خباز را به قتل رسانیده چاره این جماعت نشد و پادشاه برآشفته، به وزیر خود [گفت] که من بر همه عالم تسلط دارم و از عهده این جماعت نمی توانم برآمد، تدبیری بکن، والا یا تو را خواهم به قتل رسانید و یا این که آنچه خباز در عالم هست.

و جواب میرزا مهدی خان: این تنگی من باب نرخ است و این شورش [و] وحشت [و] پریشانی خلق من باب کمی نان و های وهوی* خباز است.

بعد جماعت خباز را خواستند* و نرخ از ایشان برداشته در مدت قلیل نان وفور شد و چشم خلق پر شده آرام گرفتند.*

[حاشیه بودلیل بر ثبوت حقانیت عرابض رعیت است که تحقیق شده گنم از ده تومان الی صد ریال می خورند؛ چگونگی نان را بدهند هشت تومان، و آنچه پادشاه در این مدت ها جنس داده به خباز به قیمت نازل به اطمینان رفاهیت رعیت بکلی از کیمه پادشاه و رحمت به هدر رفته و آنچه صرفه خود نانوا بوده از آن قوار رفتار کرده، و باعث پریشانی خلق و تنگی نان همین است که پادشاه من باب رفاهیت رعیت خود گندم را بقیمت نازل داد که نان ارزان رعیت بخوردند، بر عکس خباز اسباب فراهم آورد عالم را مفشوش کرد. پایان حاشیه]

و تدبیر ثانی که این اخلاص کیش در باره ملك نموده که به این واسطه مشهود شد که دارالخلافت در کمال امنیت و آرام شد به دلیل اینکه به دستور العمل این رعیت پانصد* بار غله* را ده قسمت

نموده به دست ساریانها داده دو روز در همه شهر گردش دادند. بهمین واسطه عموم خلق از وحشت بازماندند.

و قرار دولتهای خارجه چنان است : جنس خالصه خود را مال هر محل را [۳۳] در آن محل ضبط * می نمایند [و] در وقت ضرورت به کار می برند و جنس هر صالی را که ضبط * می نمایند تا از سال دیگر او اطمینان به هم نرسانند چنین مأخوذه را مصرف نمی نمایند.

چنانچه در شیروان یک سالی نخود نایاب به شدت [شد] در حالت اضطرار پادشاه مطلع شدند. حکم فرمودند در خود شیروان انباری شکافتند به حدی که نخود نسبت از سالهای دیگر مجهول القدرتر گردید و هیچ کس هم گمان يك من نخود در آن شهر نداشت.

مقدمه اول

دلیل جزئی بر ثبوت پریشانی رعیت است
که چرا ایران اینقدر گدا و پریشان فتنه انگیز بود

چنانچه به نظر همایون رسیده از جمله استحضار، این اخلاص کیش اعلی * حضرت از قزوین است. قدر قلیل که در حکومت علاءالدوله درباره اهل وظایف * که جنس برقراری فقرا و بیچارگان را در همین سال که رعیت شایسته تخفیف [و] رعایت هست نه سزاوار این گونه تعدی جنس را از قرار بیست و پنج هزار عشر کم کرده نقد داده و همان جنس را داده به خباز از قرار هفت تومان الی هشت تومان.

[حاشیه : و قرار حکام ایران از بی اعتدالی و بی انصافی که دارند این است در زمانی که غله وفور دارد کساد است اهل وظایف* و سایرین که از دیوان اعلی مستعری دارند در عوض نقد به هم جنسی می دهند و دو تومان را سه تومان ، آن هم خاک پاک می کند . پایان حاشیه]

نوع دیگر : جنس حواله بلوکات کرده بجهت بخت خباز که اهل ولایت از عموم بلوک شهر بعضی از رعیت ندانسته رفتند* از محصه* خریدند یا کرایه وسایر مخارج ده تومان تمام شده، لکن حاکم مزبور* از قرار چهار تومان الی پنج تومان قیمت او را داده و بعد همان جنس را داده [۳۳] به خباز از قرار هفت تومان الی هشت تومان. در هر حال جنس موظف* معلوم است چند هزار خروار است، و جنس مأخوذه بلوکات آن هم مشخص است . از قرار تحقیق این يك نوع مداخل حكومتي است. در این صورت البته رعیت پریشان و متفرق می شوند.

[حاشیه : حکایت عجیب در باب خالصه قزوین چنانچه چند پارچه ده معتبر است در قزوین از خالصه : خبارج ، شال، سیاهن، دان اصفهان، نرجه، اسپروین . چند ده دیگر که هر يك هزار خانه بیشتر کمتر است و رودخانه ای هست اهر رود که از حوالی خرچده* است و فاضل آب او را باید این دهات معروضی مشروب شوند و در يك سال چنین خشکی به ظهور رسیده و محصول ایشان نزدیک برین کمضایع شود و ریش سفیدان محل در حالت اضطراب رعیت را اخبار کرد که باید تحصیل آب کرد. چونکه آن املاک مشهور به سخت آب هست، به دلیل

اینکه اراضی آن به فاصله يك درع* آمده است و رعیت در يك روز جمعیت کردند زمین را «راونج»* کرده دو سنگ آب بیرون آمد و محصول ایشان بکلی مشروب شد و بعد «راونج» را ریش سفیدان محل خراب کردند. جهت از ایشان سؤال شد گفتند این آب را ببینید جمع ما را زیاده می نمایند. همین کیفیت در نظر ارباب حقایق من باب پریشانی رعیت خالصه و بی اعتدالی حکام و مباشرین کفایت است.

پایان حاشیه]

مقدمهٔ دوم

در باب خالصه پادشاه است

چنانچه املاک معمور دول خارجه خالصهٔ ایشان است و مخارج دولتی را بکلی از خالصه وصول می شود و پادشاهان دول خارجه چندان محتاج به مالیات نیستند. اگر چنانچه مخارج دولتی از جهت ایشان به هم رسید از متمولین رعیت قرض می نمایند.

و مشهور این است از یکی دول خارجه را وجهی لازم شد اخبار کرد به رعیت؛ و از یکی رعیت ماهی فروش ابراز شد وجهی به قدر کفایت پادشاه. و پادشاه من باب شکرانهٔ نعمت سه روز رفت به کلیسا* نشست.

حکایت

من باب استغنائی رعیت خارجه است که در زمان وزارت امیرکبیر یکی از رعیت دولت روس که در مسکو به شرف اسلام مشرف شده و بعد خواست که وضع خود را از آن ولایت تغییر داده باشد محاربین رعیت شرح احوال به دولت عرضه داشت نمودند و حکم پادشاه چنان شد که خیال رعیت اسلام پناه به چه چیز است، بیچاره رعیت مسلم از مقام يك جهتی دودولتین اطلاع نداشته جواب عرض کرد وضع خود را، می خواهم [۳۵] حرکت بدهم، در نجف اشرف مجاور باشم، جواب آمد اگر می خواست حمل ایران بنماید دولت خود را مانعی نبود. الحال که می خواهد برود خاک روم دولت او را مانع بشوید. لکن خود می خواهد برود مانعی نیست. بعد این رعیت [را] راه طهران با او همسفری* اتفاق افتاد. استفسار کردیم حال بدچه جهت طهران می روی؟ گفت با امیر عرض دارم که در مدت حرکت از مسکو دولت مرا مانع شدند و کلاً دادند در تصرف پدرم. لکن من باب مخارج خود قدری اسکناس از مال خودم دزدیدم و اسکناس رواج این مملکت نیست و می خواهم بدهم خدمت امیر و او بدهد به وزیر مختار و بیست هزار تومان کم نمایند، پول رواج گرفته بروم نجف اشرف مجاور باشم. این رعیت تحقیق کرده که چقدر است اسکناس. معلوم داشت صد [و] نود هزار تومان و دولت من

و پرقرب ترین املاک ایران المصه پادشاه است و از جبر حکام و مباشرین همیشه اوقات خراب و رعیت او متفرق هستند . اگر چنانچه خالصه پادشاه مثل خالصه دول خارجه معمور باشد پادشاه محتاج به مالیات رعیتی نیست، و این پریشانی که در رعیت مشهود است جزء * اعظم او مخروبی خالصه است و این تنگی نان جهت کلی او از نامعموری خالصه است.

دلیل - همین خالصه طهران. در صورت تحقیق هفت سال است که قنات او تنفیہ نشده، و این گداها که خلق از دست ایشان [۳۶] مبتذل هستند اکثری از رعیت خالصه اند. به دلیل اینکه اربابان، ملاکین چقدر قوه دارند نمی گذارند که رعیت از ملك ایشان متفرق بشود . در هر حال تخم تفاوی می دهند .

و همچنین است عمل رعیت قبول داده شده، او بدتر از رعیت خالصه است.

دلیل دیگر از جهت رعیت قبول داده شده در این که مواظبت دول خارجه من باب رعایت رعیت و معموری مملکت برتری دارد به معروضه ایران سخنی نیست.

پس واضح می شود اگر قبول از جهت دولت و رعیت ایشان نقصی نداشت رعیت خود را قبول می دادند.

دلیل - بر ثبوت عریضه این رعیت است که نواب شاهزاده بهمن میرزا نوشتند * به دولت روس که علیق ما قدری کم است، فلان محل را به ما قبول بدهید که کفایت علیق بشود، جواب دولت [این بود] که قبول در دولت ما معمول نیست، در ایران معمول است. ما رعیت فروشی چهار کرور بود و یکم شوهر خواهری * فارم چهل کرور دارد .

نداریم . اگر علیٰ شما کنایت ندارد ماهی فلان قدر بر وظیفه* شما
بیزایند*.

و جزء* اعظم خرابی رعیت ایران از این جهت است . چنانچه
واضح است ارباب تیول قصد معموری ندارند به اعتبار اینکه ملک
خودش نیست . و [هر] چقدر در قوه داشته باشد اجحاف می نماید .
در صورت تحقیق از رسوم اربابان تیول اگر یکی از قرار برقراری
رضا کرده باشد عرایض این [۳۷] رعیت بکلی خلاف است . اگر
چنانچه از برقراری خود زیاده عمل نموده رعایت و معموری ملک
پادشاه را مرعی نداشته اند . پس آن هم يك دليل بر پریشانی رعیت
ایران است .

گفته از اجحاف ، املاك تيول داده شده لابد معمور
نمی شود . شرح جهات او عریضه [را] گنجایش ندارد .
و مجهول القدرترین املاك محرومه سه ملك است :

اول خالصه ،

دوم املاك تيول داده شده ،

سوم املاك وقف .

مقدمه سوم

در بیان املاك وقف است
که باعث اندر اس مملکت شده

به دلیل اینکه آنچه ملک خراب است در ایران املاك وقف

است و واضح است عمل اهل تولیت این جزء* زمان و قراری در باب املاک وقف است که هرگز خرابی در ملک وقف به ظهور نرسد و حضرات که خورنده املاک وقف هستند هرگز با هم منازعه نداشته باشند. چنانچه اعظم ابتذال اولیاء دیوانخانه‌ها نزاع املاک وقف است.

و گذشته از این فقرات آنچه اماکن متبرکه ایران هست کلا موقوفات دارد و موقوفات اماکن متبرکه لابد باید معتبر باشد. چرا که در حالت اختیار واقف آن ملک را وقف کرده نه در حالت اضطرار.

[حاشیه: و قرار امیرکبیر برین بود* که وضع شاه نجف (ع) را تغییر دهد مثل مشهد مقدس، لکن خیال ایشان در حالت تصرف و تسلط بود که املاکی از خزانه حضرت برقرار شود و مداخل املاک مخارج شود شبیه خراسان. پایان حاشیه]

و این خرابی که در موقوفات به ظهور می‌رسد از بی انصافی اهل تولیت است و قراری هست از جهت موقوفات و وصایای خلق که باید به اطلاع دولت باشد و شرح نظم او در کیفیت قطع مرافعه عرض داشت می‌شود، به دلیل اینکه واضح است [۳۸] آنچه عریضه ابراز می‌شود اکثری از بابت اختلافات وصایت است که از ناسخ [و] منسوخ احکام اولیاء شرع من باب رشوه و بعد در حالت اضطرار رجوع ایشان به دیوانخانه‌ها و انتظام کلی دولت در باب وصایت و تقسیم ترکه میت است که از او هرگز نزاعی نمی‌رسد اگر به اطلاع دولت باشد و جزء* اعظم عدالت و رفاقت خلق است.

چون که فصل دوم در بیان تنگی تان بود ، چنانچه الحال در دارالخلافه به ظهور می‌رسد، و معمورترین محروسه دارالخلافه است به دلیل اینکه به دفعات یک ایران از پا در آمده تاهیران معمور شده و شرح اودر خانمۀ * عریضه عرضه داشت می‌خود و با وجود این نوع معموری چهار جهت در این ولایت هست که اگر این چهار بلا در این ولایت معمول نمی‌شد معموری دارالخلافه به حد معموری چین رسیده تا چه رسد به معموری اسلامبول .

بلاى اول

غسل میت و عبور جنازه و محل دفن

در زمان نامعموری دارالخلافه اکثری از اماکن و اراضی * شهر مجهول القدر بوده و بعضی مجهول المالک، و از کثرت نامعموری اماکن چندی برقرار شده من باب غسل میت و الحال از خشت معموری آن اماکن مزبوره * در ناف شهر واقع شده و اطراف او کلا بازار [و] دکان و کاروانسرا .

از جمله یکی در جنب امامزاده رید، یکی در جنب امامزاده سید اسمعیل است و یکی در جنب امامزاده یحیی ، و همچنین است سایر اماکن معروضه. [۳۹]

و این نوع اماکن در سایر بلاد اسلام در خارج خلوت شهر برقرار شده که مخروبه‌ترین ولایت باشد. به دلیل اینکه اگر در ولایت خائله * و مهمه‌ای باشد مزید بروحشت خلق نشود. برعکس دارالخلافه

است .

چنانچه واضح است هر ساله بر سبیل استمرار از بلوکات و ابلیات* و خالصه‌جات از عدم محرومه چنانچه مشهود است بقدر پنجاه هزار خلق کلا پریشان مفلوک «مافتگی» داخل دارالخلافت به رسم فعله‌گی می‌شوند ، و اقل بقدر ده بیست هزار از سرباز [و] نوکر مأموری* داخل می‌شود و هر ساله در اقتضاء فصل از اختلاف امزجه و انقلاب هوا و بی‌برگی خلق و کثرت میوه و استعمال بعضی از ماکولات* از امثال شیردان ، شکبه ، کله ، جگر و سایر ماکولات نا موافق که غربا و فقرای متفرقه می‌خورند و انقلاب هوا هم مزید بر علت شده نسبت به سایر اوقات جزئی* تفریطی در خلق به هم رسیده و جنازه‌های ایشان لابد باید من باب اماکن غسل از بازار حمل [و] نقل بشود و خلق جهات باطنی ملاحظه نکرده ارتداد* جنازه‌ها را دیده همه در شهر برپای می‌دارند و هیچ کس هم در خیال رفع این غائله* نمی‌کوشد. چنانچه رسم رعیتی واضح است که شخص در خانه به عیال خود سفارش می‌کند که اول صبح سخن خیر بگوئید که امروز امورات ما به خوشی بگذرد . بعد که آمد در بازار نشست اول صبح عماریهای خالی را برداشته عملجات موت از توی بازار [۴۰] می‌برند به اطراف شهر .

بعد جنازه‌ها را برداشته داخل بازار می‌کنند. با آن رسوماتی که دارند در بازار گردش داده می‌برند به اماکن غسل و از آنجا برداشته می‌برند به اماکن دفن معمولی که در یکجا از شهر بر قرار شده که معمولترین [جای] شهر است که معبر کل خلایق است. چنانچه همیشه

اوقات که کمال امنیت در شهر هست خلق به غلط* از این جهت در وحشت می افتند بجهت، [آنکه] اماکن غسل متعدد است. لکن اماکن دفن منحصر است به یکجا و ولایت سواد اعظم با کثرت ناس آنچه تقریب بشود می آورند در یکجا دفن کنند خود عملاً موت وحشت به هم می رساند، تا چه رسد به غربای متفرقه که جهت باطنی او را ملاحظه نکردند.



جهت دیگر بر ثبوت مدعا در بابت خوغا* و مهمه که در شهر بود همانقدر که یک جنازه داخل بازار می شد نمی ماند کسی در بازار که منقلب نشود. پناه بر خدا چنان وحشت در خلق به هم می رسد که شرح او [را] عریضه گنجایش ندارد. و در کمال امنیت از قاعده معمولی در حمل جنازه اهل بازار در نظر داشتند، یکک روز دو جنازه زیاده از هر روز داخل بازار می شد و لوله در خلق به هم می رسید که یارو باز آمده، امروز چند جنازه بیشتر از هر روز بردند و غربای متفرقه هم در ولایت هستند جهت باطنی او را ملاحظه نکردند، می نویسند به اطراف که در ولایت طهران چنین [و] چنان هست و خلق ارسال [۴۱] مرسل باز می دارند.

پی واضح است اکثری از اوقات این مهمه به غلط* مشهور است و از این جهات با فساد تولید می شود و یکک جهت معمولی بودن این غائله در دار الخلافه نسبت به سایر بلاد محروسه از این جهات است. چنانچه ولایت با این کثرت ناس لابد افراط تقریب او لازمه دارد و

این جهات هم مزید بر علت شده در غیر امنیت باعث تفریق رعیت و وحشت خلق [می شود] بلکه اکثری باعث تفریط می شود به تصدیق حکمای فریفتن.

[حاشیه: حکایت درباره فوق و همه هم نقلش مشهور، دلیل بر حقانیت هریض است. در زمانی که در ولایت هم بود و موقوف شد و بقدر دو ماه از مقدمه گذشته در دکان عطاری ایستاده شخصی نسخه ای ابراز کرد و شخصی دیگر هم بواسطه ای منتظر بود و عطار نسخه را برداشت و سرور می کرد. شخص منتظر رو کرد به عطار که باز در ولایت همان هنگامه است. عطار منکر شد بر عدم معامله که مدت دوماه می شود لله الحمد خائله ای* در شهر نیست. اگر خدای نکرده نقلی باشد اول طیب عطار مطلع می شود.

آن شخص بر آشفست که دیروز گذشته من در پیش حمام (۲) چال دستگامدار دکان نانوائی بودم شانزده* جنازه از پیش من بردند* بیرون دروازه شاهزاده عبدالعظیم. آخر الامر* من وحشت کرده منقلب شدم رفتم خانه.

چنانچه واضح است کمال امنیت بوده لکن این رسم یکک بلای عظیم است از جهت اهل طهران که آنچه جنازه در اطراف شهر به هم رسد به دفعات جمع نمایند در امان راه رید و از آنجا از يك مكان عبور دهند در کمال امنیت شهر، و کامل ترین خلق که از وضع باطنی اطلاع داشته باشد منقلب می شود. پایان حاشیه.]

و در آن مدت هم همه این رعیت بیچاره من باب رفع خائله* از خلق این جهات با فساد عریضه به صندوق عدلیه و به دیوانخانه عرضه

داشت نموده، لکن از بی‌اعتدالی ایشان مقرون به اجابت نشد، چنانچه رسم اولیاء ایران این نیست که رعایت احوال رعیت را مرعی بدانند. [حاشیه: بلی، فرار اولیاء محروسة ایران نیست که رعایت رعیت مرعی بدانند و رفع چنین فساد عظیم از شهر و خلق نمایند. و لکن در دولتهای خارجه رعایت رعیت که سهل است رعایت وحوش و طیور می‌نمایند. به این دلیل که سه ماه از بهار کسی قدرت ندارد کل سه ماه تابستان یک تیر خالی کنواریک گنجشکی بواسطه ای صید نماید. بجهت اینکه در بهار وقت تولید ایشان است که نتایج ایشان زیاده شود و این رعیت یچاره مکرر در مدت مهمه این کیفیت رفع غائله* از خلق چند عریضه عرضه داشت نموده هیچ یک مقرون به اجابت نشد. البته در این مدت ده هزار مخلوق ضایع شدند. بابان حاشیه.]



جهت دیگر که مزید بروحشت می‌شود چنانچه رسم ولایت چنان است در بعضی اصناف، که هر که از سلسله ایشان می‌میرد من باب حرمت او صنف مزبور* بر می‌چینند و در آن مدت هم همه اکثری از اصناف روزها به این واسطه بر می‌چینند، و این فقره چنان صدمه‌ای به ولایت و رعیت وارد می‌آورد که شرح او عریضه [را] گنجایش ندارد. به دلیل اینکه اهل دارالخلافت اکثری غربای متفرقه و مترددین هستند و جهت بساطتی این فقره را ملاحظه نمی‌کنند، به همانقدر در ولایت سختی با خود و اصناف هم اکثری از روز [۴۲] بسته باشند. می‌نویسند به ولایات، در طهران از کثرت ناخوشی دکان [و] بازار بسته شده و به این جهت تردد و ارسال، رسول خلق بکلی موقوف

می‌شود و این فقره مکرر اتفاق افتاده، اول سه چهار ماه می‌کشد تا صحت و سقم * عمل معلوم بشود، در بلادهای بیمه صلحه دیگر - اگر خدای ناکرده در ولایت به حقیقت غائله ای * باشد مزید بر علت شده باعث وحشت و تفریق خلق می‌شود و بعضی را باعث تفریط می‌شود به تصدیق حکمای فریقین.



جهت دیگر منقصت کلی از جهت خود صنفی دارد، به دلیل اینکه بعضی از کسبه و کارگر اگر يك روز کار نکند شب گرمه هستند و این فقره به قاعده انتظام دولتی و رفاهیت رهیتی دور دست نخواهد بود. چنانچه در روز سیزده سال نواکثری از اصناف به این واسطه بر چیدند رفتند بیرون و بعضی از خباز به این جهت پخت نکردند. شب شد خلق معاودت کردند * به شهر. چونکه بعضی از خباز باز نبودند سایر دکانها شلق شد. خلق جهت باطنی ملاحظه نکرده ولایت برهم خورد به شدت که خود جماعت خباز متشکی شدند از وحشت خلق و آنچه ماکولات * بود خریدند. آخر شب معوفی الممالک * با وزیر و کلانتر آمدند در بازار گردش کردند و بعضی از خلق را سیاست کردند [۴۳] شهر آرام گرفت.

[حاشیه : کیفیت خاکروبه ریختن اطفال من باب بر چیدن بازار بعضی از روزها را که بر چیدن و بر نهچیدن دارند در میانه متردد هستند. اجامر [و] اوپاش بازار محرک می‌شوند شاگردها را که دامن‌ها را بر خاکروبه می‌نمایند می‌روند بام بازار و از سوراخ بام می‌دیرند بر سر خلق به شدتی که از کثرت گرد [و] خاک بازار چون شب تار می‌شود

و کم کسی است در طهران از آن خاکروبه بر سر او نریخته باشند .
این نوع حرکت لغو * در پایتخت پادشاه و ولایت سواد اعظم کسی نیست
همانعت این طایفه نماید . پایان حاشیه ،]



جهت دیگر من باب وحشت خلق در حالت امنیت و در غیر امنیت
که رسم ولایت این است که هر کسی می میرد به فراخورشان * اواسباب
تعزیه برپا می دارند. نوحه خوان * چند دسته ، « یدک » چند دانه ، « کوتل »
چند دانه ، دراویش چاووش زیاده ، خوانچه * قند یک منی هر چقدر
ممکن باشد ، بیرق زیاده از حد با سایر وضع ... * ، آوازه های عجیب و غریب
عمله موت با غوغای * عظیم کوچه ها را گردش ، داخل بازاری می کنند و
من باب شهرت [و] همچشمی در سر هر چهار راه جنازه را معطل داشته
دراویش چاووش قصاید چند می خوانند . و از جمله حرکت لغو * ایشان
در جلو جنازه گوسفند قربان می نمایند . این قفره در حالت امنیت و غیر
امنیت به همه جهت منقصتهای کلی از جهت ولایت و رعیت دارد .

دلیل بر ثبوت مدعا ، چنانچه در کمال امنیت شهر می شود در ولایت
به این معمولی با کثرت نام در بعضی از خانه مریض ، مریضه باشد ، و
این غوغای * عام را بشنود البته متقلب می شود و در حالت انقلاب مرض
اوهست خواهد کرد و در حالت شدت مرض بعضی تفریط می شوند .
پس یقین حاصل می شود که هر ساله در اقتضای فصل این خائله *
معمولی شده مثل سابقه که در سایر بلاد به ظهور می رسید بمقول حکماء که از
خفونت هوا ابراز بشود و بلاد به بلاد گردش کند داخل شده خارج شود
بلکه هر وقت اوقات خدای نکرده در دارالخلافه ابراز می شد از خفونت

و کثافت* خود شهر تولید می شد و این جهات با فساد هم مزید بر علت شده به غلط* مشهور باعث وحشت و تفریق خلق می شد.

دلیل بر فساد جهات معروضی ، چنانچه شیخ رلی صاحب الفلاحه و حکمای یونان متفق اند که در ولایتی که این غائله* باشد و به حقیقت از عفونت هوا به هم رسیده باشد از بیست فرسنگ الی بیست فرسنگ و حوش [و] طیور عبور ندارند، از جمله غراب ، لقلو و عصفور و سایر بهائم و در آن مدت این رعیت در مقام تحقیق برآمده در شهر و در حوالی* و حوش [و] طیور و فور داشت.

[حاشیه : قبل از این ابراز شد، چنانچه در بعضی ادعیه که از معصوم (ع) وارد شده و مناجاتی که تمداد شده از جمله اسم این غائلات هم تعداد شده، من باب رفع بلاها و در این ملت معروض که هزار و چهار باشد کسی ندیده و در آن مدت هم نمو و رو در ری بوده و حکمای آن عهد در مقام چاره جوئی بر آمدند. در حالت اضطرار تدبیری به خیال ایشان رسید، قرار برین دادند من باب رفع عفونت از شهر از دامنه کرج الی شهر بقدر امکان اشجار عناب [و] بید نشانیدند تا به حدی خانه نماند در شهر ری که اشجار عناب [و] بید نباشد. پایان حاشیه] [۲۵]

دلیل دیگر : در زمان معموریت ری این غائله* در ری بوده و به قاعده ای که در نسخ نوشته و اهل سیر نوشته اند* هزار و چهار صد سال قبل از این غائله* در ایران بروز داشته، و بعد از او ابراز نشده تا مدت چهل دو سه سال. و قرار امیر کبیر این بود که بعد از تقسیم آب کرج به میزانی که از قرار طومار* هشت فرسنگ فاضل آمده و آن فاضل را در اطراف شهر بیدستان قرار داده شود، چهار فرسنگ الی چهار فرسنگ که

هوای شهر بکلی تغییر داده شود و رفع غفونت از شهر بشود و این نوع غائلات* در شهر تولید نشود.

[حاشیه : و مشهور چنان است که در مدت سلطنت جمشید جم اهالی ایران ازین جهت مبتدل بودند و در تخت جمشید شکل به اشکال کواکب سبعة هریک را سربازان قدیم به طلسمی انجام داده مخفی داشتند " و به جزین دول خارجه از تدلیس [و] تلیس که داشتند آمدند در ایران در عهد خاقان مغفور روزی هزار تومان دادند در تخت جمشید توقف کردند و آن اشکال را بیرون آورده بردند و بعضی را از عهد تصرف نتوانستند بر آمد. پایان حاشیه.]

بلاى دوم

در بیان تنگی نان

که در طهران معمول است و خلق شهر از این جهت مبتدل هستند من باب تنگی نان دارا اختلافه است که خلق از این جهت آسوده نیستند. چه در حالت امنیت نان و چه در غیر امنیت. و رعیت بیچاره به این زحمات از کار خود دست برداشته امورات خود را منحصر کرده به گرفتن نان. شرحی در بیان خبائث خباز است که قرار ایشان چنان است در زمان وفور گندم [و] آرد، از اول طلوع صبح پخت می نمایند تا الی سه ساعت از مغرب گذشته که مخلق هر چه نان بخواهند ممکن [و] موجود است و در وقتی که خیال دارند که پخت ایشان کمتر باشد در طلوع آفتاب پخت می نمایند، آن هم اول آنچه در فوه دارند نان کوچیک هریک هشی

سیر می‌پزند [و] در دکان جمع می‌نمایند . بعد مشتری که شدت کرد لابد چند خمیر می‌پزند من باب دفع تهمت* از خود.

و قرار دارالخلافه چنان است در عموم دکانهای خبازی از خوانین و ارباب [و] ملاکین گندم دارند و قرار ایشان چنان است هر يك از دکان خبازی روزی [۴۶] بقدر يك خروار ، بعضی بیشتر بعضی کمتر خاصه پزی* دارند.

همانقدر که مشتری زیاد شد بنا می‌گذارند به خاصه پختن و مشتری فقیر کاسب از صبح معطل شده لابد [هر] وقت به هر دکان از خبازی می‌روی همین رفتار هست.

رعیت بیچاره روزی هزار دینار کاسب است. اگر برود نان عیال انجام بدهد کار او از دست می‌رود ، اگر برود کار انجام بدهد عیال از دست می‌رود.

لابد بعضی که در قوه دارند و با اینکه مطلقاً ایشان اسباب پریشانی می‌شود در حالت اضطرار از آن نانهای ناکشش که هر يك شش سیر است در قیمت يك چارک می‌خرند.

[حاشیه : اگر چنانچه از جانب دیوان حکم صادر شد که باید در منبر نان باشد بقدر سه چهار خمیر نان می‌پزند [و] در منبر می‌چینند و بعضی از خلق عوام از باطن عمل مستحضر نیستند در منبر نان را موجود دیدند بسیار مشعوف می‌شوند، دست دراز نموده از جهت نان منبر.

آن او باش [و] اجامر که در دارالخلافه همیشه ممکن [و] موجود است آن بیچاره را استهزاء* می‌نمایند و بعد می‌گویند مال فروشی نیست!

از این نوع حرکت بسیار به بعضی صدمه وارد می آید. پایان حاشیه. [و در مدت تنگی نان [هر] چه قدر در قوه دارند از آن نانهای ناکشش غلّی می پزند که وقت خاصه پزی خلق لابد بپزند، و این نان خاصه اگر چه در نظر مجهول القدر است لکن صدمه عظیم به رعیت وارد می آورد. در این صورت رعیت بیچاره متحمل تلخی بشود و متحمل بیکاری [و]، گردن کجی درد کان خجازی بشود، متحمل کم فروشی بشود و این همه اجحاف خجاز به رعیت من باب همین است. می گوید از جهت من صرف ندارد.

[حاشیه : حکایت کرد شخصی از قزوین و امنیت نان او را که نان وفور دارد لکن پول نیست و از هر نوع خوراکی* زیاد است از جمله حبوبات نسبت به طهران بسیار ارزان. به همان قدر که خبر اغتشاش* نان طهران در آن ولا انتشار یافت آنولا راهم قدری به وحشت انداخت. پایان حاشیه.] همان قدر که از دیوان قرار می شود که نان فلان قیمت باید به فروش برود که خواهش طبع ایشان نیست اسبابی فراهم می آورند که منظور خود ایشان به عمل می آمد. اگر روزی ده نفر از ایشان به قتل برسانند محال است، مگر در حالت صرفه خود. به هیچ وجه نقصان به ایشان وارد نخواهد آمد مگر شیرازه رعیت از هم در می رود، بواسطه جنجال دکان خجازی. شرح صدمه او صد کتاب می شود.

صدمه اول هر که یکک من نان می خواهد دو می گیرد.

دوم هر که غله* در خانه دارد بقدر خوراک* نمی خورد، اخذ می نماید تا چه شود.

سوم هر که غله فروشی دارد نمی فروشد تا چه شود.

چهارم هر که خیال دارد هفت تومان بفروشد خیال خود را مجسم می نماید در هشت تومان و به این واسطه لابد ده تومان به فروش می رود. پنجم عموم مأكولات* به این واسطه هر روزه ده یکت بالامی رود چنانچه می رود.

ششم ققرا که سائل* به کف هستند در خانه هانان به دست ایشان نخواهد آمد.

هفتم از مازندران برنج کم خواهد آمد.

بلای سوم (در بیان کم فروشی)

که در دارالخلافه هست که خلق من باب داد و ستد همیشه اوقات در تزلزل* هستند من باب کم فروشی دارالخلافه که معمولی شده و قبح اوبکلی از میان برداشته شده. این هم يك بلای عظیم است از جهت اهل ولایت که هر چه هر کس بخورده بگیرد لابد باید شرط بکند که تمام بده. در ولایت اسلام سواد اعظم پایتخت پادشاه دزدی بر ملا در عموم شهر که در هیچ بلاد از محرومة ایران معمول نیست، اگر هم باشد در سایر بلاد کم فروشی در سلسله خیابان به هم می رسد و در سایر اصناف منموم* است. لکن در دارالخلافه انتشار دارد [۷۸] و در دولتهای خارجه این قانون بکلی منسوخ است به تخصیص در مملکت روم.

[حاشیه: و قرارداد [و] است طهران چنان شده به تخصیص در مملکت

گرانی، هر چه را که بخری لابد کم است. بعد اگر در مقام مؤاخذه* بر آمدی که گرفت چار کی مه عباسی معمول است چرا هشت سیر دادی؟

جواب می گوید اگر تمام می خواهی چهار عباسی، چنانچه هر کسی هر چه بخواهد بگیرد بفروشد یک لفظ تمام ناتمام در میان همت، پایان حاشیه. [چنانچه حکایت کرد آقا یوسف] از [تجار* قزوین که در اسلامبول یک روز در دست کنیز سیاهی زنبیل گوشت دیدم، شخصی رسید ظرف گوشت از دست میاه گرفت و استفسار کرد چند گرفتی و بعد آورد در جایی کشید. با کنیز آمد پیش قصاب سخنی گفت و قصاب از عهد* [جواب عاجز شد و تازیانه برفرق او زد و رفت، بعد چند کسی رسیدند* گردن قصاب را زدند، جهت معلوم کردم مذکور داشتند* پادشاه روم بود و قصاب گوشت را کم داده.

و بعد از چند مدت خودم قدری سبزی آلات از جهت خورش گرفته دیدم همان شخص رسید، به تندی ظرف* [را] از دست من گرفت به زبان عجم پرسید چند گرفتی؟ من رعایت احوال فروشنده را مرعی داشته صد دینار را عرض کردم یک شاهی و از فراست* چیزی معلوم او شد. تند نگاه کرد رفت، قدری به سبزی فروش نگاه کودرفت و از حالت سبزی فروش چیزی باقی نماند، از من پرسید که چه گفت این شخص؟ جواب گذشته معلوم کردم، گفت خون مرا خریدی، هر چه قدر در این ولا هستی رعایت احوالات تو بر من لازم است.

بعد از مدت چند از مسجدی عبور می کردم دیدم شخصی مریض خوابیده* و همان شخص بر بالین او ایستاده نگاه می کند. بعد نشستن از مریض سؤال* کردند چه کسی؟ عرض کرد عسکرم، [۷۹] فرمود از اهل چه جا؟ عرض کرد از اهل حلب*، فرمودند مأموری* یا که به اختیار خود آمدی؟ عرض کرد مأموری* هتم، [پرسیدند] چند روز است که

مریضی و در اینجا بنگاه اوفتادی؟ عرض کرد یازده روز است. فرمود سرهنگ شما کیست؟ عرض کرد فلان. برخاسته* اشاره کرد مریض را برداشتند. و چند روز گذشت دیدم شخصی را کشتند [و] به دنبال استری بستند از بازاری می‌برند. جهت کشتن او را از کسی سؤال* کردم. جواب داد که سرهنگی از سرباز مریض غفلت کرده پادشاه از حالت سرباز مریض مستحضر شدند مؤاخذه* کرده کشته [اند].

و در آن ملت [که] امیر مرحوم در اور روم بوده شخصی حاکی حکایت کرد، در مراجعت از اسلامبول در اور* روم خلعت امیر رسیدم. استفسار حلال کرد. این تفصیل به عرض ایشان رسانیدم. فرمودند آن شخص خودتکار روم بوده و شرح مروضی را امیر نوشتند.*

چنانچه در زمان تنگی نان از قرار نرخ گندم و حکم دیوان در قیمت نان کم فروشی ایشان در حالت اضطرار است، لکن بحسب قاعده [و] قانون انتظام دولتی بسیار صدمه به مملکت و رعیت وارد خواهد آمد، اینگونه بی اعتدالی در هیچ یک از دولتها نیست و بقاعده و ترتیب ما بسیار مذموم* است و داد [و] استد خلق بکلی حرام است و خیر [و] برکت از خلق برداشته شده. این نحوست عظیم در خلق امر عجیب است [۵۰] که در نظرها قبح ندارد و خلق این عمل شنیع را سهل می‌شمارد و شرح صدمه او عریضه را گنجایش نیست.

[حاشیه: جزء* اعظم پریشانی رعیت جو کار مرا تبحر خارج سرباز است که هر ساله سرباز مأموری* از بی پرستاری در ولایات تفریط می‌شوند به تخصیص در دارالخلافه. در صورت تحقیق اکثری از خلق که تفریط می‌شود سرباز هستند و شرح آن عرضه داشت نمود. پایان حاشیه* ۱۰]

[حاشیه: حکایت - نزاع پوروسی بادولت فرانسه از قرار تحقیق این است: گرفتاری و ابتذال فرانسه که ملت صد کرومی دهد از جهت رفاهیت دولت خود. اگر اِغراق* نباشد دو هزار [و] صد خروار طلا می شود و تنگی ماکولات* در آن صفحات به حدتی است که مرغانه یکی یک تومانی. استغنائی رعیت ایشان به حدی است، با این همه ابتذال دولت و تنگی معیشت رعیت، پابان حاشیه.]

بلای چهارم

کثرت فقرای طهران و جبر حکام مباحرین

که خلق طهران مبتلا و مبتذل هستند دریان کثرت فقرای طهران هستند که شب خلق درگیر و دار فقرا هستند و در هیچ دولت این نوع گدا به هر نمی رسد و در مملکت ایران هم دار الخلافه نسبت به سایر بلاد فقرای او از حد [و] حصر گذشته. الحال به نقد در دار الخلافه فقیر سائل* به کف بقدر پنجاه هزار کس هست و هر کس را در این باب با این رعیت سخنی باشد مدلل می شود و عموم این فقرا از اناث* [و] ذکور از ابلیات* از اکراد و اتراک هستند و اهل شهر کمتر به هم می رسد. و این پریشانی درین سلسله ای که مشهود است از ظاهر خلق از خشکسالی به ظهور رسیده، این غلط* مشهور است. این پریشا [نی] از جبر حکام و مباحرین است.

دلیل بر ثبوت عرایض این رعیت چنان است که اکثری از فقرا رعیت خاصه پادشاه هستند. چنانچه [سال] ماضی گذشته محصول آبی از حد گذشته بود و الحال هم غله* بقدر کفایت دو سال ممکن و موجود

است از جهت ارباب [و] ملاکین و این گدای مشهود تخم تقاوی نداشته پریشان شده، و یا اینکه قنات محل او خراب بوده متفرق و پریشان شده، و تعدی حکام مزید بر پریشانی او شده. چنانچه رسم ایران چنان است محلی که خراب شد از جهت او تخفیف [۵۱] حاصل نمی شود تا رعیت آن محل بکلی پریشان [و] متفرق بشود. در حالتی که آن محل لم یزرع واقع شد مالیات او را سرشکن می نمایند بر سایر محل. اگر استعداد دارد می دهد. اگر قوه ندارد او هم خراب می شود.

و قرار ایران چنان [است]: یا اهل محل و یا ضعیف همانقدر پریشانی از جهت ایشان حاصل شد و متفرق شدند، مثل از صد نفرده نفر تفریق، رسم این است مالیات آن نفر سرشکن آن نود نفر می شود. لابد ازین جهت حال دیگر از کثرت مالیات می شود هشتاد نفر [و] سرشکن می شود و همچنین است اگر یک نفر باقی بماند لابد باید مالیات صد نفری بدهد. به این وتیره رعیت پریشان [و] متفرق می شود. پس در حالت عدم آن صنف یا رعیت جوکار مالیات حواله به سالی می شود که معمور هستند. هم او را تغییر داده به کسر * فلان مثلاً اجازه داروغه، اگر به راست بادروغ وصول نشود از صنف می گیرند به اسم کسر داروغه، والا تخفیف از دیوان صادر نمی شود.

دلیل - از برقراری کلاه ماهوت وضع کلاه دوز هر ولایتی نسبت به سابق مفشوش * شد و من باب ایشان از دیوان تخفیف حاصل نشود در هر ولایت صد کلاه دوز شد بیست کلاه دوز و مالیات یک تومان شد ده تومان.

از جمله این رعیت اخلاص کیش اطیع حضرت در قزوین چند

سال چهل و پنج تومان مالیات یکک دکان کلامدوزی داده آنچه در قوه بود سعی * شد که از دیوان تخفیف حاصل شود نشد، و این رعیت در حالت اضطرار [و] پریشانی شیراز کسب خود از هم گسیخته پریشان [و] متفرق شدیم.

و همچنین است وضع عموم محروسه من باب مالیات که رعیت محروسه ده یکک مالیات بده نیستند و بعضی هر ساله از ده هزار تومان گرفته الی صد تومان راه مداخل دارند، لکن مالیات از ایشان [و] وصول نمی شود و بعضی عشر مداخل ایشان مالیات می شود. برخی آنچه مداخل یکند دیوان از دست او می گیرد، یا بواسطه کسب یا بواسطه زرع.

اگر کاسب است به اشغال این رعیت [۵۲] زیاد است، با کسب منسوخ شده که شایسته تخفیف رعایت باشد نه سزاوار این گونه تعدی که با زحمات کثیر بیچاره شصت تومان اندوخته را چهل [و] پنج تومان مالیات وصول شود.

اگر زارع باشد بیچاره جوکار آنچه از محصول او به وجود بیاید یا موجب * سرباز می شود یا از جبر حکام [و] مباشر اندوخته او از دست رفته بنای گدائی می گذارد.

دلیل بر ثبوت صحت عرایض این جان لقا این است، در باب ابراز عریضجات اربابان استحقاق به خاکپای مبارک که پادشاه روحنا فداه هیچ وقتی از این جهت آسایش ندارند. چنانچه مشهود است در هر جای از مالک محروسه که شرف شمس حضور * مهر ظهوری طلوع یافت ابرار عریضجات اربابان استحقاق از حد [و] حصر بیرون نافتن قانون در هیچ دولت ممکن نیست و پادشاه ایشان کمال اغراغ * و آسایش

دارد.

و در مرور عریضه جات مبرهن می شود اکثری از تعدی مالیات پادشاه است که حکام با تحمیلات زیاده از حد از رعیت بیچاره مطالبه می نمایند.

۵ [حاشیه: در صورت تحقیق رسم دولتهای خارجه چنان است: در عرض سال از یکک بلاد معتبرایشان ده عریضه ابراز نمی شود به دولت و اگر هم شود من باب تعدی حکام و مالیات نیست بلکه امری وقوع یافته که حکم او در احکام دیوانخانه مذکور نشده و پادشاه کمال آسایش دارد. پایان حاشیه.]

مقدمه چهارم

در بیان حکام ولایات است در حالت مأموریت*

و رسم دولت ایران چنان است که حاکم که به ولایت مأموریت* به هم رسانند قرار پیشکش دارند که دولت ایران از قرار استعداد هر ولایت از ایشان اخذ می نماید. [۵۳]

در دولتهای خارجه این قانون را «رعیت قروضی» می گویند، به دلیل اینکه حاکم منصوب* همانقدر که پیشکش داده قلب او در گرفتن اجماعات قوی می شود. اگر پادشاه خیال رعایت رعیت داشت* البته پیشکش نمی گرفت* بلکه خود حاکم مأمور* می خواست* به اختیار خود به دیوان اعلی خدمتی کرده باشد و جبهی به رسم «ولیمت حکومت»

به دولت خدمت کرده باشد. چنین حاکم خائن هستند. البته بحسب قاعده انصاف مقصر دولت هست.

[حاشیه: واضح است هر اوقات عاملین ایران بجز از مواجب دولتی به هیچ اسم [و] رسم از خلق چیزی نگرفتند * رعیت آسوده و مملکت آباد می شود. چنانچه در دولتهای خارجه این قانون رشوه [است] پیشکش نیست. مخارج اولیاء دولت از مواجب پادشاه است و در محرومۂ ایشان آنچه احکام در دیوانخانهها جاری می شود ده یکک اومال پادشاه است. پایان حاشیه.]

حکایت

بر ثبوت مدعا... که شخصی طهرانی حکایت کرد در سفر * مکه معظمه یکی از حمله * دارهای رامکه حاجی عثمان نام [را] تنخواه در عرض راه لازم شد. بعنوان قرض هفتصد پنجاه تومان گرفت در مراجعت به مدینه طیبه بدهد و در مراجعت به مدینه طیبه مطالبه تنخواه شد و مدعی منکر بر عدم معامله. و اکثری از اهل حاج از این معامله اطلاع داشته در محکمه شرع حضور * یافتند * اقامه شهادت شد به دلیل آیه «ولا تکتبوا الشهادة» و «اذا وقعة الواقعة لیس لوقتها کاذبة» حکم از قاضی مدینه صادر گردید و تنخواه حاجی طهرانی تماماً دریافت شد و نیز حاجی [۵۶] نظربه قواعد اهل شرع ایران به رسم تعارف یکک طاقه شال و بعضی از سوقات ایران خدمت قاضی ارسال کرد * و قاضی بعد از تحقیق بر آشفت و فرستاد مدعی [را] حاضر کردند نامسخ حکم داد و عذر بسیاری از حاجی عثمان خواستند *

که حق با تو بوده ، تو مدیون نبودی . برو تنخواه خود را مطالبه کن و بعد حضرات اهل حاج مطلع شدند * آمدند خدمت قاضی که ما این تنخواه را در عرض راه به استحضار ضد نفر اهل حاج دادیم و اقامه شهادت شد و حکم از شما صادر شد بر حقیقت ، چگونه بر شما یقین شد که حق با ما نبوده ؟ قاضی جواب دادند اگر حق با شما بود پیشکش لازم نبود. پس یقین حاصل می شود حق با شما نبوده . از هر راه سخن گفته شد مقصود به عمل نیامد . آخر الامر * حقیقت مطلب گفتند که عمل به صداقت بوده معادروغ * نگفتیم و این تعارف [و] پیشکش رسم قاضی ایرانی است. ما هم به قواعد خود ایران رفتار کردیم. چونکه رشوه و پیشکش گرفتن در ولایات ماممومول است لابد از آن رفتار رفتار کردیم.

چنانچه واضح است این قانون رعیت ایران را تمام کرده و مملکت را بقدر * و بدنام [کرده است]. به دلیل اینکه این قانون اگر شایسته بود سایر دولتها ازین قرار رفتار می کردند و حاکم منصوب * ده هزار تومان داده که پنجاه هزار تومان بگیرد، این ده هزار تومان محل اعتبار [و] اطمینان شده. واضح است اگر پادشاه می خواست به رعیت [۵۵] تعدی نشود تخفیف حاصل می شد از جهت رعیت، با وجود آنکه گنجایش دارد این پیشکش را پادشاه از خود رعیت دریافت نماید که صدمه ای به رعیت وارد نیاید بلکه تخفیفی هم حاصل شود ، هر ساله بقدر ده کرویر تفاوت عمل دیوان بشود و ده کرویر منفعت رعیت باشد. به دلیل اینکه در ایران رعیت باقی نمانده آنچه مشهود می شود کلاً رعیت بیکاره هستند.

ثلث اهالی ایران فقیر سائل * به کف هستند.

و ثلث دیگر بلل فقیر هستند از قبیل درویش، سقا، فطه و لوتی و بعضی از کارهای لفو * مثل آش فروشی، حلوا فروشی، ازین خوراکیها * که باعث انقضا ح ملکست است.

[حاشیه: و فرار لوطیهای ایران چنان است که همه روزاستفشار می نمایند از زنهایی کفایله هستند که بیستند در ولایت کجا هروسی شده و زن کی فارغ * شده. به همانقدر که معلوم شد در خانه ای که هروسی [بوده] یا وضع حمل شده بیچاره کاسب [و] فطه که زن او فارغ شده آرام ندارد و آنچه در ولایت ازین قبیل هستند می آیند. اگر بخوانند چیزی ندهند نداشت باشند سخنانی می گویند که هر یک باریک شتر مست است. چه بسیار مشهود بوده است که اموال مردم، در خانه ریخته بسرقت می برند و به همه جهت کاسب بیچاره را رسوا می نمایند. این فسادها از بیکاری رعیت بظهور می رسد. پایان حاشیه.]

و ثلث دیگر حضرات ملا و خوانین و کسبه و تجار و نوکر هستند.

لکن رعیت دول خارجه سه جور پیش نیستند:

اول اهل صنایع،

دوم ارباب، ملاکین و اعیان ایشان بقدر قلیل،

سوم نوکر باب.

از این سه قسم بیرون رعیت، رعیت ندارند. و درصوم ملکست ایشان یک نفر سقا، درویش ندارند و این نوع کاسبیهای لفو * در ملکست ایشان به ظهور نمی رسد و نوکری که غیر دفتری باشد کمتر در ملکست ایشان است.

شرح عملجات شلتاق حکام و لایات که مواجب [و] جیره ندارند

چنانچه رسم ایران چنان است حاکم به ولایتی مأمور * شد اقل پانصد * عمله در دستگاه او به هم می رسد و آن پیشکش که از او دریافت شد هر یک از عملجات او به فراخور [۵۶] منصب خود از آن پیشکش به حاکم خدمت می نمایند، از جمله فراشباهی به فراخور استعداد ولایتی پیشکش می دهد، یا هزار تومان، بیشتر کمتر، می دهد و فراشباهی هم در سلسله عمله خود تقسیم می نماید، هر یک به فراخور منصب.

و این فقره واضح است که فراش حکام دستی می دهند و جیره مواجب ندارند و هر یک از ایشان لابد صد تومان الی پانصد * تومان مخارج دارند و این مخارج لابد باید به مراسم [و] رسم باشد از رعیت بیچاره وصول بشود.

و همچنین است عمل کل مباشرین که پیشکش دارند از خالصه و بلوکات آن ده هزار تومان که پادشاه از حاکم پیشکش گرفت به قاعده عروض صد هزار تومان از رعیت وصول می خود.

و قرار حکام دولتهای خارجه چنان است. عملجات وضع ندارند و تعدی از ایشان به ظهور نمی رسد و عمل رعیت به ایشان رجوع می شود. از روی قواعد دیوانخانه احکام جاری می خود. اگر تعارف رعیت بخواهد به حاکم قدر قلیل بدهد باید در کتابچه ثبت * نماید که من به اختیار خود تعارف دادم نه اینکه حاکم از من خواش کرد.

[حاشیه: اگر چنانچه دیوانخانه‌ها به قواعد دول خارجه برقرار شود که هر بلاد یکی باشد، هزار نفر حکمران نباشد و چوب [و] فلک به کار نبرد چنان رفاهیت در رعیت بهم می‌رسد که در مدت قلیل کلاً^۱ متمول شوند و ده یک هم دعاوی که رجوع به دیوان می‌شود مال پادشاه می‌باشد. بقدر پنج کرور مال پادشاه در هدر است. پایان حاشیه.]

و آنچه عمل در دیوانخانه گذشت ده یک او مال پادشاه است، دخل به حاکم ندارد و حاکم مستحق مواجب دولتی هست و سالی چند کرور مداخل پادشاه ازین جهت است. و قرار حکام ایران چنان است هر یک ده هزار تومان مواجب دارند و مداخل ده یک [۵۷] دیوانخانه مال ایشان است. و جریمه آنچه بتوانند از خلق می‌گیرند و تحمیلات تومانی فلان قدر از رعیت بیچاره دریافت می‌شود و حق الحکومه علیحده* از رعیت وصول می‌شود و خالصه پادشاه را خراب می‌نمایند و فراهای ایشان آنچه بتوانند از خلق شلتاق می‌نمایند.

با وجود تفصیل معروض در هر ولایت اقل پنجاه جا چوب [و] فلک کار می‌رود: از کداخدیان، مباشرین، اعیان، اربابان، مالکین. و در دولتهای خارجه دیوانخانه یکی و احکام یکی [است] و صد دینار به کسی تعدی نمی‌شود.

حکایت حاکم شیروان و شرح رعایت او به رعیت

و حاکم شیروان استعمار کرد از کسی که باغ انگوری را دیده و انگور او را بخرند از جهت حاکم. معروض داشتند که فلان کسی یک

قطعه باغ انگور دارد [که] در شیروان منحصر است.
 و حاکم آن صاحب باغ را اخطار نمودند و از [او] استفسار کرد که
 چنین باغی داری؟ معروض داشت بلی. گفت خیال فروش انگور او را
 داری یا خود لازم داری؟ عرض کرد زیاده است، هر ساله می فروشم.
 کتابچه را پیش او گذارد که بنویسی که فلان قدر حاصل باغ خود را به
 اختیار می فروشم به فلان قیمت و فلان قدر هم انعام حاکم به من داد.

مقدمه پنجم

در بیان اشخاصی که از پادشاه مواجب و وظیفه دارند
 از جهت محارست رعیت

برعکس همیشه اوقات باعث خرابی رعیت هستند و را حتما [۵۸]
 به حاکم مأمور^۱ هستند و بعضی راه مداخل ولایتی را حاکم مطلع
 نمی شود. اول با این حضرات راه بهم رسانیده بعد ایشان آنچه راه مداخل
 در ولایت باشد به حاکم معلوم می نمایند و بعضی را من باب اطمینان
 حاکم شراکت می نمایند. و این نوع حضرات در عموم بلاد ایران هستند
 و جزء اعظم پریشانی ایران از این جماعت است، و شرح فساد ایشان
 عریضه را گنجایش ندارد. مثل این حضرات مثل سنگ چوبیانی است که
 با گرگ ماده راه بهم رسانیده.

از جمله شریک حکام یکی در قزوین هست، پناه بر خداوند،
 چقدر رعیت پادشاه از دست او آزار کشیدند. و شرح صدمه او نصبت به

رهیت از حد [و] حصر گذشته. لکن برعکس او میرزا اسمعیل خان وکیل رعایا، امروز در محرومه‌ایران در رهیت پرستی عدیل و نظیر ندارد. اگر محارست او نبود رهیت قزوین بکلی از دست رفته بود. اگر چنانچه عموم محارمین محرومه بغوا علیه‌یرزا اسمعیل خان رفتار نمایند به هیچ وجه عریضه از اربابان استحقاق نسبت به دولت ابد ملت ابراز نمی‌شود و کمال آسایش ازین جهت از جهت پادشاه روحنا [فداه] ممکن است و بر پادشاه اسلام پناه لازم است رعایت احوال چنین خدمتگزار اخلاص کیش باطنی، و همچنین است دفع [۵۹] شر سایرین از رهیت خود نمودن.

فصل سوم

در بیان ورشکست اهالی مشمول برشش (مقدمه)

مقدمه اول

سال گذشته در دهان خلافت ورشکست از حد گشت و یازده نفر از ماهوت فروش شکستند*، هر یک ده هزار تومان کم و یا بیشتر، و این رسم در دول خارجه معنول نیست مگر به ندرت. آن هم دولت باید از عمل اومتحضر باشد که چه باعث رفع غائله* می شود که تادیگران ور نشکنند.

[حاشیه: الحال بنقد در تجارتخانه ایران ده یک عالم نیستند. عموم ایشان پریشان باطنی هستند. عمل تجار ایران شبیه آجور بازی اطفال هست که صد آجور مقرون یکدیگر راست بریا می دارند. بعد

یکی از آجور استاد را از کله پا می‌زنند و سایرین به ردیف به هم می‌خورند می‌افتند در روی یکدیگر. به قاعده یکی از آجور [ها] پا خورده لکن به صدمه یکی همه بالای هم ریختند. همچنین است مثل تجاری که می‌شکنند. پایان حاشیه]

لکن این فقره چنان هجوم به هم رسانیده که قبح او بکلی از میان برداشته شده، مثل کم فروشی طهران که باعث بدنامی دولت شده آنهم به چندین جهت است.

جهت اول قرار مال فرنگ این است. مال او هر روزی نرخ تازه‌ای حمل ایرانی‌های خود. چنانچه واضح است امروز مال فرنگ وارد شد بیچاره اهل ایران او را می‌خرند به قیمت اهلی به وعده مشخص و چند روز از این مقدمه گذشته بارخانه از کثرت دیگری وارد می‌شود طرح * دیگر در قیمت مناسبتر. بعد می‌روند او را هم می‌خرند که ضرر معامله اول پر شود و همچنین است طرح * تازه، رنگ تازه، چنانچه همه روزه مشهود است، بعد لابد باید به ضرر فروخته شود.

و فحطی پول در ایران چنان اسبابی فراهم آورده، نقد فروشی [۶۰] بکلی منسوخ شد. چنانچه الحال بقدر یکی در هارافضاله از تجار [و] کسبه بقدر بیست کرور مطالبات از اولیاء دولت دارند و هیچ‌یک از مطالبات معروضی مقرون به اجابت نیست و مطالبات سایرین همچنین است.

دلیل بر ثبوت مدعا: [ی] ماهوت فروش و تجاری که ورشکست می‌شود: از جمله یکی در سرای حاجب‌الدوله هشت هزار تومان شکسته است. واضح است افراط چنین شخص ده هزار تومان بیش نخواهد

بود و پنجاه هزار تومان دیگر البته ضرر جنس و مطالبات است.
 از جمله الحال طهران مجسم* شده از شمع گچی و قند اسلامبولی
 و چائی و سماوارو اسباب چراغ که رعیت ایران را گدا[ی] فنا فی الله*
 کرد و آنچه صدمه به رعیت و مملکت وارد بیاید از صدمه اشیاء غیر
 ممالک است.

مقدمه دوم

در کیفیت گمرک مال غیر ممالک در بازار مکاره

چنانچه در فصل اول معروض داشته که اشیاء غیر در ممالک روس
 راه ندارد. اگر محاربین بگیرند لابد آتش می زنند به هر قیمت باشد
 و حامل مورد مواخذه* دولتی نخواهد بود مگر اشیاء ایران گمرک زیاده
 دارد لکن مانعی نیست. آن هم به تدلیس مال فرستک بد نام شد. قدر قلیل
 ارسال می شود. از جمله قرار ایشان چنان است [۶۱] در مدت بازار
 مکاره آنچه اشیاء از هر جانب بیاید مانع نیست. دلیل اینکه اگر مانعی
 باشد بازار مکاره نمی ماند. بازار مکاره بواسطه همین اشیاء غیر است.
 لکن قراری در گمرک گذاشته که سالی دو کرویر منفعت دولت
 حاصل می شود و قرار این است بجز از اشیاء ایران مال فرستک یکک من تبریز
 دو تومان گمرک [بگیرند] هر چه باشد. اگر در حالت صرفه حامل است بار
 گمرک پادشاه بار شده. اگر چنانچه من باب گمرک از جهت حامل نقصان

دارد قطع اشیاء غیر از ممالک او می شود و در حالت اضطراب رعیت لابد در مملکت خود برقرار می شود. چنانچه قند اسلامبول چند سال بود در ایران مجهول القدر شده در قیمت از قند یزدی مناسبتر [بود] به این واسطه آنچه قناد بود در یزه شکستند * در صورت تحقیق امسال * بواسطه گرانی قند اسلامبول از یزدی گرانتر شده به این واسطه قناد ایران روی کار آمده.

و همین است قطع اشیاء غیر در ممالک محروسه بشود عموم اشیاء در خود ایران ممکن [و] موجود است و مدت قلیل عموم رعیت متمول می شوند. اگر بجهت گمرک نقصان به دولت وارد بیاید اسبابی فراهم خواهد آمد که هر ساله از برقراری گمرک سابق یک کرور اضافه باشد، بدون اینکه صد دینار به کسی اجحاف وارد بیاید. لکن قدری انتظام [۶۲] لازم است و شرح او این عریضه گنجایش ندارد. به دلیل اینکه الحال ثلث گمرک ازینظمی وصول نمی شود یک ایران قرار گمرک بغداد نمی دهد آن هم مثل احتمالیات است. از ده یک رعیت وصول می شود و گمرک ایران بسیار افراط [و] تفریط می شود. [نه] مثل دول خارجه که از روی قاعده عمل می نمایند و صد دینار او به هلر نرود.

مقدمه سوم

در بیان قطع دزدی در ممالک محروسه است
و انتظام گمرک در مال اشیاء غیر ممالک است
آن هم مرتب است بر چند مقدمه

مقدمه اول - قرار پادشاه ایران روحنا قدا [ه] چنان است از دوطایفه

نمی‌گنند: یکی سارق، یکی قاتل. هر يك از این [در] طایفه‌ها به پادشاه رسانیدند کشته خواهند شد. با وجود این نظم در حق این دو طایفه، همه روزه در محروسه هم قتل نفس می‌شود و دزدی هم از حد [و] حصر بیرون است. و در دول خارجه این قانون کشتن معمول نیست، لکن قتل نفس و دزدی در محروسه ایشان به هم نمی‌رسد. دلیل بر انتظام ایشان این است تنبیه‌هایی که در حق قاتل و دزد در احکام ایشان جاری است اگر ده کرور شخص قاتل مایه‌گذار احکام در حق او مجری خواهد بود. همچنین سایر تنبیهات ایشان.

لکن قرار دولت ایران چنان است اگر بعضی از مقصرین دولت [۶۳] لابد به پادشاه رسید احتمال دارد تنبیهات در حق او جاری شود. چنانچه حضرات سارقین بر چند قسم هستند از اکراک [و] اکراک و ایلبات * و اهل شهری و سارقین اکراک [و] ایلبات * دزدی نخواهند کرد مگر به اطمینان سر کرده ایل * خود.

و در محروسه روزی نیست که قتل نفس نشود. در بیرونها هم که مال مردم را می‌برند و هم صاحبان او را می‌کشند به دلیل واضح در ابراز عریضه جات در دیوانخانه‌ها، او را هم بعضی که قابل دیوانخانه باشد ابراز می‌شود. و اکری مال و صاحب او بکلی مفقود اثر می‌شود. آنکه مکشوف بشود چقدر سعی دارد و البته او نخواهد گذارد به پادشاه و قراری در باطن با حاکم ولایت رفع رجوع می‌شود. صد يك دزد ایران قصاص نمی‌شود. بلکه هزار يك قصاص نمی‌شود.

اگر دزد شهری باشد البته با یکی از کدخدایان و یا عمال و اولیاء در خانه حاکم شریک است، والا کلا او از پیش نخواهد رفت.

اگر دزد * روز است از جیب بروکش روزن لابد با آدم کدخدا و داروغه شریک هستند: چنانچه به نقد الحال در طهران دزدیهای کوچک از آفتابه، [۶۴] قلیان، رخوت، سربند، فرش اطاق * دم، بوقچه سردست البته همه روزه صد جا دویست جا می شود.

دلیل بر ثبوت عرایض این این رعیت است، اگر شخصی سارق و قاتل کمال قتل عقل داشته باشد و بریقین او بیفزاید * در هر حال گرفتار شد تنبیهات در حق او جاری می شود و مال [و] جان او به هدر خواهد * رفت، البته مرتکب نخواهد شد. لکن با کمال اطمینان از صد نفر می بیند که ده نفر قصاص و نود دانه دیگر خلاص می شود. او هم به اطمینان اینکه بلکه من هم از آن نود نفر خلاص شده باشم یا به توسط حاکم و اولیاء او، یا به توسط فراشباشی و کدخدا و داروغه و کلانتر. چنانچه مشهود شد کلانتر سابق که قصاص شد با عموم سارقین شراکت داشت هریک را که گرفتار می کرد در شرکت اختلاف ورزیده .

پس یقین حاصل می شود در دولتهای خارجه با وجود اینکه تنبیهات ایشان نیست به ایران مهلترست و اختلاف هم کمترست، او هم به دو جهت است:

جهت اول احکام تنبیهات در محروسه خود یکی است و دیوانخانه از جانب دولت در هر بلاد یکی است و چوب [و] فلک یکی. به دلیل اینکه داروغه [و] کدخدا و سایرین نمی توانند به خواست طبع با مفسرین دولت رفتار [۶۵] [کنند]، و این اغتشاش و بینظمی در ایران این همه صلحه به دولت و رعیت وارد می آورد جهت این است که احکامات چوب [و] فلک متعدد است .

و جهت دوم دول خارجه این است ولایات محروسه ایشان برج [و] بارو معمور و در دروازه‌ها محارسین مسلط هستند. به دلیل اینکه آنچه دزدی در شهر بشود واضح است، در خورد آن مصرف نمی‌شود، مال طهران در اصفهان، مال اصفهان در طهران، و همچنین است مال بیرون در شهر و مال شهر در بیرون.

و در کتابچه‌گانون این تفصیل [را] به قاعده معروض داشته و قرار مدار با امیرکبیر چنان بود من باب گمرك و قطع دزدی، تعمیر برج [و] بارو [ی] ولایات و علامت منزل و «باشبرد» در دروازه‌ها و محارسین منزل به منزل و تحقیق در امورات خلق و من باب علیق مترددین که رفاهیت رغبت و منفعت دولت است هر ساله بقدر دو کرور، و هیچکس نمی‌تواند بدون راه که علامت دولتی درو قرار شده عبور نماید و شرح قرار مدار و تنبیهات عربضه را گنجایش ندارد.

[حاشیه: اگر چنانچه قرار تعمیر برج [و] باروی] محروسه برقرار [شود] و بدون «باشبرد» کسی داخل [و] خارج نشود و علامات منازل بقاعده برقرار شود کمال رفاهیت در رعیت [حاصل می‌شود]. پایان حاشیه] و قرار دروازه این است: هر کسی بخواهد خارج بشود آنچه با خود دارد باید صورت [۶۶] بشود به کاغذی که علامت دولتی دارد و به هر جا که می‌خواهد برود و محارمی در کتابچه ثبت * نماید، و «باشبرد» را برداشته می‌برد به قزوین. اگر مال دزدی درو هست ثبت شده در «باشبرد» و کتابچه محارمی شهری، اگر او بخواهد اختلاف نماید برود به قم، در منزل اول «باشبرد» او را دیده به اسم قزوین است خلاف او ظاهرست [و] تنبیهات در حق [او] جاری است. اگر بخواهد

پیراهه برود او را هم قراری هست که گرفتار می‌شود به قاعده‌ای که معروض خواهد شد و یا در دخول به ولایت دیگر در ملاحظه «باشبرد» او که صحنه محاربین منازل ندارد اگر مال دزدی داشته باشد یا نوکر مال آقا را دزدیده فرار کرده در دروازه‌ها تحقیق کرده از کتابچه محاربین معلوم می‌شود که به کدام ولایت رفته منزل به منزل تصدیق «باشبرد» از محاربین معلوم می‌شود و به خط مستقیم در هر جا باشد گرفتار است.

و همچنین است عمل گمرک، چنانچه در قزوین و باغستان او بدون حصار است و این قانون در هیچ مملکت نیست و بواسطه اینکه برج [و] بار معمور نیست، ثلث محصول باغستان دستگیر نمی‌شود. به دلیل اینکه مخروبی قزوین زیاده از صدمه افراد اوست و فساد افراد هم واضح است. [۶۷] شبها دزدی شهر، روزها کیسه‌بری، زمستان هیزم* باغستان بعد افراد و تابستان محصول خلق را بکلی می‌برند. به دلیل اینکه فساد ایشان ظاهر شد، چند وقت پیش از این بهانه گرفتن تنگی نان را و نجائت نیاز را هجوم* عام کردند* ریختند در بازار. بکلی مال مردم را تاخت کردند*. چنانچه در گرانی همچنین حرکت از این طایفه به شهرد رسید حاجی عبدالله حاکم را از شهر بیرون کردند* و ریختند بازار دکان را تاخت کردند* و به تقلید ایشان بود که در طهران اجامر [و] او بآش هجوم* عام کردند*.

و اگر تمدی این طایفه به باغستان قزوین نبود باغستان قزوین کفایت اهل شهر می‌کرد و صدمه این طایفه نسبت به قزوین صدکاب می‌شود. دلیل برفساد ایشان این است. طبق* نسق ایشان با حاکم نیست

به امر ... ایشان است، باطناً حمایت * دارد.

و گذشته از اگراندوهری [و] بیرونی فسادهای کلی از اجامر [و] او باش به ظهور می‌رسد بواسطهٔ معمور نبودن برج [و] باروی شهر، به دلیل اینکه اکثری از اوقات ایلیات * دور شهری شب بیرامه داخل شهر شده و چند خانه را به سرقت می‌برند و در بیرون شهر از روی صبر انتخاب کرد [ه] بعضی را با خود می‌برند [۶۸] و هر یک قابل بردن نیست می‌گذارند.

[حاشیه؛ شرحی در بیان اینکه سه چیز در محروسه بود که قدر او مجهول بود و در حالت ضرورت مبرهن شد که چقدرها به درد رعیت و مملکت می‌خورد.

از جمله اهریثم رخت است در صورت او نصف رعیت ایران از صدمهٔ او بی‌پا شدند. چنانچه شرح * صدمهٔ زیاده ازین رساله است که اولیاء ایران در مواظبت او نکوشیدند و در این چند سال در حالت اضطراب در دولت روم، در مصدر در کنار روه نیل محل نوغان * برقرار کرده و خوب شده، و قرار اهالی ایران چنان است: اشیاء مستمری و مستغنی * را در حالت اعمال و بی‌مبالائی * ایشان معدوم نمایند.

و قرار دولتهای خارجه چنان است: اشیائی که در محل ایشان امکان ندارد در حالت مواظبت و کوشش او لابد برقرار می‌نمایند در هر حال. پایان حاشیه،]

[شرحی در بیان تریاک پرد است که از دوران حمل چین [و] خطا می‌شود و در سابق در ترقی تریاک ایران در چین [و] خطا يك من سیصد تومان باشد و در ایران [به] یکصد و بیست تومان رسید

در حالت ترقی تریاک از آن زمان اهالی ایراد بنای قلابی تریاک گذاردند به حدی که در يك خروار تریاک پنج من خالص ندارد. جزو دیگر داخل می کنند. اجزاء داخل تریاک شکر سرخ، شمع، حنظل*، صبر زرد و سایر اشیاء، چنانچه بکلی از دول خارجه و اخورده. از جمله در بنایی* چند سال است عمل می آورند.

شرحی در بیان باغستان قزوین که هر ساله بقدر يك کرور کشمش حمل حاجی طرخان* می شد. چند سال آب نخورد قدر او معلوم شد که رعیت او بکلی از پا درآمدند و شرح او عریضه گنجایش ندارد. پایان حاشیه.]

اگر چنانچه برج [وبا] رو [ی] شهر محفوظ باشد کمال امنیت از بعضی جهات حاصل است و واضح است به همه جهات تعمیر ولایات، از جمله شرحی در بیان محارست عمارات دولتی که در ولایات هست که همه مخارج از پادشاه می گیرند و به قاعده مخارج مصرف نمی شود، و آن مخارج جزئی اگر بشود آن هم به کدخدایان محله حواله شده بیگار، عمله و بنا [و] نجار و کدخدای محله هم ده تومان را صد تومان از محل می گیرد. با وجود این صدمات از بی اعتدالی از جهت دیگر خراب است. چنانچه در قزوین در مدت سه چهار سال حکومت رکن الدوله* بقدر دویست هزار تومان عمارت برپا کرد و در این مدت به دفعات از بی اعتدالی حکام خراب شد، و این محارست دخلی به حاکم ندارد با کدخدایان [است] که اهل ولایت هستند محارست نمایند ملک پادشاه را که باعث رفاهیت رعیت هست. و شرح نظم دولتخانه های محرومه

که باید همیشه معمور باشد عریضه گنجایش ندارد.

شرحی در بیان رفع کثافات* و عفونت از بلاد محروسه
به تخصیص دارالخلافه که رشك ممالك است

و هر ساله در اقتضای* فصل، کثافات* و عفونت شهر مزید بر علت
شده مهمه ناخوشی برپا می دارد. دلیل بر حقانیت عرایض این جان نثار*
این است که اکثری از سالها [۶۹] نمو این غائله* ناخوشی از مکه
معظمه تولید می شود و حکمای فریقین اتفاق دارند که از عفونت تولید
می شود و عفونت از هوا تولید می شود. لکن عفونت و نحوست ستاره
معمول نخواهد بود و این معمولی در مکه معظمه آن هم در توقف اهل
حاج است. از کثرت ناس و عفونت قربانی مزید بر علت هوا شده
فساد از او ظاهر می شود و بعد از ابراز از مکه معظمه در مملکت روم
توطن* او در اسلامبول است. او هم از کثافات* و بخارات شهر است [که]
از کثرت ناس تولید می شود.

دلیل دیگر، اگر مخنص از هوا تولید شود لابد باید در شام اول
ابر از شود، ولیکن در شام ابراز نمی شود. با وجود اینکه هوای شام با
اسلامبول به یک درجه است، لکن جهت این است [که] در عالم بلادی در
صفا و پاکیزه تر از شام نیست. شرح پاکیزه بودن و صفای شام عریضه
گنجایش ندارد.

و همچنین است وضع دارالخلافه از کثرت ناس و کثافات و
عفونت و بخارات در جنب اسلامبول به یک درجه بلکه در بعضی کثافات

برتری دارد، آن هم به چندین جهات. معروض این رعیت نه این است، بعضی اماکن و معبرها به نظر همایون رسیده.

جهت اول؛ خانه‌های طهران محقر و جمعیت زیاده از قاعده [است] و خانه‌ای نیست از خانه رعیتی که داخل [۷۰] بشوی عفونت از او ظاهر نشود. من باب محل کثافات* که بغیر قاعده ساخته‌اند*، و یکی از حکمای دول خارجه دلیل من باب ابراز این غائله* [را] بجز از ساختن بغیر قاعده محل کثافات شهر ندانست.

جهت دیگر: جزء* اعظم کثافات* شهر این است. خانه‌ای نیست در دارالخلافه که آبنا نداشته باشد و نیست آبنا در خانه‌ای که متعفن نباشد و عفونت [آن] بدترین عفونات است. اول اینکه لازمه آب این است در شدت گرما و چند روز آفتاب نباید متعفن می‌شود. آبهای جاری طهران واضح است، و کثرت نامی در خانه‌ها [که] لا بد اشیاء کثیف* خود را در خانه‌ها با آن [آب] ایستاده تطهیر کنند.

جهت دیگر: آنچه خاکروبه در خانه‌ها به هم رسد شهادت خطوت می‌ریزند در میان نهرهای آب و روز قدم به قدم آنچه اشیاء کثیف* در خانه‌ها [است] از آنها در آب جاری می‌شویند.

و رسم این ولایت است است از کثرت غریب متفرقه طفلها را در قنடை بزرگ می‌نمایند و اشیاء کثیف* طفل را به دفعات شب [و] روز جمع کرده در هفته یکبار می‌شود در آبهای جاری می‌شویند و از این جهت قرار بر این شد که نهرها را مسقف* نمایند و بقدریک کرو در مخارج نهرها نشود کلا را به طریقی مسقف* کردند که اکثری مرد و بود و از بی انتظامی اهالی شهر در این مدت قلیل عموم نهرها مخروبه تا بحد سقف* لجن شده [۷۱]

و آن نهرها [ی] پر لجن [و] خاک رو به لایه‌ل ولایت باید از آن آبها مشروب باشند. و الحال مشهود است نهرها [ئی] که شش ماه قبل را که مسقف* ساختند کلا را بر چیده تنبیه می نمایند و از صفونت آن نهرها خلق از عبور باز ماندند. واضح است حالت مشرویین که باعث فساد کلیه در امرجة خلق از این جهت است، به دلیل آیه «ومن الماء کل شیء حی». و این عملجات احتساب که بر قرار شده مثل سایر انتظامات ایران است. مخارج از کبک پادشاه به هدر می رود و قرار مواظبین صفای* شهر نه این است.

اول اینکه حضرات مواظبین عمله محتسب باید مال هر گذری از اهل او باشد و معقولترین خلق به همه جهت و متدین باشد، و الحال این حضرات مردود ترین خلق [اند] که به هیچ در خانه راه نداشته اند لابد فراش احتساب شدند و یک نفر معقول در این سلسله ممکن نیست و پست ترین خلق* هستند و اکثری در خانه ها شب [و] روز دزدی واقع شود از این حضرات ابراز می شود. به دلیل اینکه از دیوان لباس نشانی بایک قبضه قداره داده اند. لباس که از هم ریخته و نشان و قداره هر ساعت به یکجا در گرو* است. و با اینکه گرو دکل بقال [و] دیزی پز هست و تا به حال مخارج پادشاه [۷۲] به این نهج ضایع نشده بود.

قرار صفای شهر و رفع جمیع کثافات* از قرار معروضی است که عموم خانه های طهران باز دیده شده قیمت شود از روی طرمار* و از قیمت خانه ها کمائی چند بر قرار شده که مخارج ایشان از روی تومان شمار بر قرار شود که شرح او مریضه گنجایش ندارد، و شبها هم کشیک خانه ها در حالت بیکاری که خواب* نروند عموم کوچه ها [را]

جاروب نمایند. هر محل آب ممکن موجود هست به دفعات آب بپاشند که روز تاشب رطوبت* او زایل نشده گردد از او ساطع نشود. چنانچه در خشکی و گرمای طهران گردد [و] خاک يك عذاب الیم است از جهت خلق، و صبح خلق بر خاسته کوچه ها آب [و] جاروب شده مثل بهشت می شود و هوای شهر بر می گردد و در آن کوچه ها که آب همیشه ممکن نیست حمل آبی بر قرار شود که چند روز کفایت کند که تا نوبه آب محتاج نباشند. و نهرها را تنقیه کرده که هر چند قدم که چاهچه است در بجه معتبر گذارند و مقفل شود و کلید او در نزد محارسین باشد، در حدیثون* خود که آب افراط [و] تفریط نشود. و اختیار آب هر گذری با محارس آن گذر هست از روی قیمت خانه که ساعت شما در طومار* ثبت* می شود و کسی قادر نباشد که از اهل گذر که تصرف در آب نماید.

[حاشیه: و الحال این مواظبین من باب بهانه کار خود قراری با صاحبخانه ها دارند. هر يك از صاحبخانه ها باطناً چیزی داد گاهی آن* را يك سرهم می زنند، بدتر گردد [و] خاک كوچه ها خلق را آزار می نماید و هر کس در دادن هفتگی اعمال* ورزید قرار ایشان این است آنچه خاکروبه دارند می ریزند در آستانه در او. پایان حاشیه.]

و محارسین شب از جهت خود فانوس چراغخانه برقرار نمایند که دستور العمل او عریضه گنجایش ندارد. شب [و] روز چنان محارست داشته باشند که مرغی از خانه به خانه ای رود ملتفت* باشند و محارسین هر گذری فرد نباشند یا دویاسه نفر متفق باشند. شب [و] روز از جهت خواب* و بیداری.

و ثَمَرَا از زن [و] مرد به رسم گدائی مال خلق را به سرقت می برند و بعضی از سارقین از بوق حمام الی چهار ساعت از شب گذشته در کوچه ها گردش می کنند. هر اوقات به هرجائی که فرصت یابند* می برند. چنانچه در طلوع فجر مردم در خانه ها باز می کنند می روند یا مسجد و یا حمام، شخص سارق در گردش هست و کسی نمی شناسد. داخل خانه شده آنچه را که ممکن باشد برداشته می برد. اقل، شب [و] روز بر سیل استمرار در دارالخلافت دو بست جا این غائله* به ظهور می رسد بلکه زیاده بر اینهاست. به دلیل اینکه از يك خانه يك آفتابه و یا در بزند يك تکه لباس بسته بردارند ببرند قابل عرض کلدخدا، کلاتر، حاکم نیست.

[حاشیه: و این گونه غائلات* در رعیت دول خارجه به هم نمی رسد. نه این است که ذاتی ایشان در صداقت و درستی* باشد بلکه در خیانت برتری دارند بر پست فطرت* ترین اهالی ایران و تنبیهات ایشان در حق مقصرین سهلتر است. لکن از ایشان این گونه فسادها کمتر به ظهور می رسد. راه فساد ایشان از کثرت تنظیمات دولتی معدود است. پایان حاشیه.]

ولکن تضييع* مال مردم به این وتیره زیاده از حد تفریط می خود لکن عمل مکشوف نمی شود. این رعیت تحقیق کرده روزی هزار خانه بیشتر به این نهج صدمه ای وارد می آید که چهار صد به دزدیهای کل. پس اگر محاربین برقرار شود به دستور العمل این رعیت صد دینار مال کسی ضایع نخواهد شد به هیچ وجه. و عمده [۷۳] این گونه سرقت این روزها از فقرا به ظهور می رسد به تخصیص از زنهای ایشان

که معانت در داخل شدن خانها نیست . چنانچه اگر صاحبخانه ملکت* شد اظهار گدائی می نماید، اگر ملکت* نشد هرچه را ممکن شد برداشته در زیر لباس پنهان کرده می برد.

و در باب سایر افساد از الواط* وزن زانیه در هر خانه باشد آن محارس دائمی در آن محله می شناسد، از هر گونه فساد که قابل اخبار دیوانی هست اطلاع می دهد و شرح قواعد و رسومات محارسین را عریضه گنجایش ندارد.

و رفع کثافات* بکلی از عموم معبرها زایل* می شود. و قرار دار الخلافه چنان است، هر کسی خانه از خود دارد لابد استطاعت دارد و شخصی مستطیع حرم خانه خود را از دیوار کوچه و نهر آب مصفا بدارد در قوه دارد و مخارج او از روی بی انتظامی زیاده می شود.

چنانچه واضح شد نهرهای آب که مسقف* شد در مدت قلیل خراب و پر شد و در حالت سد* شدن نهرها نفوذ* آب صدمه کلی به خانه ها وارد می آورد و در تابستان آنچه سنگ دروایت هست می روند از شدت گرما در نهرها ساکن [می شوند] و بیچه می گذارند و فضله اش [در] آب داخل شده، اطفال ایشان ضایع شده در آنجا می ماند متعفن می شود و آن آبها را خلق مشروب هستند و بعضی از امراض ازین آبها به ظهور می رسد. و قرار محارسین است نگذارند يك قبضه خاکروبه [۷۵] در محل باقی بماند . چنانچه الحال بعضی از اماکن دار الخلافه مجسم است از خاکروبه و بعضی از کثافات* .

و قرار دیگر این است که معبرها [را] بقاعده فرض نمایند که در بارندگی گل در معبرها به هم نرسد، چنانچه گل طهران و گرد طهران در

عالم انتشار دارد.

و قرار دیگر این است در هر محل در جنب قراولخانه‌ها مبال برقرار نمایند که جزء* اعظم دفع عفونت است از شهر، چنانچه [در] صوم بلاد دول خارجه برقرار است.

و قرار دیگر در بعضی از خانه‌ها منفذی* گذاردند به کوچه‌ها و بعضی به نهرهای آب که آنچه آب کثیف* باشد می‌زند که داخل مبرها می‌شود و کوچه‌ها و نهرها را کثیف* دلرد.

و قرار دیگر آنچه فساد در شب [و] روز از هر گذری ابراز شود محارمین اخبار کنند قراولخانه‌ها را و مفسد را دستگیر نموده در قراولخانه حبس نمایند تا حکم او شود.

و قرار دیگر هر چهار سالی از روی طومار خانه‌ها را بازدید نمایند. هر یک در قیمت برتری دارد به قیمت سابقه از روی قانون زیاده شود مخارج محارمین، و همچنین است تنزل او.

و شرح لباس و بعضی قواعد [و] دستور العمل و مواجب ایشان، هریضه گنجایش ندارد.

و این مواظبین الحال یکی شایسته این کارها نیستند و شب [و] روز در خیال شرب، قمار، مردم آزادی [اند] و [جز] شر [و] شیطاقت کاری ندارند.

به این قاعده که جاروب می‌شود صد دینار [۷۷] به درد ولایت نمی‌خورد. و قرار عمل محتسب نه اینهاست.

و محتسب شب [و] روز باید آنی خلعت* نداشته باشد. همیشه اوقات در میان خلق گردش نماید و از هر خیر و شر مستحضر باشد و

در منصب دولتی مرد سوم ایران است.

مرد اول: وزیر اعظم پادشاه،

مرد دوم: شیخ [الاسلام،

مرد سوم: محتسب.

[حاشیه: حکایت جنت مکان خامعباس اول در باب ترویج دین
شیعه که منسوخ بود در ایران - فرستادند * از جیل عامل * طایفه‌ای از
سادات صحیح نسب بودند آوردند در ایران و در هر ولایت دوفراز
سادات معروض برقرار فرمودند من باب هدایت خلق و رواج دین و
یکی شیخ الاسلام * قرار دادند و یکی دیگر محتسب. در هر بلاد انتظام
دولتی با محتسب بوده و ترویج دین با شیخ الاسلام.
و در تسلط افغان در ایران اکثری از سادات، عروضی را کشتند،
از جمله محتسب قزوین میرزا باقر شهید است. پایان حاشیه.]

فصل چهارم

از کتابچهٔ قانون اعمال احتساب است

مشمول است:

- اول : در آداب کم فروشی
- دوم : قرار هر ترخی
- سوم : قرار عمله جات محاربین از روی قواعد معروض
- چهارم : صفا و تمیزی ولایات
- پنجم : رفع تلخی نان
- ششم : دستور العمل خبازی
- هفتم : رفع تعدی فقرا از خلق
- هشتم : رفع تعدی دراویش از خلق
- نهم : قطع نقالی و معرکه گرفتن دراویش
- دهم : رفع نحوست^۱ جماعت لوتی از محروسه که دو طایفه هستند در ایران که محروسه را متدرس و خلق را مبتذل کردند ؛
- لوطی "، دراویش. و عمل دراویش مشهود است، و عمل لوطی * از خرس

باف و میمون باز وسایر الواط* به دلیل، بیچاره مرد دهقان شی برداشت با زحمت کثیر چند فرسنگ مسافت* طی کرده شیء خود را فروخته اشیاء دیگر از جهت خیال خود گرفته باشد، مرد لوطی میمون، غرس خود را تعلیم داده به محض* اشاره می رود بر بالای سر دهقان می نشیند. بیچاره دهقان[را] وحشت برداشته هر چه بگویند می دهد. بمعین و تیره به دفعات وجه قلیل او را از دست او گرفته عمل او معطل* می شود. یازدهم: قطع تردد* [۷۷] جنازه از بازار که باعث وحشت خلق می شود.

دوازدهم: قطع وضع جنازه است از بدك و کوتل و جاوش و دراویش، نوحه خوان*، سینه زن، طوق، بیرق، خوانچه* و... از هر گونه بدعت که در شریعت وارد نشده و مذموم* است و باعث خرابی صاحب عزا و پریشانی او می شود.

قرار سیزدهم: رفع تعدی عملة موت و تعدی ایشان نسبت به اغنیاء و فقرا [که] از حد گذشته است و پست* فطرت ترین و بی حیاط ترین مخلوق هستند؛ به دلیل اینکه شخص از دنیا رفته را هر کسی هر چه در قوه داشته باشد که لماناً، بدأ، قلماً، پولاً رعایت می نماید، مگر این که طایفه رحم در دل ندارند. آنچه از پیش ایشان برود تعدی می نمایند و شرح تعدی این طایفه عریضه گنجایش ندارد و از ده تومان گرفته الی هر چه پیشرفت باشد می گیرند و صغیری که دارند می گویند ما اجاره داریم.

قرار چهاردهم: بر طرف کردن اماکن غسل از معموره و برقرار کردن در خارج خلوت شهر.

قرار پانزدهم * : تعدد * در اماکن دفن که رکن دارالخلافت
مدرس شده و در یکجا باعث وحشت خلق می شود.

قرار شانزدهم * : وضع قلای روغن فروشها است که فساد کلی
در امرجۀ خلق ظاهر می شود به دلیل ، رسم ولایت این شده و از بی
مبالائی * اولیاء ایران طایفه [ای] بر قرار شده روغن فروش هستند، در
کوچه ها می روند یک طرف * روغن می گیرند که بیست من می باشد و
پنج من از دنبۀ فاسد و پیه * فاسد را داخل روغن می نمایند و از جهت
رفع عفونت و رنگ او قندی گلاب [و] زعفران داخل کرده می فروشند
در قیمت مناسب، و خلق [۷۸] به طمع خام می خورند در هوای گرم
طهران . همان که آب خوردند لازمه آن روغن فاسد این است که اسهال
از او به ظهور آید و به این واسطه به غلط * مشهور فساد در شهر بر
پا می خورد.

قرار هفدهم : قطع اشیاء کثیف از شستن اشیاء کثیف * است در
آبهای جاری.

قرار هجدهم : نشانیدن اشجار ید ، عتاب در عموم خانه ها در
حالت امکان گنجایش در هر جائی از شهر من باب تغییر هوا و رفع
عفونت از شهر.

قرار نوزدهم : هر کسی از رحیت از دنیا برود یا وصیت کرده باشد
و یا نکرده باشد ، لابد باید محتسب از عمل او مستحضر باشد، یا غنی
باشد و یا فقیر . اگر وصیت کرده باشد از روی وصیتنامه در کتابچه
دولتی ثبت نماید. اگر وصیت نکرده ترکۀ او را به اقرار وارث در
کتابچه ثبت نمایند و شرح این فقره عریضه گنجایش ندارد که عمل

میت مقرون به فساد نخواهد شد. چنانچه در دیوانخانه‌ها همیشه اوقاف نزاع خلق از این جهات است.

قرار بیستم: بیع و شرای * خانه‌های طهران است. قرار بر این باشد: يك نفر از جانب دولت بر قرار شود هر کسی خانه و یا دکان و یا حمام و کاروانسرا را بخواهد بفروشد یا اجاره بعضی از املاک معتبر به آن گماشته امین اخبار می‌نماید و او هم شوون آن ملک را در کتابچه از هر جهت ثبت می‌نماید، و در ولایت این قانون اخبار می‌شود و هر کسی خیال املاک خریدن دارد می‌رود در آن کتابچه مرور می‌نماید [هر چه] به فراخور طبع او هست اسم [۷۹] صاحب در آن کتابچه معلوم است، می‌رود بایع مشتری یکدیگر را. عمل ایشان که گذشت در محکم‌شرع صورت در کتابچه شرع ثبت * می‌شود [و] از روی همان کتابچه شرع در کتابچه دیوان مطابق ثبت * می‌شود به قواعدی که در کیفیت عمل مرافعه شرع عرضه داشت خواهد شد که هرگز عمل هیچکس مقرون به فساد نخواهد شد و خرید [و] فروش املاک به خواهش * طبع بایع [و] مشتری خواهد * بود و همچنین عمل وصیت نامه‌ها و قفنامه‌ها.

قرار بیست و یکم: در باب امر مرافعه رعیت محرومه است. چنانچه مشهود است از تدلیس و تلبیس و کلاه بعضی از فقها و از کثرت ناسخ [و] منسوخ احکام ایشان هم اولیاء شرع انور و هم اولیاء دیوانخانه‌ها * مبتذل و امورات خلق بکلی از این جهت معطل * [است]. شرح این فقره این رساله را گنجایش نیست.

بر سبیل اختصار عرضه داشت می‌شود قرار بر این باشد در ممالک

محرومه هر کسی از اولیاء شرع انور در محکمه ایشان مراقبه می شود باید دولت مستقصر باشد، خواه * شایسته باشد و خواه * نباشد، او داند با عمل خود، محل ایراد دولت نباشد. اگر شایسته هسند پیغمبر (ص) است خداوند علی اعلی محفوظ دارین بگرداند، اگر شایسته نیست و غاصب * است حشراو یا غاصبین * است. لکن در حال باید پادشاه مملمانان مطلع باشد در هر بلاد چند نفر مراقبه می نمایند که اسم ایشان در دفتر پادشاه ثبت باشد [۸۰]

و ایام تعطیل * ایشان از یوم جمعه بیشتر نباشد، به دلیل اینکه [از] تعطیل * شرع انور و از تعطیل * دیرانخانه هاعمل خلق بسیار معطل * شده، و از جانب دولت ابد مدت در محکمه هر حاکمی یک نفر امین حاضر * باشد که بدون اختطار او مراقبه نشود و صورت مجلس هر امری را در کتابچه طرفین ثبت * نمایند مطابق. و همه روزه از روی کتابچه های گماشتگان دیوان اعلی در دیوانخانه های هر ولایت در يك کتابچه ثبت * نموده وزرای برقراری مهر نمایند تاریخ به تاریخ. چنانچه قرار عرضه داشت می شود از قبیل هر بیع [و] شرائی * خواه * فسخی و یا قطعی هر گونه امری که وقوع به هم می رساند به این قواعد که عرضه داشت خواهد شد که مقرون به فساد نخواهد شد مادام الایام.

چنانچه و کلا در کتابچه شرع تدلیس نمایند از کتابچه دیران عیب اوظاهر می شود. اگر در کتابچه دیرانیاں تدلیس نمایند از کتابچه شرعی ابراز می شود. و قراری هست در باره امورات که قبل از این قانون گذشته الحال فساد از لوظاهر می شود و مدعی و مدعی علیه* در

هر حال یکی حق و یکی باطل خواهد بود قراری داده خواهد [شد]
که هر گز کسی ادعای باطل ننماید .

شرحی در بیان قلع دزدی از محروسة ممالك است

برخی در عریضه سابق معروض داشته که انشاء الله این نحوست
دزدی و قتل نفس از طرفین ساقط شود. چنانچه واضح است سارقین در
بیرونند اما کن خلوت وحشت اثر [۸۱] چقدر خلق را به قتل می رسانند
و مال او را می برند که اکثری از آنها مالا جاناً مفقود اثر می شود،
و بعضی از آنها که گرفتار شدند اگر به پادشاه رسید قصاص می شود،
و اکثری را رفع [و] رجوع حکام و اولیاء دولت مستخلص می نماید، به
دلیل اینکه هریک ایشان با کسی راه دارند. آنچه را که به سرقت بردند
سهم می دهند که در زمان گرفتاری رفع [و] رجوع کار می شود.
اگر دزد بیرونی باشد از ایلیات * و افراد با سر کرده شراکت
دارند. اگر دزد شهری باشد با درخانه حاکم راه دارد. اگر دزد روز باشد
یا کیسه بر یا کش روزن * یا قلاب زن باشد با داروغه شریک هستند. اگر
دزد محله باشد با کدخدا و بابای محله راه دارد .

چنانچه دلیل بر ثبوت عریضی این رعیت که کلانتر سابق که
قصاص شد با عموم دزد ها شریک بود و هریک از ایشان در شراکت
خیانت می کردند او را به خرج کشتن می داد.

و همچنین است عمل سایرین ، هریک از دزد که گرفتار
می شود در شراکت خیانت کرده با سر کرده، یا با حاکم، یا با کدخدا، یا

با داروغه ، لابد او باید به کشتن برود که بر سایرین عبرت باشد ، در شراکت خیانت ننمایند.

پس اگر [به این] قرار مواظبین محله بر قرار شوند شب [و] روز در مکان مستقلى خود محارست نمایند يك مرغ كسى كم نمى شود .

قرار دیگر - اگر برج [و] با روی ولایات محفوظ باشد و در عبور خلق از داخل [و] خارج مثل گمرک باشد* [۸۲] صد دینار مال اگر در هر ولایت که رفته باشد ابراز می شود.

اگر چنانچه قرار «باشبرد» و تذکره بر قرار شود به دستورالعمل که عریضه گنجایش ندارد قطع دزدی منفعت دولت و رفاهیت رعیت است، هر ساله چند کرور.

اگر چنانچه علامت فرسنگ و علامت منزل بر قرار شود صد دینار مال خلق ضایع نخواهد شد به دستورالعمل که عریضه گنجایش ندارد . به تخصص در باره گمرک و قطع اشیاء غیر که وجه نقد از محروم خارج نشود، هر ساله چند کرور منفعت دولت و رفاهیت رعیت است و مترددین* کمال فراغت و آسودگی را دارند، تا ابد الدهر دهاگو [ی] دوام دولت ابد مدت می باشند.

فصل پنجم

در بیان اعمال تنبیها ت سارقین و مغضوبین است و عمل باروتخانه است

که باید عمل باروتخانه‌ها با دولت باشد ، آن هم به چندین
جهات است که در این رساله گنجایش نیست، بر سبیل اختصار عرضه
داشت می‌شود، بعضی از جهات او:

اوله اینکه اگر عمل باروتخانه انتظامی داشت از دولت مثل دولت
روی، فساد خراسان چهار سال طول نمی کشید و این قدر ها خسران
مال و عساکر به دولت وارد نمی آورد . جزء * اعظم استقامت ایشان
تصرف در باروت بود.

دوم - فساد زنجان * . اوهم چهار سال طول کشید. چنانچه مشهود

شد از چوب توپ دستی برقرار نموده. [۸۳]

و همچنین است سایر امعاد عمل باروت ، و در عمل کارخانه‌ها

من [باب] رفاهیت خلق. چنانچه از بینظمی رعیت هر حاله در هر بلاد کارخانه‌ها آتش گرفته چندین نفس به هلاکت می‌رسند. چنانچه این رعیت در مدت عمر خود هزار نفس بیشتر دیده که به هلاکت رسیدند و هزار خانه را بیش خراب کرده.

و رسم دولت روسی چنان است من باب تنبیهات مفضوبین که قتل در «زاکون» * ایشان نیست و قرار دولت ایران چنان است [که] بعضی از تنبیهات مفضوبین قتل است.

و رسم دولت روسیه چنان است که مفضوبین باید بروند در صیبل هریک به حد گناه محبوس باشند.

اگر چنانچه عمل باروت ایران از دولتی باشد که مفضوبین هریک به حد گناه خود در کارخانه دولتی کار بکنند، مراتب به مراتب، چنانچه هریک از ایشان که واجب‌القتل هستند باید در حبس ابدی باشند در محل به کار اورا باز دارند که احتمال خطر است. اگر جان او به خطر رفت واجب قتل بوده قصاص شد. اگر خطری از جهت او حاصل نشد مادام حیات او باید به کار مشغول * باشد.

کسانی که واجب‌القتل هستند:

اول - کسی که به عمد قتل نفس کرده باشد،

دوم - کسی که لواط * کرده باشد،

سوم - کسی که زن خود را به حریف داده باشد که در طهران

معمول شده.

کسانی که به وفق شرع انور سزاوار قتل هستند عریضه گنجایش ندارد. و حاکم که به رعیت تعدی کرده باشد.

و همچنین است عمل مغضوبین، هر یک به حد گناه خود در مجبسی دولتی برقرار باشند و شرح دستور [۸۴] العمل این رساله گنجایش ندارد.

و این نوع آثار * در هیچ دولت برقرار نیست و کمال فراغت از جهت خلق حاصل می شود و مبالغات خطیر منفعت دولت و رفاهیت رعیت است من باب عمل باروت.

مقدمه

در باب رفع نحوست بعضی از رسوم
که درین ولا و در محروسه معمول شده

از جمله انتشار زنهای زانیه است که قبح او بکلی برطرف شده، به تخصیص در دارالخلافت، و شرح او [و] تنبیهات ایشان در حالت یقین فمق ایشان به وفق شرع انور قتل است. لکن قراری داده خواهد شد من باب تنبیهات این طایفه که عریضه گنجایش ندارد، چنانچه در شرع انور وارد شده که این غائله * ناخوشی در هر بلاد از کثرت زنا به هم می رسد.

[حاشیه: و این فتره زنهای زانیه از جهت بعضی کسب دائمی شده. چنانچه در هر محله از طهران و سایر بلاد این حضرات هستند. لابد باید به اطلاع کدخدا و بابای محله باشد. اگر به اطلاع ایشان نباشد نخواهند گذارد کار او از پیش برود. در هر حال باید با کدخدا شراکت نمایند و برقراری

دارند. همروزه آدم کلاخدا ازیشان ماهانه می گیرد و مداخل کلاخدا [ی] آن محله از این جهت باشد که شریک دزد و حیز* هستند، واضح است عمل کلاخدای محله، پنجاه هزار تومان دولت را به این نوع اندوخته است. پایان حاشیه.]

شرحی در باب پسر امردهای طهران

که مشهود است آنها بدتر از زنهای زانیه هستند. به دلیل اینکه زن زانیه مانعی نداشته باشد و یائمه باشد و مدت معلوم و وجه معین نباشد می شود. لکن پسر امردهای طهران عمل شنیع را کسب دائمی خود کردند، پناه برخداوند!

و گذشته از این فقرات در عموم اولیاء دولت معمولی خدمت من - باب همچشمی یکدیگر که مشهود است هر یکک دوتا، سه تا، چهار تا دارند. خواه در باطن فسق داشته باشند و یا نداشته باشند.

در هر صورت زنهای ایشان مطمئن نیستند از شوهرهای خود. لابد از روی بنفص و کینه و یا به خواهش نفس و یا به بهانه که شوهرم با این حضرات لواط* می کند ما هم به این حضرات زنا می دهیم. چنانچه در سلسله اولیاء دولت در زنهای ایشان معمول است [و] شکی نیست در این باب.

الحق والانصاف بعضی [۸۵] از امردان را که مشاهده می شود با این صفای ظاهری هیچ دخل ندارد از جهت اهل فسق و بز زنهای زانیه. اگر چنانچه این امردان با این جلوه و صفا معاصر بودند با پیغمبر خدا

البته آیه حجاب از جهت ایشان نازل می‌شد. پس من باب رفع نحوست این طایفه قراردادده شود کسی ریش تراشد و بعد این حضرات با مقاش بهر نحو به‌خیرتر اشیدن بواسطه‌ای [صورت] خود [را] ساده نمایند. بهمان قدر خلاف ایشان ظاهر شد باید چند روز حبس شوند که سواد موی ایشان معلوم شود. بعد، من بعد نمی‌تواند خود را ساده کرد.

قرار رفع نحوست طایفه جهودیه

اول اینکه ربع کثافت* شهر از خانه‌های ایشان به‌ظهور می‌رسد، به شدتی که از بوی عفونت از محله ایشان نمی‌توان عبور کرد و نحوست عظیم که در اسلام به هم رسیده، چنانچه قرار شرع انور چنان است که زن مسلم از زنهای ایشان باید حجاب نمایند.

الحال رسم طهران چنان شده که زن مسلمان از مردهای ایشان حجاب نمی‌کنند و همه روزه در درخانه‌های البته (؟) به هر خانه البته پنجاه جهود رفت [و] آمد می‌نماید من باب داد [و] ستد ایشان، به تخصیص سه طایفه از ایشان:

اول ملای جهود است که عموم زنهای را اغوا* کردند و زنهای طهران بکلی صاحب درد هستند: یا «هو» دارند، یا شوهر ایشان با امردی یا زنزانیه سرکار دارد که ضعیفه به اصطلاح* [۸۶] «سیاه‌بخت» شده و آن ملعونهای بهراست [و] دروغ از برای زن مسلمان چاپ می‌زنند. هم مال مسلمان به‌دور رفته و هم عصمت او. خداوند و پیغمبر او خبر دادند که زنهای مسلمان از زن جهود پرده نمایند. بواسطه این است که

زن جهود می‌رود شب در خانه از جهت شوهر خودش صفات زن مسلمان را می‌نماید و او [را] به خیال بدخیال خواهد کرد و خداوند راضی نشده که جبرئیل نازل شد که زن مسلمان پرده نماید از جهود . پناه بر خداوند علی‌اعلی از اندراس اسلام که آنچه زن متشخصه طهران هست هر صبح در محکمه حکیمهای جهود حاضرند* . زنها [را] با آن صفا باید طیب جهود معامله نمایند.

و گذشته از این فقرات آنها که دوره گرد هستند در درخانها در معامله باز نهایی طهران چند قسم در میان خود برقرار کردند به اصطلاح* کتایه در پیش خود از عداوت که با ملت اسلام و بزرگان دین دارند مثلاً در معامله اصرار* دارند که بگو به فرق شکافه مرتضی علی‌علیه السلام . اصرار* می‌نمایند بگو به گیسوی قاطمه . یا بگو به خون سیدالشهدا . این سه قسم را در میان خود یک قرار دادند* از عداوتی که با مسلمان دارند . در مذهب ما قسم خوردن جهود با مسلمان به این اسماء اعظم بسیار رکاکت دارد . مذموم* است [۸۷] اسماء طاهرین را این طایفه مذكرر نمایند.

شرحی در باره طبیبهای ایرانی است

باید شایسته باشند که تجربه حاصل کرده باشند و به محک امتحان دولت خود را رسانیده . اگر شایسته هستند معالجه خلق نمایند بدستور المعمل که در دول خارجه معمول است . چه بسیار می‌شود خلق را ضایع

می‌نمایند. طبیب جاهل و عطار بی دیانت در انقلاب دورها *، اقل هر ساله چند هزار نفس را به قتل می‌رسانند.

چنانچه طبیب قررین، میرزا ابوالرأب جالینوسی زمان است و معلّم است در روی زمین به همه صفات آراسته. چه بسیار احیای نفس گرده است و همیشه سخن او این است که خلق از کثرت دنائت * رجوع به این طبیبهای جاهل می‌نمایند. همان که مریض مشرف به موت شد مرا اخبار می‌نمایند و من با ملک موت داخل می‌شوم ! الله الحمد از برکت مرتضی علی علیه السلام همیشه فایق آمدم به ملک موت. شرح اطبا را عریضه گنجایش ندارد.

حکایت طبیبی در طهران

حاجی میرزا موسی ساوجی را حکایت کردند * به هیادت * مریضی رفت و در امزجة مریض توجه نموده دست کرده درازده تومان موجود داشته داد به مریض برخاست * . جهت از او وسؤال کردند * . جواب داد معالجه روحانی است که کردم. پس در این صورت معلوم می‌شود در ایران [۸۸] تندرست * کم به هم می‌رسد. باید اسباب معالجه را از این گونه برقرار کرد.

نامهٔ میرزا شفیع

تصدقت کردم

شرح عریضه مسوده است، از توجه مرتضی علی علیه السلام در شب یست و یکم از ماه مبارک عرضه داشت گردیده. اطمینان اینکه من بعد ایام به مرور در اتمام این رساله کوشیده. لکن در این ایام این جان‌نثار* را مرضی روی داده از عهدهٔ اتمام او نتوانسته [برآید] الحال بواسطه‌ای از توجه ولی حق سبحانه تعالی که ابراز شود ان شاء الله از توسل* روحنا فداه* به وکیل کارخانهٔ خدام مرثمر و مفید اثر معنوی است، بواسطهٔ توسل* ایشان در شب معروض.

امید که ساحت گیتی‌نما به مساحت عفو عظیم و صفیح حضرت والا را... از قبول این خدمت نامقبول حسب الامامول* نبوده باشد، انه جواد کریم رجل ناخوانا، که بعضی از مغلوط* و نکات مکرری را عفو فرمایند که این رعیت با عدم سوادست که هرگز کلمه‌ای در مکتب روزگار حرفی نخوانده بلکه از کثرت ذهن* و جربزه در پیش خود سواد معروضی را کسب کرده، دایل بر صحت [و] سقم* این ادعا از املاء* و انشاء عریضه مبرهن است. [۸۹]

کتابچه پیشنهادی یک دیوانی

برای انتظام امور مملکتی

هوالهادی

چون رأی مبارك شاهنشاه روحانفاده در انتظام امور ملکی بر استشاره^۳ از عقول قرار یافته رخصت عرض به هر کس داده شد این بندۀ مجهول الحال از برون حلقه گردن دراز کرده به عرض چند فقره خدمت وزرای دولت و امنای مشورت^{*} پرداخت و به اعتماد آنکه در تفحص کویسندۀ و مؤاخذه ازو نخواهند بود، و محض تعصب و غیرت دولت و مملکت و پاس نعمت شاهنشاه و لینعمت بی امید سود و با بیم ضرر بیقرضانه عرضی کرد و قبول آن را در اجرای آن دانسته به عرض فقرات دیگر مبادرت خواهد نمود، و رد آن را در عدم اجرای دیده دم درخواست کشید. در این صورت احتیاج به تفحص نگارنده نخواهد افتاد. چه امید سود از برای خود نداشته و از اظهار کلاه حق که تلخ است بیم ضرر دارد. [۱ ب]

[وضع مالیات و معاش]

□ بر رعیت و فقرا و ضعیفا، با سهولت امر معاش در مملکت ایران، بسیار به عسرت و مشقت و بینظمی می گذرد. با آنکه از جانب دولت زیاد محبت و احسان می شود اما بیفایده است و به دولت ضرری می رسد.

به ازین اهاره برمی آید که در دوره تأسیس مشورتخانه نوشته شده است.

آنچه تخفیف به ولایات داده می شود مداخل حکام است. به محل واجب نمی دهند و قلیلی در محل غیر واجب به رشوه می دهند. در هر ولایتی از ده ویران مطالبه جمع دیوانی می شود، و بر آباد به جمع دیوان اکتفا نکرده جمع دیگر بسته اند. حالت رعیت را کماهی اگر اولیای دولت واقف شوند البته همت بر رفع تعدی از آنها خواهند گماشت.

وظایف^۱ و مستمریات که از دولت مرحمت شده جمیعاً در غیر محل است، الا نادراً.

یا در حق اشخاصی است که صاحب دولت و اعتبارند و به زور یا به زر از حکام و غیره توسط آن را خواسته اند، یا در حق اشخاص بیکار بیمار است که به توسط وسایط با زور و زر از حکام و غیره گرفته اند. [۲ الف] و حال نیز به همان وسایط ثلث و ربعی از حکام می گیرند.

اصل این وظایف غالباً در غیر محل بود و وراثت اخلاف آنها بر قباحت عمل افزود. چه استحقاق اسلاف بر فرض صحت دلیل استحقاق اخلاف نخواهد بود.

علاج خراج را به دیدن جمع جدید باید کرد، ولیکن نه مثل ممیزین قدیم، بلکه چند نفر مردم غنی الطبع با عقل کاردان خداشناس [را] که حال وجود عنقا دارد و...^۲ دولت تسربیت خواهند کرد معین کرده هر يك را به سه چهار ولایت مأمور کنند که به اطلاع چهار نفر مرد معتبر از اهالی آن بلد جمعی به اندازه ببندند، و هر کس ملکی خراب دارد اگر از اهل ثروت است قبول بستن نصف جمع حالت آبادی

۱- وظایف.

۲- کلمه ای شیبه احباب، احتماب (۲)

بر آن نماید که جبراً توفیق آساده کردن آن را دریابد، و اگر فقیرست به اهل ثروت آن بلد بفروشد و نصف جمع بر آن پسته شود. و بر رعیت تحمیلات مبتدعه را موقوف دارند. و هر کس ملکی موات را احیا کند تا دو سال مطالبه جمع دیوان از آن نشود که سبب سوق رعیت بر آبادی مملکت گردد. و همچنین سایر دقائق را که سبب آبادی و مانع خرابی است رعایت باید نمود.

و علاج فقرا و ضعیفا را به قرارداد چهار نفر بیطمع راستگو از معتبرین اهل هر بلدی. اگر چه نظم و احتساب دولت علاج طمع و دروغ را خواهد کرد. که آن چهار نفر به اطلاع حاکم بلد آنچه عجزه و مساکن [۲ ب] که توانائی کلری ندارند، یا مرد معیلى که دخلش کفایت به خرج نمی کند همه را در اول سال به اسم مین کنند، و عشر خراج هر ولایتی را در عوض وظایف و مستمریات که بیفایده‌ای می رفت به این اشخاص بدهند، و این عمل را در هر سال با تحقیق تمام تجدید بساید کرد. چه می شود که برخی سال سابق لاحق روی دهد و فقیر لاحق را سابق به هم رسد. عاجز قوی و قوی عاجز شود.

و از طرف دیگر خدغن فرمایند که کسی گدائی نکند. اگر کسی است که در تحصیل معاش از کسب و زرع و نوکری و سربازی و مزدوری متعذر است در جزو تعدادی است که از دولت از بابت عشر می گیرد، و الا حکم مؤکد شود که از سید و عامی و درویش و لوطی کسی مأذون به گدائی نباشد. اگر این حکم مجری شود بعد از پنج سال دیگر جمیع این مردم بی مصرف به کاری خواهند پرداخت و سبب آبادی مملکت و

قوت دولت خواهند شد.

طلاب علوم دینیه را نویسنده نمی‌داند چه باید کرد. آیا می‌توان گفت که اجتهاد واجب کفائی است و هر شهری را مجتهدی کافی است. در هر شهری ده نفر طلبه قابل در تحصیل فروع و طلب اجتهاد باشند [۴ الف]، مابقی در تحصیل اصول دین که واجب عینی است بکوشند تا به این تدبیر تخفیفی در عدد طلاب شود. چه طلاب را طمع دین پروری بر اکتساب فروع داعی شده تا به آن وسیله تصرف در اموال مردم کنند و به قول ایشان هیولی نان و صورت لباس نخواهد شد.

رؤسای این قوم را شهرت و طلب ریاست مقتضی است بر افزودن فردعالی بر فروعیات، و گفتن و نوشتن افسانه‌های دور از عقل که در نظر حوام شکوه...^{*} مت، صادق آمد قول ساسان پنجم در دسائیر که چون هزار سال تازی آیین را بگذرد چنان گردد از آمیختگی که اگر به آیین گز او بنمایند آیین خود را باز نتواند شناخت.

حکیم سنائی گویا همین منشور را منظوم کرده است در حکایت. به به حضرت نبوی (ص) عرض می‌کند.

دین تو را در پی آرایشند	در پی آرایش و پیرایشند
بس که فزودند بر برگ و ساز	گر تو بینی شناسیش باز ^۱

[۴ ب]

نویسنده از صعوبت نظمی که متعلق به ارباب عظام است خاصه در امر وظایف ایشان غافل نیست، ولی به تدبیر حسن رؤسای این قوم را جمع کرده می‌توان قرار داد چنانکه ایشان با الهی همی احسن تصرف

هم کلمه ای ناخواناست.

۱- از حکیم سنائی تا اینجا را خط کشیده.

در مال یتیم می‌کنند پادشاه تصرف در ملک و مال خود می‌تواند کرد، و انشاء الله به آنجا نخواهد رسید که پطر کبیر رسانید.

[وضع قشون]

قشون دولت با سهولت امر معاش در مملکت ایران، همیشه گرسنه و برهنه‌اند. غالب افراد افواج اگر ملبوس نظامی را از بدن ایشان بیرون بیاورند پیراهن و زیرجامه آنها عبرت ناظرین است، و اگر از گرسنگی آنها در اسفار واقف شوند دلی که از آن سخت‌تر نباشد بر آنها خواهد سوخت.

قشون سواره دیده شد که توصیف اسب و یراق و هیأت و لباس آن تغییر...^۱ را معین است. ندانستم ازین سوار در میدان کاوزار چه کاری ساخته خواهد شد. بلی سبب گرانی و بینظمی اردو خواهد شد. البته اولیای دولت باید به بواطن امور و حالات مردم ملاحظه کنند نه به ظاهر که فلان سرکرده در وقت سان اسب و یراق و لباس عاریه کرده بعضی از سواران خود را می‌سازد.

اگر بگویند که جمیع ایران کفایت خرج زیاده ازین ندارد جواب آنکه از افراد افواج و سواره آنچه بیکاره است اخراج کرده بر مواجب و مخارج مردم کلر بفرایند و تفاوت مواجب سرتیپان و سرهنگان و غیره داخل و خارج نظام [۴ الف] و مستوفیان عظام و لشکر نویسان کرام و امرا و عظاما و شامزادگان ذوی العز و الاحترام حتی المعذرات فی الحجاب

نیز تدارو آن را خواهد کرد.

چون نویسنده که جزویکی ازین اصناف است به کاهش موجب خود و افزایش موجب سرباز راضی بود در سایرین و کالت فضولی نمود، در صورتیکه سرباز و سوار به رفاهیت گذران کند و در اسفار حکم آنها سیر باشد یعنی جیره جنس بگیرند و این وحشت از خواطر مردم بیرون رود محتاج به آن نخواهند شد که به عصف سرباز حواله کنند و بعد از تحمیلات و تفصیلات لازمه آن از حکام و سران سپاه که قری و نصبات ازین تحمیل شکسته و خواب خود هر چه بی نام و پریشان روزگار و بیکاره است قبول سربازی کنند.

و دیگر سرباز از قبیل منال دیوان نیست که بر رهیت تحمیل کنند و از مردمی که در جامه خواب خود از من و مرده و دزد می ترسند سرباز بگیرند. بدیهی است که چنین سرباز به کار جنگ نخواهد آمد و تصمیم همت از برای جنگ را ابداً در خیال خود تصور نکرده است. چرا از مردمی که طبیعت آنها از بلوغ عمر تا آخر مجبول به غیرت و جنگ است و عادات آنها در میان خود همیشه به جنگ و غیرت و خصومت جاری شده سرباز و سوار نباید گرفت، مثل الوار و اکراد و مایر ایلان و بختیاری و اعراب که غالباً مالک مزرعی نیستند و وجود آنها چنان معطل مانده که چهارصد نفر و پانصد نفر برهنه، بی ستر عورت در مکتهای خیال به انتظار راهزنی نشسته اند و همت آنها مقصور بر سیر کردن حکم است.

در لرستان دیده شد که صد سوار سکوند چهار فوج و لش عراده توپ را در روز جنگ شکسته اند.

دیگر آنچه عرض می‌شود...^۱ است که محتاج شروح با ادله و
ببراهن است.

[صنایع و زراعت]

این معنی گذشته از حکم عقل به تجارب بدیهی شده است که
انتظام امور تجارت دولت یعنی اخذ منفعت از مملکت مرهون به اوقات
و موقوف به امکان است که از روی تحقیق به اقتضای وقت و مقام هر
وقتی را در مقام انتظام این امور و اخذ منفعت بر آیند. تأسی و تقلید و
قیاس در این جایز نیست.

غالب ممالك یورپ بجهت عدم وسعت اراضی یا عدم مساعدت
[هب] هوا از شدت سرما از زراعت که به اتفاق عقول عمل کیمیای
صادق است منفعتی بر نمی‌دارند. لاعلاج دست به حرف و صنایع زده
و متدرجاً اسباب و کارخانجات آن را که سبب سهولت و خوبی عمل
است فراهم آورده اکنون بدی طولی در این دارند و منفعتی لایق از آن
بر نمی‌دارند.

اما مملکت ایران که خداوند سایه تربیت پادشاه کواکب []^۲
را از سر آن کم نفرماید دهمسای ممالك دیگر منفعت از خاک آن می‌توان
بسر داشت.

□ و صنایعی که در فرنگستان رواج گرفته و منفعت از آن

۱- يك كلمه ناخواناست.

۲- ظاهراً يك كلمه افتادگی دارد نظیر «سپاه».

بر می‌دارند باحالت حالیه ایران رواج نمی‌گیرد و ضرر دارد، بجهت آنکه مایه زیاده می‌خواهد که اسباب هر کاری را مخصوصاً کارخانه معتبری ساخته شود و نظم می‌خواهد که سازنده و نوازنده در فکر تقلب و مداخل نباشند. مثلاً کارخانه شمع فرنگی که اسهل کارهای آنجا است و شماعیهای بازاری آنجا همین شمع را می‌سازند به سیخ و منگنه و جوهر گر گرد، چربی را از پیه باید گرفت. همین سیخ و منگنه و جوهر گر گرد هر يك از این، کارخانه جدا گانه معتبر دارد که به سهولت بسیار می‌سازند.

در اینجا ده هزار تومان خرج شد و بیست من شمع بیرون نیامد و از اسباب آن کارخانه هم هیچ باقی نیست. مسبب آن بود که بعد از مشتتها به مخارج گزاف صورت اسبابی می‌ساختند [۵ الف] که معنی نداشت و معیوب می‌شد.

و همچنین کارخانه ریسمان‌تابی که یکصد و پنجاه هزار تومان خرج شد و صد هزار تومان به رعیت گیلان از تحمیلات اجماعی حکام و محصلین عمل اسباب ضرر رسید و صد نفر گیلانی کشته شد و سیصد تومان منفعت از آن حاصل نشد، و همچنین سایر صنایع که دست زدند. بلی چیزی که اسباب آن در ایران فراهم آید و منفعت از آن حاصل شود البته خوب است.

اگر بگویند که از برای شکوه و حشمت مملکت و دولت نقص است که در این صنایع محتاج به خارج باشد جوابش واضح است... قدرت مقاومت با خارج را به هم رسانید...^۱

۱- از «اگر بگویند» تا اینجا را پاک کرده‌اند. آنقدر که قابل خواندن بود نقل شد. نقطه چنها جای سمجها را پنج کلمه محو شده و ناخوانا است.

و اگر از برای تماشا نمونه این صنایع را هوس کنند در صورتی که خرج گزاف نشود تحمل آن سهل است و از قبیل تماشای آتشبازی است.

دولت ایران علی العجالة متاعی که می تواند از مملکت خود به سهولت اخذ کند [و] طلب فرماید، در کار زراعت و ابریشم و باقی اجناسی که به ممالك خارجه می رود و منفعت می کند تجارت کند، و مخارجی که حاصل آن چیز ضرر نخواهد بود موقوف دارد که رعایت خزینة دولت [۵ ب] از لوازم است و اهل مملکت خود را طوعاً و کرهاً به مناع ملك خود قناعت دهند و هم از البسه و امتعة نفیمة مملکت خود منع نفرماید که قیمت آن از کیمة اغنیا به کامة فقرا خواهد رفت.

[مشورخانه وضع قانون]

استحسان مشورت و محسنات مشاورت عقول بیرون از حیز بیان است. ان شاء الله اگر در احکام مستحسنة شورائی اجرائی به هم برسد امید هست که مملکت ایران صورت نوعی مملکتی بگیرد ولیکن بیم از این است که احکام شورائی به ملاحظات آمیخته شود و احکامی هم که بیرون از ملاحظات است اجری به هم نرساند.

می باید در مشورخانه وزیر عدالت از حرفی که متعلق به وزیر صاگر است احتیاط نکند و بالعکس، و وزیر محاسبات از امری که با وزیر معاملات است اجتناب نکند و بالعکس، و همه آنها از عرض سخن حتی که احتمال تغیر مزاج مبارك پادشاه روحنا فداه در آن دهند

برحذر نباشند. اگرچه می نمایند که ما بیغرض آنچه بدانیم بر طبق عرض می نهیم و می نمایم که چنان است، و لیکن نه چنین است.

اهل شوری که مردم با هوش و فتن...^۱ با عقل و کفایت می باید صلاح دولت و مملکت را [عالف] بر صلاح شخصی خود ترجیح دهند و آنچه سخن حق است عرضه دارند. چه پادشاه روحانده عالم به جزئیات مملکتی نیست و علم آن حضرت بر کلیات نیز از عرایض رسمیه^۲ مقربان درگاه که مبنی بر ملاحظات بود به هم رسیده.

پس مجلس وضع قانون را از مجلس اجرای قانون باید تفریق کرد، چنانکه در دول خارجه کرده اند.

جمعی از عقلای نجیب من را مواجب به اندازه داد و در مشورتخانه مأمور به وضع قانون کرد و آن قانون را بعد از ملاحظه شاهنشاه متعلق به روزیری باشد باید داد تا مجری بدارد. درین صورت هیچ غرض و طمع و ملاحظه در بیان نخواهد بود در آن مجلس.



حکام و عمال و مباشرین و سران سپاه که تعیین می نمایند بودمی باشند که صلاح دولت و مملکت و نوکر و رعیت را بر هوی و هوس خود ترجیح دهند.

اگر بگویند درین زمان آن گویا که گویند این است، جواب

آنکه صفت انتظام دولت که صفتی است...^۱ چنین اشخاص را در يك سال تربیت خواهند نمود، وقتی که از برای هر کس از روی شایستگی حدی معین شد و ترقی از آن حلقه منوط به صدق و راستی و خیرخواهی دولت...^۲ و تنزل از آن حد به ناراستی برکاذبان تیغ را حکم کردند و برصادق دست را، علم الله، هر شخصی به ملاحظه شخصی خود که در آن مجبول و مفطور است اسباب عزت و ترقی از برای خود خواهد خواست، چه هر موجودی طالب عزت و ترقی است.

در چاکران دولت مردم با عقل هستند، ولیکن عقل را بجهت ضرورت امر معاش [عرب] به مقتضیات رسم معمول این دولت در جلب نفع از برای خود و دفع ضرار خود گماشته‌اند و درین مراحل و زرش داده‌اند، اگر رسم دولت و مملکت چنانکه عرض شد به تعیین حد و اجرای حدود قرار یابد و این اشخاص عقل را در جلب نفع از برای دولت و دفع ضرار دولت و زرش دهند نویسنده یقین دارد که قوت و شوکت دولت ایران عمأ قریب بر غالب دول بیفزاید.

و در رفع این معایب طریق اسهل تفریق مجلس وضع قانون است از مجالس اجرای قانون، چنانکه در ممالك اروپا کرده‌اند. يك مجلس که عبارت از عده معینی از اشخاص معمر کامل عاقل معتبر باشد از برای وضع قانون قرار داده‌اند که هیچ عمل دیوانی به آنها راجع نیست. قانونی که آنها وضع کنند متعلق به هر اداره باشد به آن اداره می‌فرستند. آن وقت آن وزیر باید حکماً مجری بدارد یا استعفا کند.

۱- يك كلمه ناخواناست شبیه «کلید».

۲- يك كلمه ناخواناست شبیه آید».

[خزینۀ دولت]

در تعمیر خزینه دولت سعی بلیغ لازم است که در وقت ضرورت، به زر می توان لشکر آراستن؛ ولی زر را از خرج لازم نمی توان کاست و مصالح الاملاک رعیت را چنانکه رسم حکام است نمی توان گرفت که هم خود...^۱ و هم منفعتی که به دولت از او می رسد مقطوع شود، بلکه از مخارج غیر لازمه احتراز باید کرد.

توقف در مملکات و مرصعات زیاده زیاده به خزینۀ دولت امداد خواهد کرد. چه نهادن زر در خزینۀ دولت بهتر از سنگ است که در وقت ضرورت به کار نیاید.

و دیگر تعمیر خزینه [۷ الف] به تکثیر زراعت و ثریت رعیت است.

و دیگر اهتمام در اخذ منفعت از معادن است.

و دیگر خزینۀ دولت را مایه تجارت کردن و از آن منفعت برداشتن و به هر قسمی که درین مملکت حصول منفعت از آن متصور است و...^{*} طریق...^{*} رعیت را نمی کنند، مانند راه آهن و غیر آن.

اگر بگویند وجهی که کفایت این خرج کند نیست جواب آنکه در معین ساختن دولت اهتمام زیاد بکنند تا هر کس نقدی را که در خاک پنهان می کند و معطل می گذارد به عنوان قرض دولتی که در جمیع دول یورپ رسم است به خزینۀ دولت بدهد و دولت درین مصارف خرج کرده هم صاحب تنخواه منفعت می برد و هم مملکت صورت سهولت در معاش حاصل کند و دولت منفعت کلیه بردارد.

۱- یکی دو کلمه ناخواناست.

و دیگر اشخاصی که خود ثروت و مکتبی نداشته و به دزدی از دیوان، یا رشوه گرفتن و ضرر کلی به دولت و مملکت رسانیدن، یا خوردن مواجب و مرسوم نوکر، یا تعدی و اجحاف بر رعیت مالی وافر جمع کرده‌اند در حقیقت مجهول المالک عرفی است و باید خدمت مجتهد عرفی که پادشاه است تفویض کنند. پس از آن مجتهد آنچه صلاح بیند و اندازه او را داند انعام خواهد فرمود.

و دیگر فروختن خالصجات ولایات است به مردم طالب ملک، یا در عوض مواجب به نوکرهای معتبر که طالب ملک داری باشند منال آن را واگذارند که سبب آبادی ملک شود.

حال خالصجات ولایات غالباً خراب است و سبب خرابی اعیان مجاور خود بواسطه تعدیات متصرفین خالصجات شده است. [۷ب]

فهرست نامهای گسان

آقاسی (حاجی میرزا) ۵۲

ابن سینا ۷۲

اسمعیل خان وکیل الرحایا ۹۱

اعتمادالدوله (میرزا آقاخان)

امیربخارا ۵۲

امیر کبیر (میرزا تقی خان) ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۳۳، ۳۵، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۴۷،

۵۳، ۵۴، ۵۸، ۶۳، ۶۶، ۷۲، ۸۰، ۹۹

باقر (میرزا) محتسب قزوین ۱۱۰

بهمن میرزا (پناهنده به روسیه) ۱۵، ۶۴

بطر کبیر ۱۳۳

جمشید جم ۷۵

حاجی میرزا علی ۱۰، ۳۵

حسین کرد ۵۲

خاتنباخان سردار ۴۲

رکنالدوله ۱۰۲

سیهسالار (میرزا محمدخان قاجار) ۳۵، ۵۳

شاه عباس صفوی ۱۹، ۱۱۰

مدر اعظم = اعتمادالدوله

عبدالله (حاجی) حاکم قزوین ۱۰۰

حشمان (حاجی) ۸۵

- علاءالدوله (محمد رحیم خان) ۶۰
 عین الملک (مرحوم) ۳۰
 فتحعلی شاه قاجار ۴۳، ۴۵، ۷۵
 کریم خان زند ۱۴، ۲۲، ۲۵
 مانی نقاش ۱۳، ۵۲
 محمد شاه غازی
 مستوفی الممالک ۷۲
 محمد شفیع قزوینی (مؤلف) ۹، ۳۱
 مشیرالدوله (محمد جعفر خان) ۵۵
 ملک ۵۸، ۵۹ (شاید همان ملک التجار بعد)
 ملک التجار ۲۰، ۳۵
 مهدی خان آسترا بادی (میرزا) ۹۵
 نادر شاه افشار ۵۹
 ناصرالدین شاه ۴۵
 هاشم آقا (آقا میرزا) ۲۵، ۲۶، ۴۷
 یوسف قزوینی (آقا)

راهنمای مدنیات

الف

آب نما ۱۰۴

آتشبازی ۱۳۷

آش فروش ۸۷

آهن (حدید) ۱۵

ابریشم رشت ۱۴، ۲۵، ۴۴، ۵۱، ۱۰۱، ۱۳۷

اجامر ۷۲، ۷۶، ۱۰۰، ۱۰۱ (نیز: ارباش)

احتساب ۱۱۱

احتساب الملك ۲۰

احکام دیوان ۱۵

ارباب ۲۱، ۸۷، ۸۹

ارباب تیول ۱۵

اسباب چراغ ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۴۱، ۴۳، ۹۵

اسباب علاقه بندی ۱۴، ۴۴

اشرفی ۱۱، ۳۸

اشیاء بدل ۱۳

اشیاء بدل جواهر = بدل جواهر

اشیاء پرپروخ بچه گانه ۲۷، ۱۲

اشیاء غیر ۱۰، ۱۱، ۱۹، ۲۶، ۳۲، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۹۵، ۹۶

اصناف ۲۵، ۷۱، ۷۸

اصبان ۸۹

الواط ۱۰۸، ۱۱۹، نیز لوطی

الوجه (الجه) یزدی ۲۲

اماکن غسل ۶۷، ۷۳، ۱۱۲

امرد ۲۲، ۱۲۲، ۱۲۳

املاك ۱۵، ۲۱، ۳۷، ۵۸

املاك وقف = وقف

انباردار ۲۱

انتظامات دولتی ۳۵

انگ ۱۲، ۵۰

اوباش ۷۲، ۷۶، ۱۰۰، ۱۰۱ (نیز: اجامر)

اهل صنایع ۱۷، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۳، ۴۹، ۵۵، ۸۷ (نیز: صنایع)

اهل وظایف ۱۶، ۶۰

ایام تعطیل ۱۱۵

ایل بیگی ۵۴

ایلیات ۱۷، ۶۸، ۸۱، ۹۷، ۱۱۶، ۱۳۴

ب

بابای محله ۱۱۶، ۱۲۱

بارفتن ۱۲

باروت ۲۱، ۱۱۹، ۱۲۰

باروتخانه ۲۲، ۱۱۹

بازار ۱۸، ۶۸، ۶۹، ۷۱

بازار مکاره ۱۳، ۹۵

باشبرد (پاسپورت) ۱۱، ۲۰، ۳۷، ۴۰، ۳۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۷ (نیز: تذکره)

بدل جواهر ۱۳، ۳۷، ۳۸

بدل چادر یزدی ۲۵

بدل قدك ۵۰، ۵۱

برج و بارو ۲۰، ۳۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۷

برنج مازندران ۵۸، ۷۸

بلور ۱۲، ۳۲

بلوکات ۱۷

بوق حمام ۱۰۷

بیرق ۷۳، ۱۱۲

بیکار (بیکاری) ۱۱، ۲۶، ۴۰، ۳۳، ۲۵، ۲۶، ۷۷، ۸۶

پ

پربوچ ۱۴، ۳۷

پسر ارد ۲۲، ۱۲۲، ۱۲۴

پنبه ۱۲، ۵۰

پوست ۵۳

پوست اصفهانی ۵۳

پوست بخارا ۱۳، ۵۳، ۵۳

پوست بغدادی ۵۳

پوست شیرازی ۱۴، ۵۳

پوست قمی ۵۳

بول ۲۶ (تسمیر و عیار)

بول (قحطی) ۱۰، ۱۰، ۳۶، ۳۹، ۴۱، ۹۴، ۱۰۲

بول ایرانی ۲۶

بول خورده ۲۶

بول روم ۱۰

بول سیاه ۲۶

بول نقد (وجه نقد) ۱۰، ۱۳، ۱۷، ۳۶، ۳۹، ۴۰

پیشکش ۱۶، ۳۷، ۸۲، ۸۸

ت

تجارت ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰

تخفیف ۱۳۰

تاقه یزدی ۴۴

تخم تفاوی = تفاوی

ترکه ۲۵

تذکره ۴۰، ۱۱۷ (نیز: باشبرد)

ترياك ۱۲، ۲۵، ۴۴، ۱۰۱

تسمين بول ۲۶

تعزیه ۷۳

تقاوی ۶۴، ۸۱

تلخی نان ۱۸، ۱۹، ۱۱۱

تلگراف ۱۳، ۵۲

تنبيهات مفضوین ۲۱

تنخواه ۳۸، ۸۵، ۱۴۰

تنگی ماکولات ۱۶، ۲۲

تنگی نان ۱۵، ۳۹، ۵۷، ۷۵، ۸۰، ۱۰۰

نبول ۱۵، ۶۳

ج

جایزه ۸۸

جقه ۱۳

جمع دیوانی ۱۳۰، ۱۳۱

جنازه ۱۸، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۱۱۱، ۱۱۲

جهود ۲۲، ۲۳، ۱۲۴

جیب بر ۹۸

ج

چاپ زدن ۱۲۳

چادر زرکش ۳۶

چادر یزدی ۲۵، ۳۲، ۵۱

چاووش ۷۳، ۱۱۲

جایی (جای) ۱۷، ۲۳، ۵۵، ۹۵

جایی بری ۵۶

جایی بوستانی ۵۶

جایی قصبه ۵۵؟

جایی لسه ۵۵

جایی مسکو ۵۵

چراغ ۱۲، ۱۳

چراغخانه ۱۰۶

چنگك ۲۸

چیت قلمکاری ۵۱

چینی ۱۲

ح

حاکم ۱۲، ۱۶، ۲۰، ۲۲، ۸۱، ۹۰، ۱۲۰

حجاب زن ۲۲، ۲۳، ۱۲۳

حریر بهشتی ۱۷

طوا فروشی ۸۷

حمام ۲۳

حنا ۱۲، ۴۲

خ

خاصه پختن نان ۷۷، ۷۶، ۷۲

خاکروبه ۷۲، ۷۳، ۱۰۲

خالصه ۱۵، ۱۶، ۲۱، ۲۳، ۲۲، ۵۸، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۸، ۸۱،

۸۸، ۸۹، ۱۲۱

خیاز = نانوا

خراج ۱۲۰

خوس باز ۱۱۲

خز ۱۲، ۵۲

خزینة دولت ۱۲۰

خفیه نویسی ۲۹، ۳۵

خطخال ۱۳، ۲۸

خوانچه ۷۳، ۱۱۲

خیاط ۱۲

د

دارالشفاى طهران ۱۸

داروخه ۷۲، ۹۸، ۱۱۶

دراویش ۷۳، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۱

دروازه ۲۰

دزدی ۲۰، ۲۲، ۹۶، ۱۱۶، ۱۱۹

دستبند ۱۳، ۴۸

دوای بدل ۳۲

دوره گردی جهود ۲۲

دولتخانه ۱۰۲

دیوان ۸۲، ۱۰۵، ۱۱۵

دیوان اعلیٰ ۶۱، ۸۳، ۱۱۵

دیوانخانه ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۳۷، ۶۶، ۷۰، ۸۳، ۸۸، ۸۹

۹۷، ۹۹، ۱۱۳

ر

راونج ۶۱

راه آهن ۱۴۰

رعیت ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۰

رنگه جوهری ۴۴

روپیه ۱۷، ۴۲

روزنامه ۳۹

روغن فروش ٢٢، ١١٣

رسمان تابی ١٣٦

ز

زاج سفید ١٢، ٤٢

زاگون (قانون، به روسی) ٢٣، ١٢٠

زراعت ١٢٥، ١٤٠

زر دوز ٢٦

زرگر ١٢، ٤٢

زر و زیور ١٣

زری برنجی ١٧

زری بنارس ١٧

زن زانیه ٢١، ١٠٨، ١٢١، ١٢٢، ١٢٣

زیرجامه کوتاه ٢٦

س

ساعت ١٣، ٥٢

سربند ٩٨

سر یراق ٤١، ٤٢

سماوار (سماور) ٢٥، ٩٥

سنگک وزنه ١٨

سید ۱۳۱

سبزه نوروز ۷۲

سینزن ۱۱۲

ش

شال اصفهان ۱۳

شال امیری ۱۲، ۵۵

شال پنبه‌ای ۱۲

شال خراسان ۱۳

شال کرمان ۱۳

شال کشمیر ۱۲، ۵۲، ۵۵

شال یزدی ۲۲

شراکت ۲۵

شکار ۲۰

شلاق (شلتاق) ۱۶، ۱۰۹

شمع فرنگی ۱۳۶

شمع گچی ۱۲، ۹۵

شیخ الاسلام ۱۹، ۱۱۰

ص

صباغ ۲۲

صدر اعظم ۲۱، ۳۵

صنایع (صنعت) ۱۳، ۱۲، ۱۷، ۱۳۵، (نیز: اهل صنایع)
 صندوق عدلیه ۱۸، ۱۹
 صیغه خانه ۲۲

ط - ظ

طیب ۲۳
 طیب جهود ۲۲، ۱۲۲
 طلاب ۱۳۲
 طوق ۱۱۲
 ظروف طلا و نقره ۱۲، ۲۱

ع

عامی ۱۳۱
 عروسک ۱۳، ۳۷
 عروسی ۸۷
 عریضجات ۹، ۱۹
 عطار ۲۲
 عفونت شهر ۱۸
 عکاسخانه ۱۳، ۵۲
 علاقه بندی ۱۲، ۲۲
 عبارات دولتی ۱۰۲

حصاری ۶۸

عمله احتساب ۱۰۵

عمله جات موت ۶۸، ۷۳، ۱۱۲

عبار پول ۲۶

غ

غربا ۱۷، ۱۸

غله ۲۳، ۵۸، ۶۱

ف

فراش احتساب ۱۰۵

فراش باشی ۸۸، ۹۸

فرسنگ ۱۹

فرش ۴۴

فرش معبر ۱۰۸

فقرا ۱۵، ۱۹، ۶۰، ۷۸، ۸۱، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۰، ۱۳۱

فندك عیاری ۱۳، ۵۲

فیروزه ۱۴

ق

قتل نفس ۲۲، ۱۱۹، ۱۲۰

قحطی پول ۱۰، ۳۶، ۳۹، ۴۱، ۹۳، ۱۰۲

قدك ۱۳، ۱۵، ۵۰، ۵۱ (بدل قدك)

قدك اصغهان ۱۲، ۵۰

قدك یزد ۱۲، ۳۳

قدكوارى ۵۰

قراولخانه ۱۰۹

قرض دوستى ۱۴۰

قشون ۱۳۳

قصابخانه ۲۱

قلاّب ۴۸

قلاّب (قلاّبى) ۱۴، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۱۰۲، ۱۱۳

قلاّبزن ۱۱۶

قلعكر ۱۲، ۱۴، ۵۰، ۵۱

قليان ۳۲

قنات ۶۳، ۸۱

قند استانبولى ۱۷، ۹۵، ۹۶

قند یزدى ۳۳، ۹۶

قنداقه (قنداق) ۱۰۴

قواعد اميرى ۳۵

قونپانه ۲۵

ک

کارخانه دولتی ۱۲۰

کارخانه‌های ایران ۱۲، ۱۲

کارخانجات ۱۳۵، ۱۳۶

کارخانه شمع فرنگی ۱۳۶

کارخانه ریسمان تابی ۱۳۶

کارخانه عروسک‌سازی ۲۸

کاغذ قورخانه ۲۳

کبرید = کبرید

کتابچه دیوان ۱۱۴، ۱۱۵

کتابچه شرع ۱۱۵

کثافت شهر ۱۸، ۲۲، ۱۰۳، ۱۳۳

کدخدای ۲۰، ۲۱، ۸۹، ۹۸، ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۲

کبرید فرنگی (کبرید) ۱۳، ۵۲

کشتی ۲۵

کشور و زن (؟) ۹۸، ۱۱۶

کشمش ۱۰۲

کشیک‌خانه ۱۰۵

کفاش ۱۲، ۲۳

کفش دوخته ۱۲، ۲۲

کلانتر ۹۸، ۱۱۶

کلاه پرداخت ۱۲

کلاہلوڑ ۱۴، ۴۴، ۵۳، ۸۲

کلاه ماموت ۵۳، ۸۲

کم فروشی ۱۹، ۷۸، ۹۴، ۱۱۱

کوتل (کل) ۷۳، ۱۱۲

کیسہ بری ۱۰۰، ۱۱۶

ک

گدا = فقیر

گلابتون ۲۶

گل طلا ۱۳

گلوبند ۴۸

گمرگ ۱۱، ۱۲، ۱۹، ۳۷، ۴۰، ۵۴، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۷

گومفند ۲۱

گوشت ۲۲

گوشوارہ ۱۳

ل

لشکر ۱۱

لواط ۱۲۰، ۱۲۲

لوطی (لوتی) ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۳۱

م

مال فرنگک ۱۲، ۱۳، ۱۲، ۱۷، ۲۹، ۵۰، ۵۱، ۹۲، ۹۵

مالك ۸۹

مالیات ۱۳، ۱۷، ۳۷، ۴۱، ۵۱، ۶۲، ۸۱، ۸۲

ماهوت ۱۲، ۲۲

ماهوت فروش ۱۷، ۹۳، ۹۴

مباخر ۸۹

مبال ۱۰۹

مجلس اجرای قانون ۱۳۸، ۱۳۹

مجلس وضع قانون ۱۳۸، ۱۳۹

مجهول المالك ۱۴۱

محتسب ۱۹، ۱۱۰

محروسه ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۰، ۴۰، ۱۱۲، ۱۲۱ و صفحات دیگر

مداخل ۱۳۰

مرافعه ۲۰، ۳۷، ۱۱۲

مرغانه (تخم مرغ) ۱۶

مس ۱۵

مستمریات ۱۳۰

مریضخانه ۱۸

مشورتخانه ۱۳۷

مشورتخانه عالیہ ۳۵

معدنیات ایران ۱۵

محرکه گیری ۱۱۱

مقاش ۱۲۳

ملت ۲۶

ملك موات ۱۳۱

ممالك محروسه ۳۳، ۱۱۲

مواجب ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۲۰، ۳۱

مواجب دولتی ۸۵

مواجب سرباز ۸۳

مواجب وظیفه ۹۰

موقوفات = وقف

میمون باز ۱۱۱

ن

ناسخ و منسوخ ۶۶، ۱۱۲

نان ۱۵، ۱۸، ۲۳، ۲۴، ۵۷ (نیز: تنگی نان و تلخی نان)

نانوا ۲۳، ۲۴، ۲۳

نخود ۶۰

نشان دولتی (در متعه) ۲۵

نقالی ۱۱۱

نوحه خوان ۷۳، ۱۱۲

نوغان ۱۰۱

نوکر باب ۸۷

و - ه - ی

وجه نقد (پول نقد) ۱۷، ۳۶، ۳۹، ۴۰

ورشکست ۱۷، ۹۳

وزرای دولتی ۲۱

وزیر اعظم ۱۱۰

وصایت (وصیت) ۲۵، ۱۱۳

وظایف ۱۳۰، ۱۴۲

وقت ۱۶-۶۵

ولیمہ حکومت ۸۴

هدایا ۱۲، ۲۲

یدک ۷۳، ۱۱۲

کتاب و رسالہ

اخبارات ۳۲، ۳۵

اخبارات امیری ۲۷

الفلاحہ ۵۶، ۷۴

کتابچہ قانون ۱۰، ۳۱، ۳۵، ۵۵، ۵۶، ۹۹

نامهای جغرافیائی

آق گل / بخارا ۵۲۱

ابهر رود ۶۱

اتراك ۱۷، ۸۱، ۹۷

ارزروم ۷۰

اروپ (یورپ) ۱۳۵، ۱۳۹، نیز فرنگ

اسپرورین / قزوین ۶۳

استانبول (اسلامبول) ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۱۹، ۴۶، ۴۸، ۵۷، ۶۷، ۷۹، ۸۰

(قند استانبولی)، ۱۰۳

اصفهان ۱۲، ۱۵، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۹۹

اعراب ۱۳۴

افغان ۱۱۰

اکراد ۱۷، ۱۸، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۶، ۱۳۶

الوار ۱۳۴

امامزاده زید / تهران ۶۷، ۶۹

امامزاده صید اسماعیل / تهران ۶۷

امامزاده یحیی / تهران ۶۷

امیرکان (امریکا) ۱۴، ۵۰

انجو ۵۴

انگلیس ۵۶

ایران (در بیشتر صفحه‌ها)

بخارا ۱۲، ۵۳، ۵۴

بختیاری ۱۳۴

بغداد ۲۳، ۵۳، ۹۶

بنارس ۱۷

بنائی (بمبئی) ۱۰۲

پوروس (پروس) ۱۵، ۸۱

تخت جمشید ۷۵

تفلیس ۶۴

توران ۱۰۱

جاتقر/بخارا ۵۴

جبل عامل ۱۹، ۱۱۰

جهود ۱۲۳

چین ۱۲، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۶۷، ۱۰۱

حاجی طرخان ۴۶، ۱۰۲

حلب ۷۹

خراسان ۲۳، ۲۱، ۲۴، ۴۴، ۵۳، ۶۶، ۱۱۹

خرمدره/قزوین ۶۱

خطا ۵۵، ۵۶، ۱۰۱

خمسه/زنجان ۶۱

خیارج/قزوین ۶۱

دارالخلافت (دریشتتر صفحه‌ها)

دان اصفهان/قزوین ۶۱

دروازه شاه عبدالعظیم/تهران ۷۰

دخت آبه/قزوین ۶۱

دخت ۱۲، ۲۵، ۴۲، ۵۱، ۱۰۱

رود نیل ۱۰۱

روس (روسیه) ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۲۳، ۲۰، ۲۶، ۲۹، ۵۰، ۶۳، ۶۴

۹۵، ۱۰۱، ۱۱۹، ۱۲۰

روم ۱۰، ۱۹، ۲۲، ۲۶، ۶۳، ۸۷، ۷۹، ۱۰۱-۱۰۳

ری ۷۴

زاینده رود ۵۰

زنجان ۲۱، ۱۱۹

سرای حاجب الدوله/تهران ۲۲، ۹۲

سکوند/ایل لرستان ۱۳۳

سیاهمن/قزوین ۶۱

سیل (= سیری) ۱۲۰

شال/قزوین ۶۱

شام ۱۰۳

شیراز ۵۲، ۵۳

شیروان ۶۰، ۹۸

طهران ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۵۳، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۶۹، ۷۱

۷۳، ۷۷، ۸۱، ۸۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۲۰

عراق عرب ۴۶

فرانسه ۱۵-۴۱، ۴۵، ۵۱

فرنگت ۲۵، ۳۹، ۱۳۵، نیز اروپ = یورپ

قربق/بخارا ۵۳

قره گل/بخارا ۵۳

قزوین ۱۵، ۱۶، ۶۰، ۶۱، ۷۷، ۷۹، ۸۲، ۹۰، ۹۱، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۰،

قصبہ ۵۵

قم ۵۳، ۵۴، ۹۹

کاشان ۴۳، ۵۱

کربلا ۴۰

کرج ۷۴

کرمان ۱۳

کرمانشاہان ۴۰

گیلان ۱۳۶

لرستان ۱۳۷

لحمہ ۵۵

مازندران ۵۸، ۷۸

مدینہ ۸۵

مرو ۱۵

مسکو ۵۵، ۶۳

مشہد ۵۳، ۶۶

مصر ۱۰۱

مکہ ۵۷، ۵۸، ۱۰۳

نجف اشرف ۶۳، ۶۶

فرجه/قزوین ۶۱

نیشابور ۱۵

ورامین ۵۴

یزد ۱۲، ۳۵، ۳۳، ۵۰، ۵۱، ۹۶، ۱۰۱

یورپ = اروپ

یونان ۱۳، ۵۲، ۷۴

